



ستاره درخشان در شام

«سیری در زندگان شیخ الاسلام ابن سیرینیمه رحمه الله»

ستاره درخشان در شام
تألیف: عبدالرحمن فاتح

برگرفته از مقدمه

این امام بزرگوار به حق، تلاش فروانی برای تازه ساختن منهج صحیح سلف رحمهم الله نمود و از تمام داشته هایش گذشته و در این راه عمرش را صرف نموده و از هیچ کسی نهرا سیده و به ملامت هیچ ملامت گری توجه ننموده است. از آنجائیکه این امام مظلوم توسط مخالفین حقوق و حسودش مورد تعدی و ظلم قرار گرفته، بنده بر آن شدم که کتابی را در بیان و شرح حال زندگی شیخ الإسلام رحمه الله و پاسخ به برخی شبهات پیرامونش، نوشته و نامش را بگذارم، «ستاره درخشان در شام» «سیری در زندگانی شیخ الإسلام ابن سیرینیمه»

از همین نویسنده



نشانی: کابل چهارراهی سرای شمالی
مارکیت هوفیانی
شماره های تماس: ۰۷۰۵۳۳۶۰۵
۰۷۸۴۴۴۴۴۰۷

کابل: ۱۴۰۰ خورشیدی

تألیف: عبدالرحمن فاتح

السلامة للجميع

ستاره در حاشیه در شام

”سیری در زندگان شیخ الاسلام ابن تیمیّه رحمه الله“

تألیف: عبدالرحمن فاتح



کابل؛ ۱۴۰۰ خورشیدی



شناسه

- عنوان اثر: ستاره درخشان در شام
 - تألیف: عبدالرحمن فاتح
 - برگ آرایبی: انجنیر محمد افضل ذاکر
 - نوبت و سال چاپ: اول، ۱۴۰۰ خورشیدی
 - قطع و تیراژ: وزیری، ۱۰۰۰ نسخه
 - ناشر: انتشارات عصم
 - تماس: ۰۷۸۴۴۴۴۰۷ / ۰۷۰۵۲۲۲۶۰۵
 - نشانی: کابل، چهاراهی سرای شمالی، مارکیت هوفیانی
- حق چاپ، ترجمه، تکثیر و کاپی برای ناشر محفوظ است.

تقریظ دکتور احسان الله مبارز دروازی حفظه الله

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على نبيه ورسوله محمد وعلى آله وصحبه ومن اتبع هداهم إلى يوم الدين. وبعد: یکی از حقوق سلف صالحین بر خلف، معرفی درست آنها و دفاع از آنان در برابر دسائس تخریبی دشمنان دین و یا نا آگاهانی است که از شدت غفلت و نادانی در چنگال تبلیغات دشمنان اسلام و مخالفین توحید و سنت قرار گرفته و به چیزهایی در حق بزرگان پیشین امت و افتخارات نادره آن، باورمند شده اند که نه تنها هیچ راهی بسوی واقعیت نداشته، بلکه آبشخوری در عقلانیت هم ندارند، بنابر این از حق دو طرف است تا با دفاع از حریم بزرگانی که به رگبار هجوم و سیاهکاری های باطل بسته شده اند سهمی در ادای حق آنان بجا آورده باشیم، و با روشن ساختن واقعیت بر این فریفتگان غافل از تبلیغات دشمنان اسلام، در برابر آنها نیز ادای مسؤلیت نموده باشیم.

این رساله که زیر نام "ستاره درخشان در شام" بدست دارید، یکی از مساهمه های قابل تمجیدی در دفاع و تصحیح افکار راجع به یکی از پر افتخارترین شخصیت های تاریخ اسلام پس از قرون فاصله است که جهان اسلام کمتر نظیر آنرا دیده است، و در هر عرصه خدمتی تقدیم جامعه اسلامی نموده است، و در عین حال یکی از شخصیت های بزرگی است که بیشترین تیرهای هجومی و سیاه کاری دشمنان اسلام بسوی آن، پرتاب شده و در تشویه چهره آن، دست های مغرض و جاهل زیادی نقش آفرینی منفی کرده و اذهان عامه را، تخریب نموده اند.

استاد بزرگوار عبد الرحمن فاتح در آغاز به معرفی شخصیت بزرگ آن، از دید علمای کبار مذهب حنفی و سایر اکابر مذاهب اربعه که در مسائل زیادی دیدگاه مخالف با آن داشته اند، پرداخته و در پایان به تصحیح چندی از شبهات تزویری بر شخصیت آن پرداخته و به سخنان نادرست مغرضین و غفلت زدگان، پاسخ های کوتاه و مدلل، ارائه نموده است.

ب □ ستاره درخشان در شام

از الله تبارک و تعالی مسألت داریم که این کوشش ایشان را در میزان حسنات شان نهایت سنگین بدارد و با آن، افکار مخلص در غفلت رفته و مغزهای تخریب شده زیادی را به راه حق برگرداند و ایشان را در مسیر خدمت به دین و دفاع از بزرگان آن، ثابت قدم بدارد.

د. احسان الله مبارز دروازی

تقریظ دکتور عبدالله حازم حفظه الله

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه، وبعد:

این کتاب (ستاره درخشان شام) نوشته برادر گرانقدرم استاد عبدالرحمن فاتح مرد قلم و استاد سخن و دعوتگر دلسوز را در باره ی ستاره درخشان قرن هشت شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله -که علماء از فرط اعجاب به علم و دانش و جهاد مبارزه و نوشته های بی مثال اش به جملات ذیل موصوفش نمودند: (دریای دانش، حافظ نکته سنج، فقیه، مجتهد، مفسر، مجاهد، زاهد، و یگانه زمان و از مشاهیر اقیانوس علم دانش، و از زمره نوابغ پارسا، امام شیخ الاسلام سرمشقی پیشوایان و بزرگان، و یاور کننده سنت، کوبنده بدعت و حجت الله بر روی زمین، کسی که همچون خود را ندیده است، و علما میگویند: چون او کسی را ندیده ایم، هوش اون با عظمت، و ذهن اون همانند دریایی هست که علوم شرعی و عقلی را در خود جای داده، و ذکاوتش غیرقابل توصیف هست)، - خواندم، این نوشته استاد فاتح عزیز را فتح جدیدی در میدان روشنگری جوانان حقجو، و روزنه ی زیبای برای شناخت این ابر مرد تاریخ به فارسی دانان میدانم، و در این دوران که مردم از سنت دور شده اند و حسادت و کینه ها و منازعات فضا را آلوده ساخته، نیازمندیم تا چنین زندگینامه ها و سیر و روش امامان بزرگ سلف به جامعه تقدیم شود.

در این کتاب نویسنده گرامی زندگی مختصر این دانشمند ربانی و امام و مفتی ائمه را که سرشار از اشتغال به تدریس و تالیف و تصنیف و دعوت و جهاد بود با انگشتان زیبایش رقم زده، و از الله منان اجر جزیل برای نویسنده این کتاب مختصر مفید خواهانم.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه اجمعین

سید عبد الله حازم / ۱۴۳/۴/۲۴ ق

شهر ریاض پایتخت کشور عربستان سعودی

فهرست مطالب

أ.....	تقریظ دکتور احسان الله مبارز دروازی حفظه الله	۱
ج.....	تقریظ دکتور عبدالله حازم حفظه الله	۱
۱.....	مقدمه	۵
۵.....	آشنائی با شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله	۵
۵.....	اسم و نَسَب	۶
۶.....	نشأت شیخ الإسلام رحمه الله در خانواده علمی و صاحب معرفت	۷
۷.....	حافظه و ذکاوت بالای شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله	۸
۸.....	برخی از صفات شایسته شیخ الإسلام رحمه الله	۱۲
۱۲.....	عقیده شیخ الإسلام رحمه الله	۱۴
۱۴.....	برخی از مشکلاتی را که شیخ الإسلام رحمه الله در راه دین متحمل گشت	۱۴
۱۴.....	دفعات زندانی شدن شیخ الإسلام رحمه الله	۱۸
۱۸.....	برخی از درسها و اندرزها از زندانی شدن های شیخ الإسلام رحمه الله	۱۹
۱۹.....	وفات شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله	۲۰
۲۰.....	جایگاه علمی و تعریف و تمجید علماء از شخصیت شیخ الإسلام رحمه الله	۲۲
۲۲.....	ستایش دیگران در باره شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله	۲۹
۲۹.....	برخی از مؤلفات شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله	۳۵
۳۵.....	برخی از ویژگیهای کُتُب شیخ الإسلام رحمه الله	۳۶
۳۶.....	اساتید شیخ الإسلام رحمه الله	۳۷
۳۷.....	شاگردان شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله	۳۸
۳۸.....	بخشی از سخنان زرّین شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله	۳۹
۳۹.....	مدّعی عَصْمَت شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله نیستیم	

- پاسخ به هفت شبهه از شبهات پیرامون شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله ۴۰
- شبهه یکم: آیا شیخ الإسلام رحمه الله قائل به تجسیم بوده است؟ ۴۱
- شبهه دوم: آیا ابن تیمیّه رحمه الله تکفیری بوده است؟ ۵۷
- شبهه سوم: آیا شیخ الإسلام رحمه الله به ائمه چهارگانه توهین و جسارت می نموده است؟ ۶۴
- شبهه چهارم: آیا ابن تیمیّه رحمه الله ناصبی و دشمن اهل بیت بوده است؟ ۷۲
- شبهه پنجم: آیا شیخ الإسلام مُنکر زیارت قبور بوده و خصوصاً زیارت قبر پیامبر را حرام می دانسته است؟ ۷۸
- شبهه ششم: آیا شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله باور به فناء یا از بین رفتن آتش جهنم داشته است؟ ۹۰
- شبهه هفتم: آیا شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله معتقد به ازلی بودن عالم بوده است؟ ۹۳
- شبهه هشتم: آیا ابن تیمیّه رحمه الله منکر کرامات اولیاء بوده و دوستان خدا را دشنام می داده است؟ ۹۷
- خاتمه ۱۰۷
- فهرست منابع ۱۰۹

مقدمه

أَحْمَدُ لِلَّهِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَمَنْ وَالَاهُ وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَ هُدَاهُ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

اما بعد!

سپاس بی کران الله را که اسلام را به عنوان دین کامل، جامع و شامل برای ما فرستاده و درود و سلام بر رسول الله صلی الله علیه وسلم که دین الله را به گونه‌ء درستش برای ما رسانده و تبلیغ نموده است. و سلام بر صحابه اش که در راه رساندن اسلام برای جهانیان، از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نمودند.

الله متعال حفظ این دین را تکفل نموده و از تحریف، تحریف گران آن را مصون داشته است، الله می فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۱.

ترجمه: "ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان، محفوظ و مصون می داریم).

هرگاهی اهل بدعت، تلاش برای بدساختن چهره دین نموده و خواستند که سنت را به بدعت تبدیل سازند؛ الله متعال برای حفظ دینش، علماء و غمخوارانی را مهیا ساخته تا از گیان آن دفاع نموده و از ملامت هیچ ملامت گری نترسیده و مردانه در این راه، جانبازی و فداکاری نمایند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا".^۲

یعنی: "الله برای این امت در هر صد سال، کسی را می فرستد که دین شان را برای شان تجدید و تازه می نماید".

^۱. (سوره حجر آیت ۹).

^۲. (سنن ابو داوود ۴۲۹۱).

و شکی نیست که از این مجددین در اواخر قرن هفتم و اوائل قرن هشتم هجری قمری، امام شیخ الإسلام احمد بن تیمیّه رحمه الله، می باشد.

این امام بزرگوار به حقّ، تلاش فراوانی برای تازه ساختن منهج صحیح سلف رحمهم الله نموده و از تمام داشته هایش گذشته و در این راه عمرش را صرف نموده و از هیچ کسی نهرا سیده و به ملامت هیچ ملامت گری توجّه ننموده است.

از آنجائیکه این امام مظلوم توسط مخالفین حقود و حسودش مورد تعدّی و ظلم قرار گرفته، بنده بر آن شدم که کتابی را در بیان و شرح حال زندگی شیخ الإسلام رحمه الله و پاسخ به برخی شبهات پیرامونش، نوشته و نامش را بگذارم، "ستاره درخشان در شام" (سیری در زندگانی شیخ الإسلام ابن تیمیّه) و تلاش ورزیدم تا در این کتاب، نکات ذیل را توجّه بیشتری داشته باشم:

- با زبان روان و سلیس نوشته و از کاربرد لغات دشوار، خود داری ورزم.
 - تا حدّ ممکن، از طولانی سازی که ملالت و خستگی، و اختصاری که خلل به وجود آورد، پرهیز نمایم.
 - روی توثیق و ذکر مراجع و منابع، دقت لازم و توان قاصر بندگی ام را بکار ببرم.
 - از تکرار مکررات، اجتناب ورزم.
 - از مظلومیت این امام بزرگوار، دفاع نموده و چهره حقیقی او را به نمایش گذارم.
 - منهج سالم شیخ رحمه الله را آنگونه که بوده است بدون افراط و تفریط، به نگارش در آورم.
- هدفم از نوشتن این کتاب، دلایل ذیل بوده است:
- نبود کتاب فارسی با این منهج و روش، در باره شیخ الإسلام رحمه الله - تا جائیکه بنده اطلاع دارم -.
 - تبلیغات و دروغ های اهل بدعت، بر علیه او و اینکه لازم هر مسلمان است تا از حقّ و مظلومیت دفاع نماید، خصوصاً اینکه آن مظلوم، امام و پیشوای بزرگی همچون شیخ الإسلام رحمه الله، باشد.
 - به علّت معرّفی مقام شامخ علمی و کُتب شیخ رحمه الله که فوائد و منافع هنگفتی، در آنها است.

- برای تسکین دلِ دعوتگران و علماء که از زندگی این امام درسها و اندرزها گرفته و در راه سخت و دشوار دعوت و اشاعهء توحید، کتاب و سُنّت، تحمّل و حوصله مندی بخرج دهند.
 - تا درسی برای دانشجویان علوم اسلامی بوده که بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم، چنین بزرگانی را، قُدوه و الگوی شان قرار دهند.
 - تا وفاء به عهدی کرده باشم که ده سال قبل در رساله ام "شناخت وهابیت بر اساس تحقیق نه بر مبنای تقلید" وعده داده بودم که در بارهء شبّهات پیرامون شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله، خواهم نوشت.
 - بخاطر محبّت وافر و شدیدم نسبت به شیخ الإسلام رحمه الله.
- روی این اهداف و نیز مقاصد دیگری، بنده این کتاب را به نگارش در آورده و از بارگاه باری تعالی خواهانم که این تلاش ناچیزم را در راستای دفاع از عالمی از دانشمندان اَمّت و نیز بیداری اَمّت اسلامی، قبول فرموده و برایم توفیق مُستَمّر در این راه را، نصیب فرماید. آمین.
- عبدالرحمن فاتح - فارغ التحصیل از دانشکده حدیث و علوم اسلامی دانشگاه اسلامی مدینه منوره

آشنائی با شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ

اسم و نسب

تَقَى الدین ابو العباس احمد بن عبد الحليم بن مجد الدين ابو البركات عبدالسلام، ابن تيميه حرّاني رحمہ اللہ. و در اینکه چرا به این خانواده ابن تیمیہ گفته شده است در میان علماء اختلاف نظر وجود دارد و گفته شده است که یکی از اجداد شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ بنام محمد بن خضیر بعد از بازگشت اش از سفر حجّ خانه الله، وقتی به منطقه بنام "تیماء" رسید، دختر بچه را دید. بعد از آن، به خانه اش رسیده و زن حامله اش طفل دختری را متولد کرده بود، نامش را بخاطر شباهت به آن دختر بچه دیده شده در تیماء، تیمیہ گذاشت. و این تیمیہ مادر بزرگ پدری شیخ الإسلام رحمہ اللہ محسوب شده و این مادر بزرگ، زنی واعظه و متقی بوده و بخاطر او به این خاندان "آل تیمیہ" گفته شده است.^۱

شیخ الإسلام رحمہ اللہ در سال ۶۶۱ هجری قمری در شهر حرّان بدنیا آمده است.^۲ شیخ رحمہ اللہ هنوز به سن هفت سالگی نرسیده بود که مغلها بعد از تصرف عراق به حرّان حمله ور شده و خانواده او، مجبور به هجرت بسوی شام^۳ شدند. تا آن زمان مغلها قصد حمله بر شام را نکرده بودند.

۱. (معجم البلدان، یاقوت حموی؛ ۳۱۷/۱ در ضمن ماده "باجدا" و تاریخ اربل، ابن المستوفی ۹۷/۱ و العُقود الدرّیة من مناقب شیخ الإسلام أحمد بن تیمیة، صفحه ۱۸).

۲. (العُقود الدرّیة من مناقب شیخ الإسلام أحمد بن تیمیة، صفحه ۱۸).

۳. حرّان شهری است در شمال شرق ترکیه نزدیک شهر شانلی اُورفّه و فعلاً شهری است، آباد.

۴. (سوریه امروزی).

نشأت شیخ الإسلام رحمه الله در خانواده علمی و صاحب معرفت

شیخ الإسلام رحمه الله در خانوادهء صاحب علم و معرفت نشأت نموده و پدرش عبدالحلیم بن تیمیّه رحمه الله^۱ کسی بود که وقتی به شام آمد، به چوکی تدریس در جامع مسجد اموی دمشق برای تدریس دانشجویان، تکیه نمود؛ و شیخ الإسلام رحمه الله فقه حنبلی و اصول فقه را، نزد پدر بزرگوارش فرا گرفت^۲ و جدّ (پدر بزرگ) او مجّد الدین ابوالبرکات عبدالسلام بن تیمیّه رحمه الله^۳، فقیه بزرگ حنبلی و صاحب تألیفات متعدّد، می باشد. از تألیفات گرانسنگ پدر بزرگش "المُنْتَقَى مِنَ أَحَادِيثِ الْأَحْكَام" است، که امام شوکانی رحمه الله این کتاب عظیم را شرح نموده و نامش را "نَيْلُ الْأَوْطَارِ شَرْحُ مُنْتَقَى الْأَخْبَارِ" گذاشته است. و این پدر بزرگش را نیز ابن تیمیّه می گویند، و برای تفکیک میان جدّ و نوه اش، باید گفت: اگر بصورت مطلق ابن تیمیّه ذکر شود، و یا گفته شود "ابن تیمیّه حَفِيد (نوه)" مراد شیخ الإسلام رحمه الله بوده و اگر هدف جدّش باشد، گفته می شود "ابن تیمیّه جدّ" و یا گفته می شود "ابو البرکات ابن تیمیّه".

برادرش عبدالله شرف الدین بن تیمیّه رحمه الله (متوفای ۷۲۷ هـ) نیز از علمای بزرگ حنابله بوده و علوم و کتب حدیث را فرا گرفته و در فقه، سیر و تاریخ، دست بالای داشت.^۴

و برادر دیگرش زین الدین أبو محمد عبد الرحمن بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن تیمیّه رحمه الله (متوفای ۷۴۷ هـ)، می باشد، و او نیز از علماء و بزرگان بوده و امام ذهبی رحمه الله در ضمن مشایخ خویش نام او را با اندکی شرح، ذکر می کند.^۵

کاکای (عموی) شیخ الإسلام رحمه الله عزّ الدین ابو محمد عبد العزیز بن عبد السلام بن تیمیّه رحمه الله نیز فقیه و محدّث بود. چنانچه ابن الفوطی^۶ در باره اش می گوید: "من بیت العلم والفقّه"

^۱ عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن تیمیّه، از بزرگان علمای حنابله بوده و فقه را در نزد پدرش ابوالبرکات ابن تیمیّه فرا گرفته و به عنوان مفتی در جایگاه پدرش تکیه زد، و او امام محقق بوده و در علم میراث دست بالای داشت، او در سال ۶۸۲ هـ در دمشق از دنیا رفت. (شذرات الذهب فی أخبار من ذهب ۳۷۵/۵).

^۲ (ذیل طبقات الحنابلة ۴/۴۹۴).

^۳ در سال ۵۹۰ هـ به دنیا آمده و در سال ۶۵۲ هـ از دنیا رفته است. (الأعلام للزکلی ۶/۴)

^۴ (ذیل طبقات الحنابلة ۴/۴۷۸).

^۵ (من ذیول العبر ۶/۲۵۹).

^۶ عبدالرزاق بن احمد، کمال الدین ابو الفضل (متوفای ۷۲۳ هـ) مؤرخ بوده و از فلاسفه محسوب می گردد. (الأعلام

والحدیث والتفسیر والأدب وكان عزّ الدين فصيحا اللسان جميل الأخلاق، قد سمع الأحاديث النبوية...^۱
یعنی: "او از خاندان علم، فقه، حدیث، تفسیر و ادب بوده و عزّ الدین دارای زبانی فصیح و اخلاقی نیکو بود. و احادیث نبوی را شنیده...".

و عمّه اش سِتّ الدّار بنت مجدالدّین ابن تیمیّه رحمها الله (متوفای ۶۸۶ هـ) زنی فاضله و دانشمندی بود که شیخ رحمه الله پاره از علم را، از نزد او فراگرفته است.^۲
خلاصه سخن اینکه: خانواده معروف و مشغول به علوم و فنون بوده و هر کدام شان امام و دانشمند، بوده اند.

و طبیعتاً بزرگ شدن شیخ الإسلام رحمه الله در همچون خانواده صاحب علم و معرفت، در رشد و نبوغ علمی او، بسیار مؤثر بوده است.

حافظه و ذکاوت بالای شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله

شیخ الإسلام رحمه الله از حافظه قوی برخوردار بوده و تألیفات زیاد و گرانهای او، بهترین نمونه بر این مدعا است.

او رحمه الله در همان آوان کودکی قرآن کریم را حفظ نموده و نیز کتاب سببویه (متوفای ۱۸۰ هـ) را در علم نحو و "الجمع بین الصحیحین" از محمد بن فتوح حمیدی (متوفای ۴۸۸ هـ) را در حدیث شریف و هر کتابی را در هر بخشی از علوم و فنون، حفظ نمود.

علامه ابن عبدالهادی رحمه الله (متوفای ۷۴۴ هـ) یکی از شاگردان ارشدش میگوید: "وسمع
مُسند الإمام أحمد بن حنبل مرّات وسمع الكتب الستّة الكبار والأجزاء ومن مسموعاته معجم الطبراني
الكبير وعني بالحديث وقرأ ونسخ وتعلم الخط والحساب في المكتب وحفظ القرآن وأقبل على الفقه وقرأ
العربية على ابن عبد القوي ثم فهمها وأخذ يتأمل كتاب سببويه حتى فهم في النحو وأقبل على التفسير إقبالا
كليا حتى حاز فيه قصب السبق وأحكم أصول الفقه وغير ذلك؛ هذا كله وهو بعد ابن بضع عشرة سنة".^۳

للزركلي (۳/۴۹۳).

^۱ (مجمع الآداب في معجم الألقاب ۱/۲۳۳).

^۲ (تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ۱۵/۵۷۰).

^۳ (العقود الدرّية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، صفحہ ۱۹).

یعنی: "(شیخ الإسلام رحمه الله) قبل از آنکه به سنّ بیست سالگی برسد، بارها مُسند امام احمد و نیز کُتُب ششگانه حدیث (صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن ماجه)، اجزاء حدیثی و معجم الکبیر امام طبرانی را شنیده و توجّه خاصی، به علوم حدیث داشت. و همچنان خواندن، نوشتن، خَطّ و ریاضی را فراگرفته و قرآن کریم را حفظ نمود. علاوه بر این، روی به فقه آورده و قواعد زبان عربی را در نزد ابن عبدالقوی خوانده و آن را فهمیده و کتاب سَبُویّه را در علم نَحْو، فراگرفت. و در فراگیری تفسیر قرآن کریم از همه پیشی گرفته و سبقت را از آن خود نمود؛ و همچنان در اصول فقه و بقیه علوم و فنون، روی آورده و آنها را فراگرفت."

علامه ابن حَجَر عسقلانی رحمه الله می گوید: "وَقَالَ جَمَالَ الدِّينِ السُّومَرِيِّ فِي أَمَالِيهِ وَمِنْ عَجَائِبِ مَا وَقَعَ فِي الْحِفْظِ مِنْ أَهْلِ زَمَانِنَا أَنَّ ابْنَ تَيْمِيَّةٍ كَانَ يَمُرُّ بِالْكِتَابِ مُطَالَعَةً مَرَّةً فَيَنْتَقِشُ فِي ذَهْنِهِ وَيَنْقُلُهُ فِي مَصْنَفَاتِهِ بِلَفْظِهِ وَمَعْنَاهُ".^۱

یعنی: "جمال الدین سومری در کتاب اُمالی خود می گوید: از اتفاقات عجیب زمان ما در حافظه قوی اینست، که: ابن تیمیّه وقتی کتابی را برای یکبار مطالعه می کرد، در ذهنش نقش بسته و آن را در نوشته ها و مصنفات خویش با همان لفظ و یا مفهوم آن، نقل می نمود."

برخی از صفات شایسته شیخ الإسلام رحمه الله

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله شخصیت سخاوتمند در مال و علم بوده و بهترین نمونه در سخاوت او در علم، تربیت شاگردان و تألیف کُتُب متعدد اوست.

پیرامون سخاوت و فداکاری اش نسبت به فقراء، شاگردش ابو حَفْص بَزَّار رحمه الله (متوفای ۷۴۹هـ) می گوید: "فَقَدْ كَانَ يَتَصَدَّقُ حَتَّى إِذَا لَمْ يَجِدْ شَيْئًا نَزَعَ بَعْضَ ثِيَابِهِ الْمُحْتَاجِ إِلَيْهِ فَيَصِلُ بِهِ الْفَقِيرَ".^۲

یعنی: "بسیار در راه الله صدقه می داد، و اگر چیزی برای صدقه دادن نمی یافت، برخی از لباس های مورد نیازش را کشیده و برای فرد مُحتاج و فقیر می داد."

و نیز شخصیت شُجاع و مواقف شجاعانه اش در برابر مُغولها معروف و مشهور است و نیز

^۱ (الدَّرَرُ الْكَامِنَةُ فِي أَعْيَانِ الْمَائَةِ الثَّامِنَةِ، ۱/۱۷۸ و ۱۷۹).

^۲ (الأَعْلَامُ الْعَلِيَّةُ فِي مناقب ابن تیمیة، صفحه ۴۸).

ایستادگی او در برابر مهاجمین در دفاع از سرزمین اسلام و جهادش، آشکار و واضح می باشد.^۱
 شیخ الإسلام رحمه الله علاوه بر این اوصاف نیک، در ردّ شرک، بدعت، خرافه و نیز نقد متکلمین و فلاسفه و همچنان ادیان مختلف، دست بالایی داشته^۲، و در بیان بطلان هر کدام از این طوائف، چنان دلایل قوی را مطرح نموده است که هر خواننده در اولین وهله تصوّر می کند، تخصّص او، فقط در این باره بوده است. سبحان الله!^۳

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در نقد نظریات و دیدگاه های باطل، فردی صریح و بدون مجامله بوده و از ملامت هیچ ملامت کننده هراس و ترسی نداشته و در عین حال، حکمت و دور اندیشی را مدّ نظر داشته و این حکمت او، از لابلای مناظرات و نوشتارش نمایان است.

نمونه از دور اندیشی و حکمت او را در دعوت، می نگارم؛ علامه ابن قیم رحمه الله (متوفای ۷۵۱ هـ) می گوید: "سَمِعْتُ شَيْخَ الْإِسْلَامِ ابْنَ تَيْمِيَّةَ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَنَوَّرَ صَرِيحَهُ يَقُولُ: مَرَرْتُ أَنَا وَبَعْضُ أَصْحَابِي فِي زَمَنِ التَّتَارِ بِقَوْمٍ مِنْهُمْ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ، فَأَنْكَرَ عَلَيْهِمْ مَنْ كَانَ مَعِي، فَأَنْكَرَتْ عَلَيْهِ، وَقُلْتُ لَهُ: إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ لِأَنَّهَا تَصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ، وَهَؤُلَاءِ يَصُدُّهُمْ الْخَمْرُ عَنْ قَتْلِ الثُّفُوسِ وَسَبِي الدَّرِّيَّةِ وَأَخْذِ الْأَمْوَالِ فَدَعَّعُهُمْ"^۴

یعنی: "از شیخ الإسلام رحمه الله شنیدم که می گفت: باری و در زمان مغولها، من و یکی از دوستانم، از کنار گروهی از مغولها گذر نمودیم و آنها در حال نوشیدن شراب بودند. رفیق همراهم نهی از منکرشان نموده و زشتی کارشان را بیان داشت. و من کارش را ناپسند پنداشته و برایش گفتم: الله متعال شراب را منع نموده است زیرا باز دارنده از ذکر و یاد الله و نماز می باشد؛ لیکن شراب برای اینها باعث دوری شان از کشتار بی گناهان، و برده گیری و گرفتن اموال مردم، است؛ پس رهای شان کن! (و بگذار به همین حالت مستی بوده تا شرشان از سر مردم مظلوم و بی گناه، کم باشد)". این نشانگر دقت نظر شیخ الإسلام رحمه الله است که جوانب قضیه را سنجیده و دعوت نموده و با مراتب و درجات انکار مُنکر، بخوبی آشنائی دارد.

^۱ (العُقُودُ الدَّرِّيَّةُ مِنْ مَنَاقِبِ شَيْخِ الْإِسْلَامِ أَحْمَدَ بْنِ تَيْمِيَّةٍ، صَفْحَةُ ۱۹۳).

^۲ (و بهترین نمونه کتابهای اوست که بجای مانده و همچنین اقرار شاگردان او و بقیه تاریخ نویسان مُنصف)

^۳ (ذیل طبقات الحنابلة، ۴/۴۹۸).

^۴ (إِعْلَامُ الْمُؤَقِّعِينَ عَنِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ۱۳/۳).

شیخ الإسلام رحمه الله انسان زاهدی بوده و به چوکی، قُدرت و مال دیگران چشم ندوخته و زندگی فقیرانه اش را سپری می نمود.

در سیرت او می آورند که روزی سلطان ناصر لدین الله، به شیخ الإسلام رحمه الله گفت: "إِنِّي أَخْبِرْتُ أَنَّكَ قَدْ أَطَاعَكَ النَّاسَ، وَأَنَّ فِي نَفْسِكَ أَخَذَ الْمَلِكُ".

یعنی: "برای من خبر رسیده است که مردم زیادی تو را پیروی می کنند و تو در فکر گرفتن مُلک و پادشاهی هستی". شیخ رحمه الله با صدای بلند و در حضور همه، گفت: "أَنَا أَفْعَلُ ذَلِكَ؟ وَاللَّهِ إِنَّ مَلِكَكَ وَمَلِكَ الْمَغْلَ لَا يَسَاوِي عِنْدِي فَلَسَيْنَ".

یعنی: "من چنین می کنم؟! به الله سوگند پادشاهی تو و مُغُول، در نزد من به اندازه دو پول ارزش و اعتباری ندارد". بعد از آن، سلطان خندیده و گفت: پس کسیکه این خبر را برایم رسانده، قصد بدساختن چهره تو را داشته و دروغ گفته است.^۱

شیخ الإسلام رحمه الله فردی بخشنده و گذشت کننده از دشمنانش بوده و سرسخت ترین معاندینش را عفو نموده و از کرده های نادرست آنان، اِغماض و چشم پوشی می نمود. در یکی از مواقف ذکر می شود که سلطان ناصر محمد بن قلاوون، از شیخ الإسلام رحمه الله طلب فتوا نموده تا برخی از مخالفین او را بکشد، اما شیخ رحمه الله با این فتوا موافقت نکرد و علامه ابن عبدالهادی از او نقل می کند، که می گوید: "فَشَرَعْتُ فِي مَدْحِهِمُ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَشُكْرِهِمْ وَأَنَّ هَؤُلَاءِ لَوْ ذَهَبُوا لَمْ تَجِدْ مِثْلَهُمْ فِي دَوْلَتِكَ أَمَا أَنَا فَهَمَّ فِي حَلِّ مَن حَقِّي وَمَن جَهَّتِي وَسَكَنْتَ مَا عِنْدَهُ عَلَيْهِمْ".^۲

یعنی: "(وقتی متوجه شدم که سلطان خواستار فتوای قتل برخی از آنها است) شروع نمودم به ستایش و سپاسگزاری از آنها و (برای سلطان گفتم) اگر اینها در حکومت تو نباشند، مانندشان را نخواهی یافت. من اینها را بخشیده و از آنها گذشتم و آنچه سلطان نسبت به آنها در دل داشت نیز او را آرام ساختم (تا از آنها انتقام نگیرد).

حتی دشمنانش به این گذشت او اعتراف نموده و از او بخوبی و نیکی یاد می کردند، چنانچه ابن عبدالهادی رحمه الله می گوید: "فَكَانَ الْقَاضِي زَيْدُ الدِّينِ ابْنُ مَخْلُوفٍ قَاضِي الْمَالِكِيَّةِ يَقُولُ بَعْدَ

^۱ (الكواكب الدرزية في مناقب المجتهد ابن تيمية، صفحات ۹۸-۹۹).

^۲ (العقود الدرزية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، صفحة ۲۹۸).

ذَلِكَ مَا رَأَيْنَا أَتَىٰ مِنْ ابْنِ تَيْمِيَّةٍ لَمْ نَبْقَ مُمَكِّنًا فِي السَّعْيِ فِيهِ وَلَا قَدْرَ عَلَيْنَا عَفَا عَنَّا.^۱

یعنی: "قاضی زید الدین بن مخلوف بعد از واقعه گذشت شیخ الاسلام در حضور سلطان، می گفت: با تقوا تر از ابن تیمیہ ندیده ایم، ما از هیچ تلاشی در ضرر رساندن به او فروگذار نبودیم، اما وقتی او بر ما چیره گشت، همهء ما را عفو نموده و بخشید."

شیخ الاسلام رحمہ اللہ شخصیتی متواضع و عابدی بی نظیر بود. علامہ ابن قیم رحمہ اللہ می گوید: "و حضرت شیخ الاسلام ابن تیمیہ مرتباً صلی الفجر ثم جلس يذكر الله تعالى إلى قريب من انتصاف النهار، ثم التفت إلي وقال: هذه غدوتي، ولو لم أتعد الغداء سقطت قوتي".^۲

یعنی: "باری در نزد شیخ الاسلام ابن تیمیہ حضور یاب شدم، او نماز صبح را خوانده و بعد از آن مشغول ذکر و یاد الله شده و تا نزدیک نیمهء روز مصروف بود؛ بعد از آن روی به من کرده و گفت: این غذای چاشتا نهء من است و اگر این غذا را تناول نکنم قوت و توانم، زائل می شود."

و همچنان ابن قیم رحمہ اللہ می گوید: "وقال لي مرة: لا أترك الذكر إلا بنية إجماع نفسي وإراحتها لأستعد بتلك الراحة لذكر آخر".^۳

یعنی: "باری شیخ الاسلام برایم گفت: ذکر و یاد الله را ترک نمی کنم، مگر به قصد راحتی نفسم که تا بتوانم با این راحتی آمادهء مجدد برای ذکر و یاد الله متعال گردم."

و نیز می فرماید: "سمعت شيخ الاسلام ابن تيمية قدس الله تعالى روحه يقول: الذكر للقلب مثل الماء للسمك فكيف يكون حال السمك إذا فارق الماء؟".^۴

یعنی: "از شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ شنیدم که می گفت: حیثیت ذکر و یاد الله برای قلب، همانند آب برای ماهی است؛ پس اگر آب نباشد، حال و وضع ماهی چگونه خواهد بود؟"

بدین خاطر است که ملا علی قاری هروی رحمہ اللہ (متوفای ۱۰۱۴ هـ) در شرح مشکات المصابیح روایت شماره ۴۳۴۰ کتاب اللباس در دفاع از شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ،

^۱ (العُفُودُ الدُّرِّيَّةُ مِنْ مَنَاقِبِ شَيْخِ الْإِسْلَامِ أَحْمَدَ بْنِ تَيْمِيَّةٍ، صَفْحَةُ ۲۹۹).

^۲ (الْوَابِلُ الصَّيْبُ مِنَ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ، صَفْحَةُ ۴۲).

^۳ (الْوَابِلُ الصَّيْبُ مِنَ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ، صَفْحَةُ ۴۲).

^۴ (الْوَابِلُ الصَّيْبُ مِنَ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ، صَفْحَةُ ۴۲).

میگوید: "وَمَنْ طَالَعَ شَرْحَ مَنَازِلِ السَّائِرِينَ، تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهَا كَانَا مِنْ أَكْبَرِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ، وَمِنْ أَوْلِيَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ"^۱.

یعنی: "هرکس شرح منازل السائرین (مدارج السالکین علامه ابن قیم) را مطالعه نماید، برایش ثابت خواهد گشت که ابن تیمیّه و ابن قیم از بزرگان اهل سنت و جماعت بوده و از اولیای این امت، می باشند".

اگر کسی می خواهد بیشتر از این، ابن تیمیّه عابد و زاهد را بشناسد، زیبا است به جلد نهم مجموع الفتاوی (السلوک) مراجعه نموده و با دقت مطالعه نماید.

متأسفانه در این زمان، چه بسا افرادی هستند که خودشان را به شیخ الإسلام رحمه الله منتسب نموده و فقط یک جانب زندگی او را مدّ نظر داشته و آن عبارت از ردّ بر مخالفین، می باشد؛ اما نسبت به جوانب دیگر زندگی این شخصیت بزرگ، همانند عبادت و پارسائی اش را، بی توجهی و اِهمال می کنند. و اَسَفًا!

و در باره تواضع شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله، شاگردش ابو حَفْصِ عُمَرُ بن علی بَزَّار رحمه الله می گوید: "وَأَمَّا تَوَاضَعُهُ فَمَا رَأَيْتُ وَلَا سَمِعْتُ بِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ عَصْرِهِ مِثْلَهُ فِي ذَلِكَ كَانَ يَتَوَاضَعُ لِلْكَبِيرِ وَالصَّغِيرِ وَالْجَلِيلِ وَالْحَقِيرِ وَالْغَنِيِّ وَالصَّالِحِ وَالْفَقِيرِ وَكَانَ يَدِينِي الْفَقِيرَ الصَّالِحَ وَيُؤْنِسُهُ وَيَبَاسِطُهُ بِحَدِيثِهِ الْمُسْتَحَلِي زِيَادَةَ عَلِيٍّ مِثْلَهُ مِنَ الْاَغْنِيَاءِ"^۲.

یعنی: "در تواضع و فروتنی، کسی را مانند او، در زمانش ندیده و نشنیده ام. در برابر بزرگ و کوچک، عزتمند و حقیر، ثروتمند نیکو و فقیر؛ متواضع و فروتن بود. فقیر نیکوکار را بسیار نوازش نموده و احترامش کرده و با نیکی با او سخن گفته و بمراتب بیشتر از ثروتمند، عزّتش می نمود".

عقیده شیخ الإسلام رحمه الله

عقیده او، همان عقیده صحیح اهل سنت و جماعت بوده و در واقع شیخ رحمه الله مُحَرَّرٌ، زنده کننده و شاهد قوی بر عقیده سَلَفِ رَحْمَتِهِمُ اللهُ، می باشد.

شیخ الإسلام رحمه الله بارها مخالفین خود را تحدّی نموده و گفته است: "وَلَا أَذْكَرُ إِلَّا مَا اتَّفَقَ

^۱ (مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح ۲۷۷۸/۷).

^۲ (الأعلام العلیة فی مناقب ابن تیمیة، صفحہ ۵۰).

عَلَيْهِ سَلَفُ الْأُمَّةِ وَأَيَّمْتَهَا. وَقَدْ قُلْتُ لَهُمْ غَيْرَ مَرَّةٍ: أَنَا أُمَهْلُ مَنْ يُخَالِفُنِي ثَلَاثَ سِنِينَ إِنْ جَاءَ بِحَرْفٍ وَاحِدٍ عَنِ أَحَدٍ مِنْ أُمَّةِ الْقُرُونِ الثَّلَاثَةِ يُخَالِفُ مَا قُلْتَهُ فَأَنَا أَقْرُ بِذَلِكَ.^۱

یعنی: "چیزی را بیان نمی دارم مگر اینکه سلف و ائمه امت رحمهم الله بر آن، اتفاق دارند. و بارها برای مخالفینم گفتم: برایتان سه سال مهلت و وقت می دهم اگر یک حرف آورید که بنده با یکی از ائمه قرون ثلاثه (صحابه، تابعین و تبع تابعین) مخالفت کرده باشم، بنده نیز بدان اعتراف و اقرار خواهم کرد."

و اگر شخص مُنصف، کُتُب ائمه و علمای راستین و راسخین فی العلم، قبل از شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ را مطالعه نموده و سری به آنها بزند، برایش ثابت خواهد گشت که شیخ الإسلام حرف جدیدی در این راستا نداشته و بلکه بیان کننده و مُجدد مذهب سلف رحمهم الله، بوده است.

بعنوان مثال اشاره کوتاه می کنم به برخی از علماء و بزرگانی که پیرامون عقیده اهل سنت و جماعت، قبل از شیخ الإسلام رحمہ اللہ کتاب نوشته اند، مانند: کتاب "الإيمان" از امام ابو عُبَید قاسم بن سلام رحمہ اللہ (متوفای ۲۲۴هـ)، کتاب "الإيمان" از امام ابوبکر بن ابی شیبۀ رحمہ اللہ (متوفای ۲۳۵هـ)، کتاب "أصول السنة" و کتاب "الرد على الزنادقة والجهمية" از امام احمد رحمہ اللہ (متوفای ۲۴۱هـ)، کتاب "خَلْقُ أَعْمَالِ الْعِبَاد" و همچنان "کتاب التوحيد" از صحیح بخاری، از امام بخاری رحمہ اللہ (متوفای ۲۵۶هـ)، کتاب "شرح السُّنَّة" از امام اسماعیل بن یحیی المُرزَنی (متوفای ۲۶۴هـ)، "کتاب السنة" بخشی از سنن ابوداؤد، از امام ابوداؤد رحمہ اللہ (متوفای ۲۷۵هـ)، کتاب "الرد على الجهمية" و "النقض على بشر المريسي" از امام عثمان بن سعید دارمی رحمہ اللہ (ت ۲۸۰هـ)، کتاب "السُّنَّة" از امام ابوبکر بن ابی عاصم (متوفای ۲۸۷هـ)، کتاب "السُّنَّة" از امام عبد الله بن احمد بن حنبل رحمهما الله (متوفای ۲۹۰هـ)، کتاب "العرش" از امام ابوجعفر ابن ابی شیبۀ (متوفای ۲۹۷هـ)، کتاب "صريح السُّنَّة" از امام ابوجعفر طَبْرِي (متوفای ۳۱۰هـ)، کتاب "السُّنَّة" از امام ابوبکر خَلَّال رحمہ اللہ (متوفای ۳۱۱هـ)، کتاب "التوحيد وإثبات صفات الرب عز وجل" از امام ابن خُزَيْمَة رحمہ اللہ

^۱ (مجموع الفتاوى ۲۲۹/۳).

(متوفای ۳۱۱هـ)، کتاب "العقيدة الطحاوية" از امام ابو جعفر طحاوی رحمه الله (متوفای ۳۲۱هـ)، کتاب "شرح السُّنة" از امام بَرَبَهاری رحمه الله (متوفای ۳۲۹هـ)، کتاب "اعتقاد أئمة الحديث" از امام ابوبکر اسماعیلی رحمه الله (متوفای ۳۷۱هـ)، کتاب "الصفات" از امام دارقُطنی رحمه الله (متوفای ۳۸۵هـ)، کتاب "التوحيد" و کتاب "الإيمان" و کتاب "الرد على الجهمية" از امام ابن مَنده رحمه الله (متوفای ۳۹۵هـ)، کتاب "أصول السُّنة" از امام ابن أبی زَمَین رحمه الله (متوفای ۳۹۹هـ)، کتاب "شرح أصول اعتقاد أهل السُّنة والجماعة"، از امام هبت الله لَکَائی (متوفای ۴۱۸هـ)، کتاب "عقيدة السلف وأصحاب الحديث"، از امام ابوعثمان صابونی رحمه الله (متوفای ۴۸۹هـ)، و کتاب "الحجة في بيان المحجة"، از امام ابوالقاسم اسماعیل بن محمد مشهور به قَوَام السُّنة اصبهانی رحمه الله (متوفای ۵۳۵هـ)؛ مراجعه گردیده و مطالعه شود. سپاس الله را که همهء این کُتُب، چاپ گردیده و فرد خواننده به راحتی می تواند به آنها دسترسی پیدا نموده و مطالعه کند.

بعد از مراجعه به این کُتُب، برایتان به یقین ثابت خواهد گشت که شیخ الإسلام رحمه الله در هیچ حرفی در راستای عقیده، تفرُّد ننموده و بلکه ائمه و علمای بزرگی قبل از او، چنین نوشته و یا گفته اند.

برخی از مشکلاتی را که شیخ الإسلام رحمه الله در راه دین متحمل گشت

ایشان بخاطر جایگاه رفیع و بلند علمی، صراحت لهجه و عدم مُجامله؛ مورد حسادت حَسودان و حَقْد حَقودان، قرار گرفته و این باعث شد که او بارها به زندان افتاده و سالهای عمرش را در زندان، سپری کند.

چنانچه شیخ رحمه الله در مدت ۳۴ سال (از سال ۶۹۳ هـ تا ۷۲۶ هـ)، بیش از پنج سال آن را، در زندان های مُختلف و بخاطر عقیده و باورش سپری نموده و هفت بار را در طول این مدّت، به زندان افتاده است.

دفعات زندانی شدن شیخ الإسلام رحمه الله

بار اول: شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در سال ۶۹۳ هـ بخاطر عَسَاف نصرانی (مسیحی) برای چند روزی زندانی گردید.

خلاصهء واقعه و داستان عسّاف نصرانی را از کتاب علامه ابن کثیر رحمه الله می خوانیم: عسّاف نصرانی فردی بود از اهل سُویّداء، و گروهی مدّعی شدند که این فرد به رسول الله صلی الله علیه وسلم توهین نموده است؛ بنابر این شیخ الإسلام و شیخ فارقی رحمهما الله در نزد امیر عزّالدین ایبک رفته و قضیه را برایش رساندند. دنبال عسّاف فرستاده و او را خواست و در حین آوردن عسّاف فردی همراهش بود و مردم داشتند او را سبّ و شتم می کردند، فرد همراهش روی به مردم کرده و گفت: این عسّاف از شما بهتر است. مردم عصبانی شده این نصرانی را با سنگ زده و زخم برداشت، امیر عزّالدین بدنبال شیخ الإسلام و شیخ فارقی فرستاده و آنان را بخاطر عملکرد مردم، و در حضور این نصرانی، لت و کوب کرده و به زندان انداخت. مدت کوتاهی را در زندان سپری نموده و بعد از اتفاقاتی... دوباره امیر، شیخ الإسلام و شیخ فارقی را از زندان آزاد نموده و آنان را خشنود و راضی گردانید. و شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله بخاطر همین بود که کتاب مبارک "الصّارِمَ الْمَسْلُوبَ عَلَی سَابِّ الرَّسُولِ" را در دفاع از رسول الله صلی الله علیه وسلم، نوشته و تقدیم جامعهء اسلامی نمود.^۱

بار دَوّم: شیخ رحمه الله روز جمعه ۲۶ رمضان سال ۷۰۵ هـ در قاهره مصر زندانی شده و مدت یکسال و شش ماه زندانی بوده و در روز جمعه ۲۳ ربیع الأول سال ۷۰۷ هـ از زندان آزاد گردید. دلیل این زندانی شدن شیخ الإسلام رحمه الله بخاطر عقیده صحیحش در باره عرش رحمان جَلّ جَلَّالُهُ و نیز در باره اثبات صفت نزول برای باری تعالی، بود.^۲

بار سوّم: در سوّم شوّال سال ۷۰۷ هـ در مصر، به مدت چند روز محدود زندانی گردیده و در ۱۸ شوّال همین سال، آزاد گردید. صوفی های افراطی بخاطر اینکه شیخ الإسلام رحمه الله بر علیه استغاثه، توّسل نامشروع و محی الدین بن عربی وحدت الوجودی؛ سخن گفته بود از او شکایت نموده و او را در میان سه انتخاب مخیر نمودند.

۱- به دمشق برگردد.

۲- در اسکندریه اقامت گزیند -البته با شروط-.

^۱(البداية والنهاية، ۳۳۵/۱۳ و ۳۳۶).

^۲(البداية والنهاية، ۳۶-۳۹).

۳- زندان را اختیار نماید.

در ابتدای امر و روزهای آغازین، شیخ رحمه الله زندان را انتخاب نموده و بعد از اصرار دوستانش، گزینه دمشق را انتخاب نموده و در ۱۸ شوال از زندان بیرون گردید.^۱ بعد و بخاطر این واقعه بود، که: کتاب مبارک و عظیم الفائدة "الإستغاثة الكبير" که معروف به "الإستغاثة في الردّ على البکري" است را، نوشت.

بار چهارم: در اواخر شوال ۷۰۷ هـ تا اوائل ۷۰۸ هـ به مدت دو ماه و آندی زندانی بود. بعد از آنکه شیخ الإسلام رحمه الله از زندان سوّم آزاد گردید و رهسپار دمشق گردید، از میانه راه، دوباره برگردانده شده و با فرمایش نَصْر مَنبِجِي صوفی حلولی و مدافع سرسخت ابن عربی که جایگاه رفیعی در نزد اُمراء آن زمان داشت، راهی زندان گردید. در این مرحله، شیخ الإسلام رحمه الله به علّت آنچه در بار سوّم زندانی گردیده بود، زندانی شد.^۲

بار پنجم: در اول رَبِيعِ الأوّل سال ۷۰۹ هـ تا ۸ شوال همان سال (۷۰۹ هـ) در اسکندریه به مدت هفت ماه و چند روز، زندانی بود.

این بار همچنان با کید و مکرِ نَصْر مَنبِجِي و همراهانش، شیخ رحمه الله به زندان افتاد، تا جائیکه ماحول فتوای قتل و کشتن شیخ رحمه الله تلاش می ورزیدند. اما با آمدن سلطان ناصر محمد بن قلاوون، شیخ رحمه الله آزاده گشته و حتی سلطان، قصد انتقام از مخالفین شیخ را گرفته که سرانجام شیخ رحمه الله آنها را بخشید. شیخ الإسلام توانست برای مدتی راحت زندگی نماید.^۳ در این مدت او جایگاه ویژه در نزد سلطان داشته و می توانست به راحتی به نشر علم و نوشتن کُتب، پردازد.^۴

در طول این اقامت خود در مصر، کتابهای متعددی، از جمله: کتاب منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة، کتاب الإستقامة، کتاب بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، کتاب الفتاوی المصریة و غیره... را بنگارش در آورد.

^۱ (العُقُودُ الدُّرِّيَّةُ من مناقب شیخ الإسلام أحمد بن تیمیة، صفحات ۲۸۶ و ۲۸۷).

^۲ (العُقُودُ الدُّرِّيَّةُ من مناقب شیخ الإسلام أحمد بن تیمیة، صفحات ۲۸۷ و ۲۸۸).

^۳ (العُقُودُ الدُّرِّيَّةُ من مناقب شیخ الإسلام أحمد بن تیمیة، صفحه ۲۹۴).

^۴ (ذیل طبقات الحنابلة، ۵۱۷/۴ و البداية و النهایة ۵۱/۱۴-۵۵).

بار ششم: روز پنجشنبه ۱۲ رجب سال ۷۲۰ هـ تا روز دوشنبه ۱۰ محرم سال ۷۲۱ هـ به مدت پنج ماه و ۲۸ روز در دمشق، زندانی گردید.

بعد از هفت سال که دوباره شیخ رحمه الله به دمشق بازگشت نمود و مردم پیرامونش جمع گردیدند، دوباره مخالفینش حسادت شان روشن گردیده و شروع به دسیسه و فتنه انگیزی نمودند، و از آنجائیکه در برابر منطق قاطع شیخ رحمه الله عاجز بودند، در نزد سلطان شکایت نموده و این بار بخاطر فتوایش پیرامون سوگند به طلاق، توسط مخالفینش، رهسپار زندان گردید. بدین جهت، فتوهای متعدّد را نوشته و دفاعات زیادی از فتوای خودش داشت، از جمله آن نوشته ها، کتاب: "الردّ الکبیر علی من اعترض علیّه فی مسألة الحلف بالطلاق" می باشد.^۱

بار هفتم و آخرین مرتبه: شیخ رحمه الله در روز دوشنبه ششم شعبان سال ۷۲۶ هـ زندانی شده و مدت دوسال و شش ماه و چهارده روز در زندان بوده و سر انجام در روز دوشنبه ۲۰ ذوالقعدة سال ۷۲۸ هـ، در زندان از دنیا رفت.

مخالفینش این بار او را بخاطر فتوایش پیرامون منع شدّ الرّحال^۲ بسوی قبور انبیاء و صالحین، بر علیه اش فتوایی ظالمانه داده تا جائیکه برخی از آنان بخاطر این فتوای حق، او را کافر خوانده و تعداد این افراد ۱۸ نفر بودند که در رأس آنها فردی بنام قاضی إخنائی مالکی، بود. این مخالفت ها و دسیسه ها باعث گردید تا شیخ الاسلام رحمه الله زندانی شده و در زندان از دنیا برود.

شیخ رحمه الله بخاطر این واقعه و در زندان، کتاب مبارکش "الرد علی الإخنائی" را نوشته و از موقف و فتوایش دفاع نمود.^۳

شیخ الاسلام رحمه الله با تمام این مشکلات، نه تنها اینکه همّتش ضعیف نشده و بلکه در هر مرحله از زندانی شدنش، قوی تر و راسخ تر از گذشته و با جدّیت بیشتر، پیش رفته تا جائیکه زندان را برایش تبدیل به محلّ عبادت، تدریس و تألیف یافته بود.

^۱ (العقود الدرّية من مناقب شیخ الإسلام أحمد بن تیمية، صفحه ۳۴۲ و ذیل طبقات الحنابلة، ۵۱۸/۴ و ۵۲۳).

^۲ (در بخش شبهات بیشتر توضیح داده خواهد شد)

^۳ (العقود الدرّية من مناقب شیخ الإسلام أحمد بن تیمية، صفحات ۳۴۳-۳۸۴ و ذیل طبقات الحنابلة، ۵۱۸/۴-۵۲۸).

عَلَّامَهُ ابْنِ قَيْمٍ رَحِمَهُ اللهُ مِيكَوَيْدُ: شَيْخُ الْإِسْلَامِ رَحِمَهُ اللهُ بَرَايِمِ مِي فَرَمُود: "مَا يَصْنَعُ أَعْدَائِي بِي؟ أَنَا جَنَّتِي وَوُسْتَانِي فِي صَدْرِي، إِنَّ رُحْتَ فِيهِ مَعِي، لَا تَفَارُقُنِي، إِنَّ حَبْسِي خَلْوَةٌ، وَقَتْلِي شَهَادَةٌ، وَإِخْرَاجِي مِنْ بَلَدِي سِيَاحَةٌ".^۱

یعنی: "دشمنانم در حقم چه کرده می توانند؟ باغ و گلستان من در سینه ام موجود است، هر جایی بروم همراهم بوده و هیچگاهی تنهیم نمی گذارد. زندان برای من خلوت، و کشتن برایم شهادت و اخراج و تبعید برایم سیاحت و گردش، خواهد بود." سبحان الله! به راستی در حق کسی که از تمام فرصت ها به نفعش استفاده می کند، چه کرده می توانند؟ هیچ!

شیخ الإسلام در زندان، شاگردانی را تربیت نموده و بسیاری از کتب را تألیف و تصنیف نموده و به پاسخ پرسشگران و فتوای مسائل مردم، می پرداخت. تا جائیکه در ماه های اخیر عمرش، اجازه دخول شاگردان را بر او تنگ نموده و آخر الامر ابزار نوشتاری را نیز از او دور نمودند و حتی برخی از نوشته ها را بعد از آن، با ذغال می نوشت؛ و بعد از سختگیری های ظالمانه بر او، مصروف عبادت و تلاوت قرآن کریم گردید و چنانچه در شرح حالش می آید که در روزهای اخیر عمرش هشتاد و یا هشتاد و یکبار قرآن کریم را ختم نموده و روزانه سه جزء را تلاوت می کرد.^۲

برخی از درسها و اندرزها از زندانی شدن های شیخ الإسلام رحمه الله

- راه دعوت، مسیر دشوار و سختی است.
- فرد دعوتگر می بایست برای هر سختی و مشکلی آماده بوده و خودش را در برابر مصائب، نبازد.
- اگر کسی در خود، تحمُّل و بردباری را نمی بیند، نباید در این راه قدم بگذارد.
- عقب نشینی در برابر اهل باطل، و مُجَامَلَه در حق، نباید وجود داشته باشد.
- فرد دعوتگر، بایستی بخشنده بوده و برای شخصیت خود و مسائل شخصی از کسی، انتقام نگیرد.
- نباید سنگ اندازی های دشمنان و مخالفین، باعث توقُّف و یا کُنْدِی در مسیر دعوتش گردد.
- دعوتگر، بایستی رابطه اش را با الله قوی داشته و در این رابطه کوتاهی نکند.

^۱(الْوَابِلُ الصَّيِّبُ مِنَ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ، صفحه ۴۸).

^۲(العقود الدرية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، صفحات ۳۷۹-۳۸۴).

➤ فرد داعی، دعوت مبارکش را با هیچ ثروت و قدرتی معاوضه نکند. و چندین درس و اندرز دیگر...

وفات شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ

شیخ الإسلام رحمہ اللہ سر انجام و بعد از عمری مبارزه، تدریس، تألیف و رنج و مشقت؛ در شب دوشنبه در ماه ذو القعدة سال ۷۲۸ھ به سن ۶۷ سالگی در قلعه دمشق و زندان، جان را به جان آفرین تسلیم نمود. و آخرین آیاتی که قبل از فوتش تلاوت می نمود، این آیات بود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾^۱.

ترجمه: "قطعاً پرهیزگاران در باغها و کنار جویباران بهشتی جای خواهند داشت. در مجلس راستینی (که یاوه سرائی و بزهکاری در آن جایی ندارد . . . در) پیشگاه پادشاه بزرگ و توانائی (که آفریدگار و خداوندگار همه کائنات است)"^۲.

وفات شیخ الإسلام باعث ناراحتی همگان شده و همه را غمگین ساخت. جنازه اش را غسل و کفن نموده و در جامع اموی بر او نماز جنازه اداء گردیده و چنان جمعیت عظیمی حضور یافتند که جای ایستادن نبود. و سر انجام او در قبرستان الصوفیه در کنار برادرش شرف الدین عبداللہ، دفن گردید.^۳

از حضور در جنازه شیخ الإسلام رحمہ اللہ جز سه نفر محدود، بقیه اهل علم شرکت نمودند. این سه نفر عبارت بودند از: ۱- ابن جملہ. ۲- الصدر. ۳- القفجاری. و این سه نفر هم بخاطر شدت دشمنی و مخالفت شان با شیخ رحمہ اللہ شرکت نموده و ترسیدند که اگر مردم آنها را ببینند یقیناً کشته شده و یا از بین خواهند رفت.^۴

بر شیخ الإسلام رحمہ اللہ نماز جنازه غائبانه در گوشه و اکناف جهان اسلام - حتی در یمن و

^۱ (سوره قمر آیات ۵۴-۵۵).

^۲ (البداية و النهاية ۱۴/۱۳۸).

^۳ (العقود الدرية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، صفحة ۳۸۶، البداية و النهاية ۱۴/۱۳۸ و الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، ۱/۱۸۶).

^۴ (البداية و النهاية ۱۴/۱۳۹).

چین - اداء گردید.^۱

جایگاه علمی و تعریف و تمجید علماء از شخصیت شیخ الإسلام رحمه الله

بهترین مُعرّف مقام شامخ علمی شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله کتابهایش و نیز تربیت شاگردان بزرگی است که بعد از خود بجای گذاشته است. او را بیش از هشتاد تن از علمای معاصرش لقب شیخ الإسلام داده و حتی بدترین دشمنانش به علم و مقام شامخ علمی اش، اعتراف می نمودند.

لقب شیخ الإسلام بر ابن تیمیّه رحمه الله بخاطر کثرت علم و جایگاه رفیع علمی اش، داده شده است.

گرچه برخی از معاندین تکفیری، بعد از شیخ الإسلام رحمه الله گفتند هر کس، ابن تیمیّه رحمه الله را لقب شیخ الإسلام بدهد، کافر و مُرتدّ است. مَعَاذَ اللَّهِ مِنْ هَذَا الْخُذْلَانِ!

بدین جهت، علامه ابن ناصرالدین دمشقی رحمه الله (متوفای ۸۴۲ هـ) کتابی را نوشته، تحت عنوان "الرّدّ الوافر علی مَنْ زَعَمَ بِأَنَّ مَنْ سَمَىٰ ابْنَ تَيْمِيَةَ شَيْخَ الْإِسْلَامِ كَافِرًا" و در این کتاب با ذکر نام و دلیل از کُتُب، بیش از هشتاد عالمی که ابن تیمیّه رحمه الله را مُلقّب به شیخ الإسلام نموده اند را، ذکر می کند.

علامه ابن حجر عسقلانی رحمه الله تقریظی بر کتاب الرد الوافر ابن ناصر الدین رحمه الله نوشته و در بخشی از این تقریظ می نویسد: "وشهرة إمامه الشَّيْخِ تَقِيّ الدِّينِ ابْنِ تَيْمِيَةَ أَشْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ وَتَلْقِيْبِهِ بِشَيْخِ الْإِسْلَامِ بَاقٍ إِلَى الْآنِ عَلَى الْأَلْسِنَةِ الزَّكِيَّةِ وَيَسْتَمِرُّ عَدَا مَا كَانَ بِالْأُمْسِ وَلَا يُنْكَرُ ذَلِكَ إِلَّا مِنْ جَهْلٍ مِقْدَارِهِ وَتَجْنِبُ الْإِنْصَافَ".^۲

یعنی: شهرت، امامت و بزرگی شیخ تقی الدین بن تیمیّه رحمه الله، مشهور تر از وجود آفتاب است. و لقب شیخ الإسلام بر او تا حالا بر زبان های پاکیزه جریان داشته و تا فردا نیز ادامه خواهد داشت، و هیچ کسی مُنکر این لقب بر او نمی شود، مگر آنکه نسبت به جایگاه او جاهل بوده و یا هم بی انصاف باشد".

^۱ (ذیل طبقات الحنابلة ۴/۵۲۸).

^۲ (تقریظ للحافظ ابن حجر العسقلانی علی الرد الوافر، صفحه ۱۲).

تا آنجا که می گوید: "فَإِنَّهُ شَيْخٌ مَشَايخِ الْإِسْلَامِ فِي عَصْرِهِ بِلَا رَيْبٍ"^۱.

یعنی: "بدون تردید او شیخ مشایخ الإسلام عصر خودش بوده و در این، هیچ شکی نیست".
شایان ذکر است که یکی از بزرگترین مُحَقِّقین احناف رحمهم الله علامه ابن عابدین شامی رحمہ اللہ و نیز خیلی دیگر از علمای احناف، به ابن تیمیہ رحمہ اللہ شیخ الإسلام گفته اند، ابن عابدین شامی رحمہ اللہ می گوید: "وَرَأَيْتُ فِي كِتَابِ الصَّارِمِ الْمَسْأَلُ لِشَيْخِ الْإِسْلَامِ ابْنِ تَيْمِيَّةَ الْحَنْبَلِيِّ مَا نَصَّهُ..."^۲

یعنی: "و در کتاب الصارم المسلول شیخ الإسلام ابن تیمیہ دیده ام که کلامش اینست...".
آیا ابن عابدین شامی و بقیه علماء و فقهاء کافر و مرتد هستند؟ والله المستعان! واقعاً تعصب انسان را به چه جاهای که کشد.

آری! ابن تیمیہ رحمہ اللہ شیخ الإسلام است، کسی خوشش می آید یا بدش!
علامه محمد بن عبد البر سُبُكِّي رحمہ اللہ می گوید: "وَاللَّهِ مَا يَبْغُضُ ابْنَ تَيْمِيَّةَ إِلَّا جَاهِلٌ أَوْ صَاحِبُ هَوَى، فَالْجَاهِلُ لَا يَدْرِي مَا يَقُولُ، وَصَاحِبُ الْهَوَى يَصْده هَوَاهُ عَنِ الْحَقِّ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ بِهِ"^۳.
یعنی: "سوگند به الله، با ابن تیمیہ جز فرد جاهل و پیرو خواهشات نفسانی دشمنی و بغض نمی ورزد. زیرا جاهل به سخن خود متوجه نبوده که چه می گوید و پیرو خواهشات نفسانی هم، خواهشات نفسانی اش بعد از شناختِ حَقِّ، برایش اجازهء پیروی از حَقِّ را نمی دهد".
شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ در باره هر علمی که حرف میزند تصور میکنی غیر از آن، چیز دیگری ندانسته و گویا تخصص او، همین علم است."^۴

بسیاری از علمای بعدش، از علم او مستفید گشته و در تألیفات و تصنیفات شان از آن استفاده بردند. خصوصاً شاگردانش، و نیز شاگردان شاگردانش، مانند: ابن ابی العزّ حنفی رحمہ اللہ - که شاگرد علامه ابن کثیر رحمہ اللہ است - در کتابش شرح عقیده طحاوی به وفور از کلام ابن تیمیہ

^۱ (تقریظ للحافظ ابن حجر العسقلانی علی الرد الوافر، صفحه ۱۴).

^۲ (حاشیه ابن عابدین ۴/۲۱۴ در ضمن: مطلب فی حکم سب الذمّی النبی صلی الله علیه وسلم).

^۳ (الرد الوافر، صفحه ۵۱).

^۴ (ذیل طبقات الحنابلة، ۴/۴۹۸).

و ابن قیّم رحمهما الله استفاده برده است. و همچنان علمای دیگری مانند علامه ابن حَجَر رحمه الله در شرح صحیح بخاری "فتح الباری"، استفاده عظیمی از علم او، نموده است.

البته علامه ابن ابی العزّ رحمه الله و علامه ابن حَجَر رحمه الله، کلام شیخ الإسلام را در بسیاری از موارد، بدون ذکر نامش بخاطر حسّاسیت اهل بدعت نسبت به او، نقل و ذکر می کنند.

ستایش دیگران در باره شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله

گوشه از سخنان برخی از علماء و دانشمندان اسلامی، در باره شخصیت شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله را، به خدمت تان، می نگارم.

علامه تقی الدین بن دقیق العید رحمه الله (متوفای ۷۰۲هـ)^۱ در باره اش میگوید: "رَأَيْتُ رَجُلًا الْعُلُومَ كُلَّهَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَأْخُذُ مِنْهَا مَا يُرِيدُ وَيُدَعُ مَا يُرِيدُ."^۲

یعنی: "ابن تیمیه را) شخصی دیدم که همهء علوم جلو چشمانش بوده و هر چه از آنها بخواهد را می گیرد و هر آنچه را بخواهد، ترک می کند."

علامه کمال الدین الزَّمَلْكَانِي رحمه الله (متوفای ۷۲۷هـ)^۳ می گوید: "كَانَ ابْنُ تَيْمِيَّةٍ إِذَا سُئِلَ عَنْ فَنٍ مِنَ الْعِلْمِ ظَنَّ الرَّأْيَ وَالسَّمْعَ أَنَّهُ لَا يَعْرِفُ غَيْرَ ذَلِكَ الْفَنِّ، وَحَكَّمَ بِأَنَّهُ لَا يَعْرِفُهُ أَحَدٌ مِثْلَهُ، وَكَانَتْ الْفُقَهَاءُ مِنْ سَائِرِ الطَّوَائِفِ إِذَا جَالَسُوهُ اسْتَفَادُوا فِي مَذَاهِبِهِمْ مِنْهُ أَشْيَاءَ... وَاجْتَمَعَتْ فِيهِ شُرُوطُ الْاجْتِهَادِ عَلَى وَجْهِهَا."^۴

یعنی: "وقتی ابن تیمیه از چیزی در باره علوم و فنون، مورد سؤال قرار می گرفت، (و او شروع

^۱ محمد بن علی، ابو الفتح تقی الدین قُسَیری، معروف به ابن دقیق العید از علمای بزرگ در اصول بوده و صاحب تصنیفات زیادی در فقه و اصول فقه و شرح حدیث نبوی، می باشد. مانند کتاب "إحكام الأحكام"، "الإلمام بأحاديث الأحكام"، شرح الأربعين حديثاً للنووي" و چندین کتاب دیگر. (الأعلام للزركلي ۶/۲۸۳).

^۲ (الرد الوافر، صفحه ۵۹).

^۳ محمد بن علی، کمال الدین معروف به ابن زملکانی از بزرگان شوافع بوده و در دمشق به دنیا آمده و در همانجا علم را فرا گرفته و نیز به عنوان قاضی در حَلَب (یکی از شهرهای شام و سوریه امروزی) ایفای وظیفه نموده است. با وجودیکه با شیخ الإسلام در مسأله طلاق و شُدُّ الرِّجَال، اختلاف نظر داشته تا جائیکه در این باره کتاب نگاشته است، اما انصاف را مد نظر گرفته و جز آنچه حق بوده (قسمی که در بالا سخنش را نقل نمودم) را در باره شیخ رحمه الله مطرح ننموده است. از کتابهای او، می توانیم به تعلیقات او بر المنهاج امام نووی و نیز کتابش در بخش تاریخ، اشاره نمود. (الأعلام للزركلي ۶/۲۸۴).

^۴ (تاریخ ابن الوُدِّي ۲/۲۷۷، ذیل طبقات الحنابلة، ۴/۴۹۸).

به پاسخ می‌کرد) بیننده و شنونده احساس می‌کرد که او غیر از این علم چیز دیگری نمی‌داند (یعنی فکر می‌کرد فقط در همین باره تخصص دارد و بس!) و اعتراف می‌نمود که کسی این مسئله را مانند او نمی‌داند. و فقهای بقیه طوائف وقتی با او می‌نشستند، چیزهای زیادی را از او، در باره مذاهب‌شان یاد می‌گرفتند (یعنی او چیزهای از مذهب‌شان می‌دانست که صاحبان آن مذهب، نمی‌دانستند)... و شروط اجتهاد، بگونه‌ای درستش در او جمع شده بود.^۱

حافظ ابو الفتح ابن سید الناس یعمری رحمه الله (متوفای ۷۳۴هـ) می‌گوید: "فَأَلْفَيْتَهُ مِمَّنْ أَدْرَكَ مِنَ الْعُلُومِ حِطًّا وَكَانَ يَسْتَوْعِبُ السَّنَنَ وَالْأَثَارَ حِفْظًا إِنْ تَكَلَّمَ فِي التَّفْسِيرِ فَهُوَ حَامِلٌ رَايَتَهُ أَوْ أَفْتَى فِي الْفِقْهِ فَهُوَ مَدْرِكٌ غَايَتَهُ أَوْ ذَاكَرٌ فِي الْحَدِيثِ فَهُوَ صَاحِبٌ عِلْمِهِ وَذُو رِوَايَتِهِ أَوْ حَاضِرٌ بِالْمَلَلِ وَالنَّحْلِ".^۲ یعنی: "ابن تیمیه را شخصی یافتم که از هر علمی بهره‌برده و او احادیث و آثار را حفظ نموده بود، اگر در تفسیر سخن می‌گفت در حقیقت طلایه دار آن حساب می‌شد، و اگر در فقه فتوا می‌داد بخوبی آن را درک کرده بود، و اگر از حدیث حرف می‌زد، در حقیقت او، در آن عالم و صاحب روایت بود، و اگر در فرق و ادیان، اظهار نظر می‌کرد، به حق، اهلش دیده می‌شد".

امام حافظ مزری رحمه الله (متوفای ۷۴۲هـ) در باره شیخ الاسلام رحمه الله می‌گوید: مَا رَأَيْتُ مِثْلَ ابْنِ تَيْمِيَّةٍ وَلَا رَأَى هُوَ مِثْلَ نَفْسِهِ وَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَعْلَمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّتِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا أَتْبَعَ لَهَا مِنْهُ^۳

یعنی: "مانند ابن تیمیه را ندیده‌ام و او نیز مانند خودش را ندیده‌است. و هیچ‌کسی را مانند او، دانا به کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و نیز پیرو کتاب و سنت، ندیده‌بودم".

^۱. محمد بن محمد، ابو الفتح فتح الدین الیعمری، عالمی است مؤرخ، ادیب و از جمله حفاظ حدیث؛ از کُتُب او می‌توانیم به "عیون الأثر فی فنون المغازی والشمال والسیر"، "تحصیل الإصابة فی تفضیل الصحابة" و "النفح الشذی فی شرح جامع الترمذی" اشاره کرد. (الأعلام للزیرکلی ۳۴/۷).

^۲ (العقود الدرية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، صفحة ۲۶، الرد الوافر، صفحة ۲۶، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، ۱/۱۸۲ و ۱۸۳).

^۳. یوسف بن عبدالرحمن، ابو الحجاج جمال الدین مزری، محدث بزرگ زمانش در سر زمین شام بوده و او مهارت خاصی در ادبیات زبان عربی و بعد از آن در حدیث و علوم حدیث داشته‌است. از کُتُب او می‌توانیم به "تهذیب الکیال فی أسماء الرجال"، "تحفة الأشراف بمعرفة الاطراف" و "الکنی، المختصر من تهذیب الکیال" اشاره نمود. (الأعلام للزیرکلی ۲۳۶/۸).

^۴. (الرد الوافر، صفحات ۱۲۸-۱۲۹).

امام شمس الدین ذهبی رحمه الله (متوفای ۷۴۸هـ)^۱ می گوید: "أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْحَلِيمِ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ تَيْمِيَّةَ شَيْخَنَا الْإِمَامُ تَقِيُّ الدِّينِ أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَرَّانِيُّ فَرِيدُ الْعَصْرِ - عِلْمًا وَمَعْرِفَةً وَذِكَاً وَحِفْظًا وَكِرَمًا وَزُهْدًا وَفِرْطَ شَجَاعَةٍ وَكَثْرَةَ تَأْلِيفٍ... وَلَمْ يَخْلُفْ بَعْدَهُ مِثْلَهُ فِي الْعِلْمِ، وَلَا مَنْ يُقَارِبُهُ".^۲

یعنی: "شیخ ما ابن تیمیّه، یگانه روزگار در علم، معرفت، تیز هوشی، حفظ، بخشش، زهد، شجاعت زیاد و زیادت تألیف؛ بوده است... بعد از او، کسی بمثابه و یا نزدیک به او در علم، نیست".

علامه ابن کثیر رحمه الله (متوفای ۷۷۴هـ)^۳ می گوید: "وبالجملة كان رحمه الله من كبار العلماء ومن يخطئ ويصيب ولكن خطؤه بالنسبة إلى صوابه كنقطة في بحر لحي، وخطؤه أيضا مغفور له..."^۴

یعنی: "خلاصه اینکه ابن تیمیّه رحمه الله از علمای بزرگ بوده و مانند بقیه خطاها و درستی های دارد، لیکن خطاهایش نسبت به درستی هایش، مانند نقطه است در دریای عمیق (ناچیز و بی ارزش است)، و خطایش بنا به اینکه مجتهد بوده است، بخشیده شده می باشد...".

ابن رَجَب حَبْلِي رحمه الله (متوفای ۷۹۵هـ)^۵ می گوید: "كانت العلماء والصلحاء والجُند والأمرء والتجار العامة تحبه لأنه منتصب لنفعهم ليلاً ونهاراً بلسانه وعليه".^۶

یعنی: "علماء، نیکان، ارتشی ها، امیران، تاجران و همه مردم؛ ابن تیمیّه را دوست می داشتند.

^۱ محمد بن احمد شمس الدین، أبو عبد الله ذهبي، عالمی است مؤرخ، محدث و محقق؛ کتابهای او خیلی زیاد است و از جمله آنها به سه تا اشاره می داریم "تهذيب تهذيب الكمال"، "الكبائر" و "تاريخ الإسلام الكبير". (الأعلام للزركلي ۳۲۶/۵).

^۲ (معجم الشيوخ الكبير ۵۶/۱).

^۳ اسماعيل بن عمر بن كثير، ابو الفداء، عماد الدين؛ او شخصیتی عالم، مؤرخ، فقیه و محدث بزرگ بوده است. و از کتابهای بی شمار او می توانیم سه تا آنها را، نام بیریم "الباعث الحثيث إلى معرفة علوم الحديث"، "البداية والنهاية" و "تفسير القرآن العظيم". (الأعلام للزركلي ۳۲۰/۱).

^۴ (البداية والنهاية ۱۳۹/۱۴-۱۴۰).

^۵ عبد الرحمن بن احمد بن رجب، ابو الفرج زين الدين، در سال ۷۳۶هـ در بغداد متولد شده و در دمشق بزرگ گشته و در آنجا از دنیا رفته است. او از شاگردان علامه ابن قیّم و ابن عبدالهادی رحمهما الله بوده و از علمای بزرگ و محدثین بزرگ، به شمار می رود. از کتابهای او می توان به "فتح الباري، شرح صحيح البخاري" (ابن غير از شرح ابن حجر رحمه الله بوده و آن را به اتمام نرسانده است)، "جامع العلوم والحكم" و "القواعد الفقهية"؛ اشاره داشت. (الأعلام للزركلي ۲۹۵/۳).

^۶ (شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ۸۳/۶).

زیرا او شب و روز با زبان و علمش، در خدمت شان بود".

علامه ابن حَجَر عَسْقَلَانِي رحمه الله (متوفای ۸۵۲هـ)^۱ تقریظی بر کتاب الردّ الوافر ابن ناصر الدین دمشقی رحمه الله نوشته و در بخشی از این تقریظ می گوید: "شهره إمامه الشَّيْخ تَقِي الدِّين ابْن تَيْمِيَّة أشهر من الشَّمْس وتلقيه بشيخ الإسلام باقٍ إلى الآن على الألسنة الزكية ويستمر عدا لما كان بالأمس ولا يُنكر ذلك إلا من جهل مقداره وتجنب الإنصاف".^۲

یعنی: شهرت امامت و بزرگی شیخ تقی الدین ابن تیمیه رحمه الله، مشهورتر از وجود آفتاب است. و لقب شیخ الإسلام بر او تا حالا بر زبان های پاکیزه جریان داشته و تا فردا نیز ادامه خواهد داشت، و هیچ کسی مُنکر این لقب بر او نمی شود، مگر آنکه نسبت به جایگاه او جاهل بوده و یا هم بی انصاف باشد".

علامه بدر الدین عینی رحمه الله (متوفای ۸۵۵ هـ)^۳ در کتاب "عقد الجمان في تاريخ أهل الزمان" در وقائع و اتفاقاتی که افتاده وقتی به شیخ الإسلام رحمه الله می رسد از او بخوبی و احترام یاد کرده و با اوصافی از او نام می برد که دلالت به اعتراف به فضل و بزرگی او، می کند؛ مثلاً مراجعه شود به شرح حوادث سالهای: ۶۶۷ هـ، ۶۸۳ هـ، ۶۹۴ هـ و ۶۹۹ هـ. و نیز در کتابهای "عمدة القاري شرح صحيح البخاري" و "البنایة شرح الهدایة" از شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمه الله نقل نموده که این دلالت به اقرار علامه عینی رحمه الله بر جایگاه علمی شیخ الإسلام رحمه الله، می نماید.

علامه عینی رحمه الله در ضمن توصیف کتاب "الرد الوافر" و تعریف از شیخ الإسلام رحمه الله می گوید: "ومن الشائع المستفيض أن الشيخ الإمام العالم العلامة تقي الدين ابن تيمية... وهو الذاب عن

^۱. احمد بن علی، ابو الفضل شهاب الدین عسقلانی، اصالتاً از عسقلان فلسطین بوده اما تولد و وفاتش در قاهره مصر بوده است، او در ادب و شعر خوانده و تخصص او در حدیث و علوم حدیث، می باشد. از کتابهای او می توان به "فتح الباري في شرح صحيح البخاري"، "بلوغ المرام من أدلة الأحكام" و "تقريب التهذيب"؛ اشاره داشت. (الأعلام للزركلي ۱۷۸/۱).

^۲ (تقریظ للمحافظ ابن حجر العسقلاني على الرد الوافر، صفحه ۱۲).

^۳. محمود بن احمد، ابو محمد بدر الدین عینی حنفی، از بزرگان مذهب حنفی بوده و شخصیتی محدث، فقیه و مؤرخ اصلیتش از حلب بوده اما در عینتاب متولد گشته و بعد از مدتی در مقام قضاوت از آن کناره گیری نموده و در قاهره مصر از دنیا رفت. از کتابهای او می توانیم به "مغاني الأخيار في رجال معاني الآثار"، "شرح سنن أبي داود" و "العالم الهيب في شرح الكلم الطيب" شرحی است بر کتاب علامه ابن تیمیة رحمه الله. (الأعلام للزركلي ۱۶۳/۷).

الدين طعن الزنادقة والملحدین، والناقد للمرويات عن النبي سيد المرسلين، وللمأثورات من الصحابة والتابعين... وقد سارت تصانيفه في الآفاق، وليس فيها شيء مما يدل على الزيغ والشقاق، ولم يكن بحثه فيما صدر عنه في مسألة الزيارة والطلاق: إلا عن اجتهاد سائغ بالاتفاق، والمجتهد في الحالتين مأجور مثاب، وليس فيه شيء مما يلام أو يعاب، ولكن حملهم على ذلك حسدهم الظاهر، وكيدهم الباهر... وهو الإمام الفاضل البارع التقى الوارع الفارس في علمي الحديث والتفسير، والفقهاء والأصوليين بالتقرير والتحرير، والسيف الصارم على المبتدعين، والحبر القائم بأمر الدين، والأمار المعروف والنهء عن المنكر، ذو همة وشجاعة وإقدام فيما يروع ويزجر، كثير الذكر والصوم والصلاة والعبادة...^۱

یعنی: "آنچه معروف و مشهور است که شیخ، امام عالم و علامه تقی الدین ابن تیمیّه... در برابر سرزنش ملحدین از دین دفاع نموده و او از اهل نقد در حدیث و اثر، می باشد... کُتِب و تصنیفات او بسیار زیاد بوده و در آنها چیزی وجود ندارد که دلالت بر گمراهی و کج اندیشی او نماید، و در مسأله زیارت و طلاق آنچه گفته است بر اساس همان اجتهاد سائغ (جائز) که همه متفق اند بر مباح بودن آن، بوده و یقیناً مجتهد در صورت صواب و خطاء، مأجور بوده و برایش مزد داده می شود، و در این مسائل چیزی وجود ندارد که مورد ملامت و عیبجویی قرار گیرد، و مخالفینش بر اساس حسد واضح و دشمنی روشن بر او خُرده گرفته اند... او پیشوا و امامی است بزرگوار، متقی، پاکیزه و زاهد. و او با زبان و نوشتن، در علوم حدیث، تفسیر، فقه، اصول حدیث و اصول فقه پیشتاز بوده و او بمثابهء شمشیر بُرانی است بر اهل بدعت، و او دانشمندی است استوار در امور دین، و امر کننده به معروف و نهی کننده از مُنکر بوده است. او دارای همت بلند و شجاعت زیاد بوده و در آنچه او را تهدید می نمود نیز، پیشقدم بود؛ انسانی بود ذاکر، صوام، و دارای نماز و عبادت زیاد."

ملا علی قاری هروی رحمه الله (متوفای ۱۰۱۴هـ)^۲ می گوید: "وَمَنْ طَالَعَ شَرَحَ مَنَازِلِ

^۱ (الرد الوافر، صفحات ۲۶۱-۲۶۲ و الشهادة الزكية في ثناء الأئمة على ابن تیمیة، صفحات ۷۶-۷۷).

^۲ ملا علی بن (سلطان) محمد، نور الدین قاری هروی، در هرات افغانستان متولد شده و بیشترین عمرش را در مکه گذرانده و در همانجا از دنیا رفته است. او از بزرگان مذهب حنفی بوده و فقیه معروف در این مذهب محسوب می گردد. از کتابهای متعدد او فقط به سه تا اشاره می دارم: "منح الروض الأزهر في شرح الفقه الأكبر"، "تذكرة الموضوعات" و "الرد على ابن العربي في كتابه الفصوص وعلى القائلين بالحلول والاتحاد". (الأعلام للزركلي ۱۲/۵).

السَّائِرِينَ، تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهَا كَانَا مِنْ أَكْبَرِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ، وَمِنْ أَوْلِيَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ^۱.

یعنی: "هرکس شرح منازل السائرين (مدارج السالکین علامہ ابن قیم) را مطالعه نماید، برایش ثابت خواهد گشت که ابن تیمیہ و ابن قیم از بزرگان اهل سنت و جماعت بوده و از اولیای ابن امت، می باشند".

علامه شاه ولی الله دهلوی حنفی رحمہ اللہ (متوفای ۱۱۷۶ هـ)^۲ در ضمن دفاعیه از اتهامات وارده بر شیخ الإسلام رحمہ اللہ می گوید: "فإننا قد تحققنا من حاله أَنَّهُ عالم بكتاب الله ومعانيه اللغوية والشرعية، وحافظ لسنة رسول الله صلى الله عليه وسلم وآثار السلف، عارف بمعانيها اللغوية والشرعية، أستاذ في النحو واللغة، محرر لمذهب الحنابلة فروع وأصوله، فائق في الذكاء، ذو لسان وبلاغة في الذب عن عقيدة أهل السنة، لم يؤثر عنه فسق ولا بدعة، اللهم إلا هذه الأمور التي ضيق عليه لأجلها، وليس شيء منها إلا ومعده دليله من الكتاب والسنة وآثار السلف. فمثل هذا الشيخ عزيز الوجود في العالم، ومن يطيق أن يلحق شأوه في تحريره وتقريره؟ والذين ضيقوا عليه ما بلغوا معشار ما آتاه الله تعالى، وإن كان تضييقهم ذلك ناشئاً من اجتهاد، ومشاجرة العلماء في مثل ذلك ما هي إلا كمشاجرة الصحابة فيما بينهم، والواجب في ذلك كف اللسان إلا بخير"^۳.

یعنی: "ما احوال ابن تیمیہ را تحقیق نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که او عالم به کتاب الله (قرآن کریم)، و مفاهیم لغوی و شرعی آن بوده و نیز دانشمند به حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و آثار سلف و فهمیده به مفاهیم لغوی و شرعی آنها بوده است. او زبان بلیغ، در دفاع از عقیده و باور اهل سنت داشته و هیچ فسق و بدعتی از او نقل نشده مگر برخی اموری که بخاطر آنها مورد اذیت قرار گرفته و در آن مسائل هم، هیچ مسأله نبوده مگر اینکه دلیلش را از کتاب، سنت و آثار سلف رحمهم الله داشته است. پس مانند ابن شیخ، وجودشان در عالم کمیاب بوده و چه کسی مانند او توان دارد به درجه اش در تقریر و نوشتار، برسد؟ و آنهاییکه برایش مشکلات

^۱ (مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح ۲۷۷۸/۷ در ضمن شرح روایت شماره ۴۳۴۰ کتاب اللباس).

^۲ احمد بن عبدالرحيم، ابو عبدالعزيز دهلوی، ملقب به شاه ولی الله؛ از فقهای بزرگ احناف و محدثی گرامی بوده است. او در حقیقت از مجددین قرن دوازدهم هجری بوده و از زنده کنندگان سنت و حدیث، در شبه قاره هند، محسوب می گردد. او دارای تألیفات زیادی بوده که می توان به "حجة الله البالغة"، "الفوز الكبير في أصول التفسير" و "الإصناف في أسباب الخلاف" اشاره داشت. (الأعلام للزركلي ۱/۱۴۹).

^۳ (الجامع لسيرة شيخ الإسلام ابن تيمية خلال سبعة قرون، صفحه ۶۴۲).

ساختند به ده یک او، از آنچه الله برایش داده بود، نبودند؛ گرچه ایجاد این مشاغل از طرف آنها از روی اجتهاد بوده و اختلافات علماء در همچون موارد، به حقیقت مانند اختلاف صحابه در بین شان بوده و لازم است که زبان را از بدگویی نگهداشته و جز خیر و نیکی، گفته نشود.

علامه ابن عابدین شامی حنفی رحمه الله (متوفای ۱۲۵۲ هـ)^۱ در حاشیه اش بر درالمختار در جاهایی متعددی از شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله نقل قول نموده که این دلالت بر اعتراف او بر جایگاه علمی شیخ الإسلام رحمه الله دارد، و در یک مورد او را به عنوان "شیخ الإسلام" یاد نموده و چنین نقل می‌دارد: "وَرَأَيْتُ فِي كِتَابِ الصَّارِمِ الْمَسْلُوبِ لِشَيْخِ الْإِسْلَامِ ابْنِ تَيْمِيَّةِ الْحَنْبَلِيِّ مَا نَصَّهُ..."^۲ یعنی: "و در کتاب الصارم المسلول شیخ الإسلام ابن تیمیّه دیده ام که کلامش اینست...".

علامه مرتضی زبیدی حنفی رحمه الله (متوفای ۱۲۰۵ هـ)^۳ می‌گوید: "والعلامة أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم الحنبلي المعروف بأبن تيمية وذووه، محدثون مشهورون."^۴ یعنی: "علامه ابو العباس، احمد بن عبدالحلیم حنبلی، معروف به ابن تیمیّه از محدثین معروف و مشهور است".

علامه سید ابو الحسن ندوی حنفی رحمه الله (متوفای ۱۴۲۰ هـ)^۵ مفکر معروف، در کتابش "تاریخ دعوت و اصلاح" جلد دوم، ترجمه مولانا ابراهیم دامنی رحمه الله شیخ الإسلام رحمه الله را جزء مجددین این دین، به معرفی گرفته و نیز در کتاب دیگر "نگرشی نو به تزکیه و احسان یا

^۱ محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز عابدین، فقیه بزرگ سر زمین شام و از بزرگان مذهب حنفی بوده تا جائیکه او را خاتم المحققین لقب داده اند. از کتابهای او: "رفع الأنظار عما أوردته الحلبي على الدر المختار"، "العقود الدرية في تنقيح الفتاوي الحامدية" و "نسمات الأسحار على شرح المنار". (الأعلام للزركلي ۱۶۳/۷).

^۲ حاشیه ابن عابدین ۲۱۴/۴ در ضمن: مطلب في حكم سب الذمّي النبي صلى الله عليه وسلم).

^۳ محمد بن محمد، ابو الفیض زبیدی، ملقب به مرتضی؛ از علمای احناف بوده و دانشمند در زبان شناسی، حدیث، رجال و انساب بوده است. از کتابهای او عبارت اند، از: "أسانيد الكتب الستة"، "عقود الجواهر المنيفة في أدلة مذهب الإمام أبي حنيفة" و "الروض المعطار في نسب السادة آل جعفر الطيار". (الأعلام للزركلي ۷۰/۷).

^۴ (تأج العروس من جواهر القاموس ۳۵۱/۳۰).

^۵ سید ابوالحسن، علی ندوی از جمله علماء و مفکرین احناف بوده که کتابهایش در راستای بیداری امت اسلامی بسیار حائز اهمیت بوده و به یقین می‌توان او را از مجددین قرن بیستم معرفی داشت. از کتابهای او می‌توان به "گامی به سوی بیداری اسلامی"، "نسل جوان را دریابید" و "گندوکاوی در اوضاع جهان و انحطاط مسلمانان".

تصوف و عرفان" او را جزء اولیای الهی، می داند.

علامه مَرَعی بن یوسف الکَرَمی (متوفای ۱۰۳۳هـ)^۱ کتابی را تحت عنوان "الشَّهَادَةُ الرَّكِيَّةُ فِي ثَنَاءِ الْأَيِّمَةِ عَلَى ابْنِ تَيْمِيَّةٍ" تألیف نموده و در این کتابش بیست تن از ائمه و علمای بزرگی که در تمجید شیخ الإسلام رحمه الله پرداخته اند را، آورده و شرح حال برخی از آنان و سخنان شان نسبت به شیخ رحمه الله را نیز نقل نموده است.

نکته: برخی از این علماء، در برخی از مسائل و مواقف، با شیخ الإسلام رحمه الله مخالف بوده ولی انصاف را مدنظر گرفته و اختلاف سائغ و جائز را به دشمنی، حسادت و کدورت مبدل ننموده و حق و عدالت را، مورد توجه شان داشته اند.

برخی از مؤلفات شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمه الله

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمه الله سریع القلم، تیزنویس و حاضر الذهن بوده، تا جائیکه کتاب "الْعَقِيدَةُ الْوَاسِطِيَّةُ" را در میان عصر و مغرب نوشته است، شیخ الإسلام رحمه الله می گوید:

"فَكَتَبْتُ لَهُ هَذِهِ الْعَقِيدَةَ وَأَنَا قَاعِدٌ بَعْدَ الْعَصْرِ"^۲

یعنی: "این عقیده (واسطیه) را بعد از نماز عصر، نوشتم".

و کتاب "الْعَقِيدَةُ الْحَمَوِيَّةُ" را در میان ظهر و عصر بنگارش در آورده است، علامه ابن عبدالهادی رحمه الله می گوید: "فَأَمَّا الْحَمَوِيَّةُ الْكُبْرَى فَأَمْلَاهَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ"^۳.

یعنی: "شیخ الإسلام کتاب حموی بزرگ را در فاصله میان ظهر و عصر، نوشت". و چنانچه گفته می شود که کتاب "السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية" را در یک شب، نوشته است. او از سال ۶۷۷ هـ یعنی هفده سالگی شروع به تصنیف نموده بود. برخی از مؤلفاتش گم، پنهان و یا هم روی غلاف کتابش نام دیگری نوشته گردید؛ زیرا بعد از آنکه شیخ الإسلام رحمه

^۱ مَرَعی بن یوسف بن ابوبکر، کَرَمی مَقْدِسِي حنبلی؛ از فقهای بزرگ مذهب حنبلی بوده و در ادبیات و تاریخ نیز، دست بالای داشته است. از کتابهای او می توانیم به "دلیل الطالب"، "نزهة الناظرین فی تاریخ من ولي مصر من الخلفاء والسلطین" و "غایة المنتهی فی الجمع بین الإقناع والمنتهی". (الأعلام للزركلي ۲۰۳/۷).

^۲ (مجموع الفتاوى ۱۶۴/۳).

^۳ (العقود الدرية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، صفحه ۸۳).

الله زندانی گردید، کُتُبش در یک بُرههء زمانی، ممنوع شده و کسی جرئت ظاهر ساختن کُتب شیخ رحمه الله را با نام او، نداشت. چنانچه علامه ابن حجر رحمه الله می گوید: "وَنُودِيَ بِدِمَشْقٍ مِنْ اِعْتَقَدَ عَقِيْدَةَ ابْنِ تَيْمِيَّةٍ حَلَّ دَمَهُ وَمَالَهُ خُصُوْصًا الْحُنَابِلَةَ"^۱.

یعنی: "در دمشق اعلان گردید که هرکس باور ابن تیمیّه را داشته باشد، خون و مالش حلال می باشد - خصوصاً حنبلی ها-". چه بسا در برخی از کُتبش میگوید در این باره و پیرامون فلان موضوع نوشته ام، اما تاحالا رساله و یا کتاب مستقلاً در آن باره یافت نشده و جزء کُتب مفقود محسوب شده و اثری از آنها، نیست.

علی رغم این همه سختی ها و دشواری ها، کُتب شیخ الإسلام رحمه الله بسیار زیاد است. شاگردش حافظ ابو حفص بزّار رحمه الله می گوید: "وَأَمَّا مَوْلَاةُ وَمَصْنُفَاتُهُ فَإِنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أَقْدِرَ عَلَى إِحْصَائِهَا أَوْ يَحْضُرُنِي جَمَلَةٌ أَسْمَائُهَا بَلْ هَذَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَالِبًا أَحَدٌ لِأَنَّهَا كَثِيْرَةٌ جَدًّا كِبَارًا وَصَغَارًا وَهِيَ مَنْشُورَةٌ فِي الْبِلْدَانِ فَقَلَّ بَلَدٌ نَزَلَتْهُ إِلَّا وَرَأَيْتُ فِيهِ مِنْ تَصَانِيْفِهِ"^۲.

یعنی: "تألیفات و تصنیفات ابن تیمیّه بیشتر از آن است که بتوانم آنها را حساب کنم. نه تنها من، بلکه غالباً هیچ کسی توان شمردن آنها را ندارد، چرا که این تألیفات و تصنیفات بصورت رساله های کوچک و کتابهای بزرگ بوده و نوشته های او در شهرهای مُختلف منتشر و پخش است. کمتر شهری است که رفته باشم و در آنجا از نوشته ها و آثار ابن تیمیّه رحمه الله را، ندیده باشم".

و بعد از بر شمردن برخی کتب شیخ الإسلام می گوید: "وَلَا يَلِيْقُ هَذَا الْمُخْتَصِرُ بِأَكْثَرٍ مِنْ هَذَا الْقَدْرِ مِنْ مَوْلَاةٍ وَإِلَّا فَيُمْكِنُ تَعْدَادُ مَا يَنْبَغُ عَلَى الْمَائِتَيْنِ لَكِنْ لَمْ نَرِ الْإِطَالََةَ بِذِكْرِهِ"^۳.

یعنی: "این نوشتهء مُختصر من، مجال بیشتری برای شمردن کتب شیخ رحمه الله ندارد، و گرنه امکانش وجود دارد که تا دوصد (دویست) و آندی، کُتب او را بر شمارم، لیکن تلاش دارم تا از اطاله و طولانی ساختن این رساله بپرهیزم".

شاگرد دیگر شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله علامه ابن قیّم رحمه الله ۳۳۷ تألیف شیخ

^۱ الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، (۱۷۱/۱).

^۲ (الأعلام العليّة في مناقب ابن تيمية، صفحه ۲۳).

^۳ (الأعلام العليّة في مناقب ابن تيمية، صفحه ۲۶).

الإسلام رحمہ اللہ را در کتابش "أسماء مؤلفات شيخ الإسلام ابن تيمية"، نام گرفته است. برخی ها کُتُب شیخ الإسلام را تا ۱۰۰۰، جماعتی تا ۵۰۰ و گروهی تا ۳۰۰، بر شمرده اند، و این اختلاف بدان خاطر است که هرکس به همان مقداری که از کُتُب شیخ رحمہ اللہ در دستش افتاده و برایش رسیده، همان تعداد را ذکر نموده است.

شیخ الإسلام رحمہ اللہ در اواخر عُمرش برخی از کُتُب خویش را مراجعه نموده به اینگونه که شاگردانش برایش خوانده و او از آنها کم و زیاد نموده و گاهی تعلیق اضافه می کرد. چنانچه علامہ ابن عبدالهادی رحمہ اللہ می گوید: "وَكَانَ يَفْرَأُ عَلَيْهِ فِي تِلْكَ الْمُدَّةِ مِنْ كِتَابِهِ وَهُوَ يَصْلِحُ فِيهَا وَيَزِيدُ وَيَنْقُصُ".^۱

یعنی: "کتابهای شیخ در این بُرہه زمانی بر او خوانده شده و او آنها را اصلاح، کم و یا زیاد می نمود". زیبا است در اینجا برخی از تألیفات شیخ الإسلام رحمہ اللہ را به معرفی گرفته و توضیح کوتاهی در باره آنها، داشته باشم:

۱- **اِقْتِضَاءُ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ لِمُخَالَفَةِ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ**: شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ در این کتاب در باره مسائل عقیدتی حرف زده و جان سخن در این کتاب اینست، که: پیرامون حرمت و زشتی تَشْبُه و شبیه نمودن با یهود و نصارا بحث نموده و قضیه جشن های اهل کتاب را مورد کنگاش قرار داده و حدیث ذیل را نیز شرح نموده است. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید: "مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ".^۲ ترجمه: "هرکس خودش را با قومی شبیه گرداند، از آنها خواهد بود".

۲- **الْعَقِيدَةُ الْوَاسِطِيَّةُ**: شیخ الإسلام رحمہ اللہ در این کتاب مبارک، پیرامون اساسات عقیده اسلامی، مسائل متعلق به اصول دین، باورها، منهج و روش اهل سُنَّت و جماعت، بحث نموده و این کتاب، یکی از مهمترین کُتُب در راستای عقیده اهل سُنَّت و جماعت، محسوب می گردد.

۳- **بَيَانُ تَلْبِيسِ الْجَهْمِيَّةِ فِي تَأْسِيسِ بَدْعِهِمُ الْكَلَامِيَّةِ**: شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ، این

^۱(العقود الدرية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، صفحة ۳۴۳).

^۲(سنن ابوداود روایت شماره ۴۰۳۱).

کتاب را در ردّ کتاب "تَأْسِيسُ التَّقْدِيسِ" فَخْر رازی عَفَرَاللهُ لَهُ، نگاشته و در این نوشته سخنان بسیاری از علمای کلام و فلسفه را به چالش کشیده و استدلالات شان را قَلْع و قَمْع، نموده است. این کتاب، در حقیقت از بهترین کتابها در ردّ ایدئولوژی جَهْمِی و طائفهء جَهْمِیّه، می باشد.

۴- رَفْعُ الْمَلَامِ عَنِ الْأَيْمَةِ الْأَعْلَامِ: شیخ رحمه الله در این کتاب، در دفاع از ائمّه بزرگوار فقه، پرداخته و بار ملامتی را از آنان برداشته و بیان داشته است که اختلاف علماء بر اساس خواهشات نفسانی شان نبوده و بلکه دارای اسباب و عواملی مُوجّه و قابل قبول بوده و در این راستا، ده علت از اسباب اختلاف علماء را ذکر نموده است. این کتاب را در بخش پاسخ به برخی شبهات پیرامون شیخ الإسلام رحمه الله، معرفی بیشتری خواهم نمود. إن شاء الله.

۵- الْجَوَابُ الصَّحِيحُ لِمَنْ بَدَّلَ دِينَ الْمَسِيحِ: این کتاب از معروفترین کُتُب، در زمینهء ردّ بر نصرانی ها (مسیحیان) می باشد. شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله در این کتاب، دلائل و براهین قوی و محکمی را مبنی بر تحریف انجیل، بیان داشته و نصرانی ها را نسبت به باور و عقیدهء شان به چالش کشیده است.

۶- دَرُءُ تَعَارُضِ الْعَقْلِ وَالنَّقْلِ: همچنان که از نام کتاب پیدا است، در بارهء عدم تعارض بین عقل صریح و نقل صحیح، می باشد. شیخ الإسلام رحمه الله این کتاب را در ردّ کتاب "القانون الکلی" فخر رازی نوشته است که او نیز مانند بقیه متکلمین متأثر از فلاسفهء یونان، تلاش دارد تا بر اساس گمانش و در صورت تعارض بین عقل و نقل، عقل را بر نقل ترجیح داده و روی به عقل گرایی بیاورد.

شیخ رحمه الله در این کتاب به شدّت و براساس قوانین ساخته شدهء فلاسفه و بسیار به زیبایی، فلاسفه و مُتکلمین را به چالش کشیده و بطلان آراء باطل و فاسدشان را، آشکار ساخته است. از مهم ترین مسائلی که در این کتاب مورد بررسی قرار داده شده است، قضایای اساسی عقیدتی، همانند: عُلُوّ، استواء، جهت، معاد، تنزیه و تقدیس باری تعالی از شریک و حُدُوثِ عَالَم؛ می باشد.

سر انجام شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله در این کتاب به این نتیجهء مهم رسیده است

که هیچ تعارضی بین عقل صریح و نقل صحیح نبوده تا به گمان مُتکلمین، در صورت تعارض بین عقل و نقل، مطلقاً عقل، ترجیح پیدا کند.

در این زمان و عصر ما، بسیار مهم است که چنین کتابی مورد عنایت شدید قرار گرفته تا پاسخ قوی و محکمی بر عقل گرایان و دگراندیشان دینی باشد که گمان می کنند: بین عقل و نقل، تناقض بوده و بخاطر این، بسیاری از نصوص صحیح و ثابت را انکار نموده و حتی در بسا موارد، زبان درازی بر علیه نصوص، می کنند.

علامه ابن قیم رحمہ اللہ در باره اهمیت و ارزش این کتاب می گوید: "واقراً کتاب العقل والنقل الذي ... ما في الوجود له نظير ثان".^۱

یعنی: "کتاب عقل و نقل را بخوان و این کتابی است که مثل و نظیری ندارد". و در جای دیگر می گوید: "ومن أراد معرفة هذا فليقرأ كتاب شيخنا وهو بيان موافقة العقل الصريح للنقل الصحيح فإنه كتاب لم يطرق العالم له نظير في بابه فإنه هدم فيه قواعد أهل الباطل من أسها فخرت عليهم سقوفه من فوقهم وشيد فيه قواعد أهل السنة والحديث وأحكمها ورفع أعلامها..."^۲

یعنی: "هرکس می خواهد این قضیه را بیشتر بداند، پس کتاب شیخ ما که بیان موافقت و عدم تعارض بین عقل صریح و نقل صحیح می باشد را، مطالعه نماید. این کتابی است که هیچ عالمی با چنین خوبی در این باره ننوشته و این کتاب در این راستا، بی نظیر و بی مثل بوده و شیخ رحمہ اللہ قواعد اهل باطل را از بیخ و بُن، کُندَه و سقّف آن را بر روی شان ریختانده است. و با این کتابش اصول اهل سُنّت و حدیث را، استوار ساخته و نشانه ها و مناره های آن را، بلند نگهداشته است...".

۷- مِنْهَاجُ السُّنَّةِ النَّبَوِيَّةِ فِي نَقْضِ كَلَامِ الشَّيْخَةِ وَالْقَدَرِيَّةِ: این کتاب از بهترین و زیباترین کُتُب، در ردّ روافض و فرقهء شیعه اثناعشری است. شیخ الإسلام رحمہ اللہ در این کتاب، پاسخ ابن مطهر حِلّی رافضی که معروف به شیخ الطائفه است را، داده است. حِلّی در کتاب

^۱. (متن القصيدة النونية، صفحه ۲۳۰).

^۲. (طريق الهجرتين وباب السعادتين، صفحه ۱۵۵).

"مِنَهَاجُ الْكَرَامَةِ" اش، دروغهای زیادی را گفته و مرتکب تلبیس و تدلیس فراوان شده است. شیخ رحمه الله بسیار زیبا و مُستدل، پاسخ تلبیسات و خیانت های این رافضی را داده و واقعاً کتاب "منهاج السنّة" در راستای ردّ بر دین رُفُض، از بهترین و شاملترین کتابها است. از این جهت، این کتاب همیشه مورد عنایت و توجُّه علمای زیادی بوده و بارها اختصار و شرح شده است. امام ذَهَبی رحمه الله این کتاب را اختصار کرده و نامگذاری نموده است به "المنتقى في منهاج الاعتدال في نقص كلام اهل الرفض والاعتزال" و از معاصرین نیز، شیخ عبدالله غَنِيمَان حفظه الله کتاب "منهاج السنة" را اختصار نموده که این مختصر، توسط شیخ اسحاق دبیری رحمه الله با زبان سلیس و روان فارسی ترجمه و نامگذاری شده است به "مختصر منهاج السنّة".

۸- **الْسياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية:** شیخ الإسلام امام ابن تیمیّه رحمه الله این کتاب را بر اساس درخواست یکی از اُمراء، نوشت، آنگاه که از او تقاضا گردید تا پیرامون چگونگی برخورد و تعامل امیر همراه رعیت، چیزی بنویسد، شیخ رحمه الله در یک شب تا صبح، این کتاب را نوشت. این کتاب از بهترین کُتُب در راستای بیان سیاست اسلامی و آنچه بر گردن سردمدار از حقوق و وجائب لازم است و نیز آنچه از حقوقی که رعیت بایستی نسبت به امیر و حاکم شان مراعات نمایند، می باشد. در اخیر خاطر نشان سازم که این نوشته، از بهترین ها در راستای اداره و تنظیم امور سپرده شده به فرد مسؤل، می باشد.

۹- **الفرقان بين أولياء الرحمن وأولياء الشيطان:** یکی از التباسها و خلط های آشکار در میان مردم، اینست: به برخی از افراد، بدون هیچ قاعده و نشانهء ولیّ الله گفته و می گویند "دوست خدا" است. در حالیکه چه بسا افرادی از حَطّ و نشان شریعت خارج بوده و از آنها استدراج و یا هم جادو و سحر سر میزند، اما این مردم آن را کرامت تصوّر نموده و فرد را نیز اولیای خدا، می دانند. شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله در این کتاب، تلاش ورزیده است تا این التباس را بر طرف ساخته و از لابلاى نصوص شرعی، تفاوتی در میان دوستان الله و دوستان شیطان گذاشته و این مُهر را از دست ما گرفته تا به هرکس و ناکسی، نسبت ولیّ الله و یا دوست خدا، ننزیم. و نیز این کتاب ردّی است بر برخی از اهل بدعت از جَهْمِيّه و مُعْتزَلَه و حتی برخی از اَشَاعِرَه -نه همه شان- که کرامات اولیای

حقیقی و شرعی را، انکار می کنند.

۱۰- **الْفَتْوَى الْحَمَوِيَّةُ الْكُبْرَى**: فردی از یکی از شهرهای سوریه بنام "حَمَا" یا "حَمَات" از شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله سؤالی پیرامون آیات و احادیث صفات باری تعالی و خصوصاً صفت عَلَوٍ، پرسید؛ و شیخ رحمه الله در پاسخ به او چند صفحه را نوشت، و بعد از مدتی شیخ رحمه الله بخاطر این نوشته مورد آزار و اذیت فراوان اهل بدعت قرار گرفت. از این جهت این نوشته کوتاه و مختصر را با نصوص زیاد و اقوال بیشتری از سَلَف مزین نموده و بدین جهت نوشته اولی را به "**الْحَمَوِيَّةُ الصُّغْرَى**" نامگذاری نموده و آنکه بر آن اضافات صورت گرفت، به "**الْحَمَوِيَّةُ الْكُبْرَى**" مُسمّا گردید. و این کتاب، با نام های مُختلف یاد می شود: "الفتوى الحموية الكبرى" یا "العقيدة الحموية" یا "الفتوى الحموية". شیخ الإسلام رحمه الله این کتاب را در سال ۶۹۸ هـ، یعنی در سنّ ۳۷ سالگی نگاشته است.

بسیاری از تألیفات شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در ضمن برخی از مجموعات است، مانند: "**مَجْمُوعُ الْفَتَاوَى**" این کتاب ۳۷ جلد بوده و آن را شیخ عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی رحمه الله از مخطوطات متعدّد، بسیاری از فتواها و رساله های شیخ الإسلام رحمه الله را جمع و ترتیب نموده است. و بعد از آن، فرزند شیخ عبدالرحمن رحمه الله، محمد بن عبدالرحمن القاسم رحمه الله، برخی دیگر از رسائل و فتواهای شیخ الإسلام را جمع نموده و به "**المُسْتَدْرَكُ عَلَى مَجْمُوعِ الْفَتَاوَى**" مُسمّی، کرده است.

و همچنین می توان از مجموعات، به کُتُب ذیل اشاره نمود: "**مَجْمُوعَةُ الرَّسَائِلِ الْكُبْرَى**" و "**مَجْمُوعَةُ الرَّسَائِلِ وَالْمَسَائِلِ**" و "**مَجْمُوعَةُ الرَّسَائِلِ الْمُنْبَرِيَّةِ**" و غیره... میباشد.

برخی از ویژگیهای کُتُب شیخ الإسلام رحمه الله

شیخ الإسلام رحمه الله، در تألیفات مفیدش جوانب مُختلف ذیل را مدنظر گرفته است.

۱- **شمولیت**: مؤلفاتش در ابواب و مسائل مختلف، متنوع و گوناگون بوده و در هر موضوعی که لازم بوده است، نوشته است. مثلاً: در تفسیر و علوم قرآن، حدیث و علوم آن، فقه و اصول آن، فرقه ها و ادیان، ردود بر مخالفین از طوائف مختلف و غیره...

- ۲- **سلیس بودن:** نوشته هایش سلیس و روان است گرچه برخی از کُتُب برای برخی افراد دشوار است و جز برای مُتَخَصِّص در آن فنّ، خواندنش دشوار بنظر می رسد؛ اما برای اهل تخصص سلیس ترین کلمات و جملات، استفاده شده است.
- ۳- **مُسْتَدَلّ بودن:** کتب شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله واقعا تحقیقی و مُسْتَدَلّ و قوی است. و پُر است با ادلّه و نقولات از سَلَف رحمهم الله.
- ۴- **الزّامات:** غالباً کُتُب شیخ رحمه الله که در آنها ردّ بر مخالفین است، پُر و مَشْحُون می باشد با الزام نمودن مُخالف، با آنچه عقیده و باور دارد.
- ۵- **وسعت اطلاعات:** کسیکه کُتُب شیخ رحمه الله را بخواند احساس می کند داخل دریای پر طلاطُم شده که هر لحظه او را به این جهت و آن جهت کشیده و برایش از زوایای مُختلف اطلاعات داده و از جوانب مُختلف برایش فوائد و مسائل، می دهد.
- ۶- **تقسیم بندی دقیق:** مسائل، به زیبایی دسته بندی شده و برای خواننده فهم مسئله را ساده و آسان می سازد.
- ۷- **عدل و انصاف در حق مخالفین:** شیخ الإسلام رحمه الله به شدّت تلاش دارد تا انصاف در حقّ دشمنان و مخالفینش، اِغْمَاض و چشم پوشی نشود. و این امتیازی است که بسیاری از گویندگان و نویسندگان به آن توجّه نداشته و در حقّ مخالفین شان بدترین اتهامات و دروغها را بسته و هیچ عدالت و انصافی را در حقّش مدّ نظر، ندارند.
- اینها برخی از مزایای بود که از لابلای مطالعه کتب شیخ الإسلام رحمه الله پیرامون نوشته هایش در ذهنم آمده و به خدمت خوانندهء گرامی، ارائه داشتم.

اساتید شیخ الإسلام رحمه الله

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در نزد بیش از ۲۰۰ استاد و شیخ، زانوی تلمّذ و شاگردی، زده است.^۱ و تعدادی از آنها را در "الأربعین لشیخ الإسلام" که در ضمن "مجموع الفتاوی" است و به صورت جداگانه نیز چاپ گردیده است، و در آن چهل حدیث را با سندش تا رسول الله صلی الله علیه وسلم، ذکر نموده؛ بیان شده اند. به تعدادی از افرادی که حدیث را شنیده است، اشاره

^۱(العُقُودُ الدُّرِّيَّةُ مِنْ مَنَاقِبِ شَيْخِ الْإِسْلَامِ أَحْمَدَ بْنِ تَيْمِيَّةَ، ۱/۱۹۱).

میداریم: علامه ابن كثير رحمه الله می گوید: "حدیث را از ابن عبد الدائم، ابن ابوالیسر، ابن عبّاد، شیخ شمس الدین حنبلی، قاضی شمس الدین بن عطاء حنفی، شیخ جمال الدین بن صیرفی، مجّد الدین بن عساکر، شیخ جمال الدین بغدادی، نجیب بن مقداد، ابن ابوالخیر، ابن علّان، ابن ابوبکر هروی، کمال عبد الرحیم، فخر علی، ابن شیبّان، شرف بن قوّاس، زینب بنت مگّی و بسیاری دیگر، شنیده است."^۱

شاگردان شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمه الله

شاگردان شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمه الله زیاد بوده و بسیاری از طُلاب و دانشجویان علوم اسلامی در نزد او، زانوی تلمذ و شاگردی زده اند، به برخی از نامهای شان کوتاه و فشرده اشاره می کنم:

۱- محمد بن أحمد بن عبد الهادی (۷۴۴)، صاحب کتاب های: "المُحرَّر في الحَدِيث"، "العُقُود الدُّرِّيَّة"، "الصَّارِمُ المُنْكَي في الرَّدِّ عَلَي السُّبْكِ"، و چندین کتاب دیگر.

۲- امام شمس الدین ذهّبی رحمه الله (۷۴۸)، صاحب کتاب های: "سیر أعلام السُّبَلَاء"، "تاریخ الإسلام و وقایات المشاهیر والأعلام"، "الکبائر" و چندین نوشته و کتاب دیگر.

۳- علامه محمد بن ابوبکر بن قیّم جوزی رحمه الله (۷۵۲)، صاحب کتاب های: "زَاد المَعَادِ فِي هَدْيِ خَيْرِ العِبَادِ"، "إعلامُ الموقَّعينَ عَن رَبِّ العَالَمِينَ، مدارجُ السَّالِكِينَ بَيْنَ مَنَازِلِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ"، و چندین کتاب دیگر.

۴- ابو حفص عمّر بن علیّ بزّار رحمه الله (۷۴۹)، مُصنّف کتاب "الأعلامُ العلیّةُ فِي مَنَاقِبِ ابن تیمیّة".

۵- ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر رحمه الله (۷۷۴)، صاحب کتاب های: "تفسیر القرآن العظیم" (مشهور به تفسیر ابن کثیر)، "البدايةُ وَالتَّهَایةُ"، "أَبَاعِثُ الحَثِیثِ شَرَحَ اختِصَارَ عُلُومِ الحَدِيثِ" و چندین کتاب دیگر.

یکی از معاصرین، شیخ ولید الأموی، کتابی را نوشته است، بنام "مُعْجَمُ أَصْحَابِ شَيْخِ الإسلامِ ابنِ تَيْمِيَّةٍ" و شرح حال تعدادی از شاگردان شیخ الإسلام رحمه الله را، مورد بررسی قرار داده است.

^۱(البداية والنهاية ۱/۱۴-۱۳۶-۱۳۷).

بخشی از سخنان زَرین شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله

شیخ الإسلام رحمه الله می گوید: "مِنْ سُنَّةِ اللَّهِ: أَنَّهُ إِذَا أَرَادَ إِظْهَارَ دِينِهِ أَقَامَ مَنْ يُعَارِضُهُ فَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيُفْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَعُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ".^۱

یعنی: "از سُنَّت باری تعالی اینست، که: هرگاهی بخواهد دینش را آشکار بسازد، کسی بپا خواسته تا در برابر دین الله مقابله نماید؛ پس از آن، حق را توسط کلماتش ثابت نگهداشته و حق را به جان باطل می اندازد، و حق باطل را محو نموده و باطل هر چه زودتر نابود و مُضْمَعِل می گردد".

و نیز می فرماید: "إِنَّ فِي الدُّنْيَا جَنَّةً مَنْ لَمْ يَدْخُلْهَا لَنْ يَدْخُلَ جَنَّةَ الْآخِرَةِ".^۲

یعنی: "در دنیا بهشتی است که هرکس در آن داخل نگردد، وارد بهشت آخرت، نخواهد گشت". هدف از بهشت دنیا، عبارت است از: ایمان، رجوع، محبت، رضایت به قضاء و قَدَر باری تعالی و چندین مورد دیگر....

و می گوید: "الذکر للقلب مثل الماء للسمك فكيف يكون حال السمك إذا فارق الماء؟".^۳

یعنی: "ذکر و یاد (الله) برای قلب، مانند آب برای ماهی است، پس اگر ماهی از آب جدا گردد، حالتش چگونه خواهد بود؟".

در جای دیگری می گوید: "المحبوس من حبس قلبه عن ربه تعالى والمأسور من أسره هواه".^۴

یعنی: "زندانی واقعی کسی است که قلبش، او را از الله متعال باز داشته و اسیر واقعی فردی است که در بند خواهشات نفسانی اش، افتاده است".

و می فرماید: "ما ندم من استخار الخالق، وشاور المخلوقين وثبت في أمره".^۵

یعنی: "کسی که از پروردگارش طلب خیر نموده و با مخلوقات، مشورت کرده و در کارش ثابت قَدَم باشد، پشیمان نمی گردد".

^۱ (مجموع الفتاوی ۵۷/۲۸).

^۲ (مدارج السالکین ۴۵۲/۱ و الوابل الصیب، صفحه ۴۸).

^۳ (الوابل الصیب، صفحه ۴۲).

^۴ (الوابل الصیب، صفحه ۴۸).

^۵ (الوابل الصیب، صفحه ۱۱۲).

و نیز می گوید: "مَنْ أَرَادَ السَّعَادَةَ الْأَبَدِيَّةَ، فَلْيَلْزَمْ عَتَبَةَ الْعُبُودِيَّةِ".^۱

یعنی: "کسیکه خواهان خوشبختی همیشگی و دائمی است، پس مشکلات بندگی را بر خودش لازم بگیرد".

الرُّهْدُ تَرْكُ مَا لَا يَنْفَعُ فِي الْآخِرَةِ. وَالْوَرَعُ تَرْكُ مَا تَخَافُ ضَرَرُهُ فِي الْآخِرَةِ.^۲

یعنی: "رُهْد عبارت است از: ترک آنچه که به فائده و نفع آخرت، نیست. و ورع عبارت است از: ترک آنچه که می ترسی مبادا به آخرت، ضرر برساند".

و شیخ رحمہ اللہ می فرماید: "التَّكْبُرُ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّكَ فَإِنَّ الْمُتَكَبِّرَ يَتَكَبَّرُ عَنْ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَالْمُشْرِكِ يَعْبُدُ اللَّهَ وَغَيْرَهُ".^۳

یعنی: "تکبر و غرور از شرک بدتر است، زیرا فرد مغرور از عبادت الله تکبر می ورزد اما مشرک، به جز الله، دیگران را نیز با او عبادت می کند".

و می گوید: "الْعَوَارِضُ وَالْمَحَنُ هِيَ كَالْحَرِّ وَالْبَرْدِ، فَإِذَا عَلِمَ الْعَبْدُ أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهُمَا لَمْ يَغْضَبْ لُورُودِهِمَا، وَلَمْ يَغْتَمَّ لِذَلِكَ وَلَمْ يَحْزَنْ".^۴

یعنی: "رنج ها و مشقت ها مانند گرمی و سردی است، پس وقتی بنده می داند که این دو، حتمی و آمدنی است، از آمدن آنها خشمگین نشده و بخاطر آمدن آنها غمگین و متکدر نمی گردد".

مدعی عصمت شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ نیستیم

هیچ احدی بعد از انبیاء علیهم السلام معصوم نبوده و مرتکب خطاء شده و بر اساس بشر بودن، مرتکب لغزش های در آراء و نظریاتش، می گردد. و شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ نیز از این قاعده مستثناء نبوده و خطاهای اجتهادی خودش را، دارد.

علامه ابن کثیر رحمہ اللہ در باره شیخ الإسلام رحمہ اللہ میگوید: "وبالجمله كان رحمه الله من كبار العلماء ومن يخطئ ويصيب ولكن خطؤه بالنسبة إلى صوابه كنقطة في بحر لحي، وخطؤه أيضا

^۱ (مدارج السالکین ۴۲۹/۱).

^۲ (مدارج السالکین ۱۲/۲).

^۳ (مدارج السالکین ۳۱۶/۲).

^۴ (مدارج السالکین ۳۶۱/۳).

مغفور له كما في صحيح البخاري: «إِذَا اجْتَهَدَ الْحَاكِمُ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ». فهو مأجور. وَقَالَ الْإِمَامُ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ: كُلُّ أَحَدٍ يُؤْخَذُ مِنْ قَوْلِهِ وَيُتْرَكُ إِلَّا صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ»^۱.

یعنی: "خلاصه اینکه ابن تیمیّه رحمه الله از علمای بزرگ بوده و از کسانی است که خطاها و درستی های دارد، لیکن خطاهایش نسبت به درستی هایش، مانند نقطهء است در دریای عمیق (ناچیز و بی ارزش است)، و خطایش بنا بر آنکه مُجْتَهِد بوده است بخشیده شده می باشد؛ چنانچه در صحیح بخاری آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم، فرمودند: هرگاهی حکم کننده در اجتهادش برحق باشد، دارای دو پاداش است و اگر خطاء نماید، يك مُزد دارد.^۲ پس او (شیخ الإسلام رحمه الله، بخاطر اجتهادش) برایش پاداش داده می شود. و امام مالک رحمه الله می فرماید: هر شخصی برخی از سخنانش گرفته شده و برخی دیگر ترک می گردد^۳ جز صاحب این قبر (که تمام سخنانش گرفته شده و هیچ قابل ردّ و ترک نیست).

و این بدان معنا نیست که هر آنچه اهل بدعت و گمراهی بر شیخ الإسلام نسبت داده و بر او دروغ بسته و او را متهم به چیزی می سازند که نگفته و چنین نبوده است؛ حقیقت داشته باشد. بر این اساس، دوست دارم در این بخش، به پاسخ هفت شبهه از شُبُهَاتِ معروف و مشهور، پیرامون شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله پرداخته تا با روش اهل باطل در دروغ ها و تزویرهای شان، آشنا شوید.

پاسخ به هفت شبهه از شُبُهَاتِ پیرامون شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله از علمای مظلومی است که در زمان خودش و بعد از او از جانب حَسُودان، حَقُودان، اهل گمراهی و بدعت؛ مورد هجوم قرار گرفته و بدترین سخنان را به او نسبت داده تا بتوانند چهره او را در دید مردم خراب ساخته تا مسلمانان از کُتُب او که همانند گنجینه های علمی است، دوری نموده و در دام اهل بدعت و گمراهی، گیر بمانند. ولی آن را که الله عزّت دهد، کسی نمی تواند ذلیلش کند!

^۱ (البداية و النهاية ۱۳۹/۱۴-۱۴۰).

^۲ (صحیح بخاری روایت شماره ۷۳۵۲).

^۳ (یعنی اینطور نیست که تمام سخنانش درست و بدون خطاء باشد، و اشاره نموده به طرف قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم، و گفت)

مشت نمونه خروار به هفت شبهه از معروفترین شبهات نسبت داده شده به شیخ الإسلام رحمه الله اشاره می‌دارم:

شبهه یکم: آیا شیخ الإسلام رحمه الله قائل به تجسیم بوده است؟

تجسیم عبارت از قائل شدن جسم، مانند مخلوقات برای الله سبحانه و تعالی است. تهمت تجسیم از قدیم بر اهل سنت از جانب اهل بدعت زده شده و اهل سنت و حدیث را با نسبت های نادرست و ناروا، همانند: "مُجَسِّم"، "مُشَبِّه"، "حَشْوِيَّة" و غیره؛ مُسَمَّی نموده اند. در این قافله شیخ الإسلام رحمه الله تنها نبوده و قبل از او به بسیاری از علماء و اندیشمندان مسلمان و اهل سنت، این تهمت ناروا زده شده است؛ در حالیکه اهل سنت و حدیث از این تهمت ناروا بیزار بوده و بلکه از سر سخت ترین دشمنان مُجَسِّم بوده همچنانکه از شدیدترین ها بر علیه فرقه گمراه مُعْطَله^۱، می باشند.

امام اسحاق بن راهویه رحمه الله (متوفای ۲۳۸ هـ) می فرماید: "علامة جهم وأصحابه دعواهم على أهل الجماعة وما أولعوا به من الكذب إنهم مشبهة"^۲.

یعنی: "از نشانه های جهم بن صفوان (رئیس فرقه گمراه جهمیّه) و یارانش اینست، که: از روی دروغ و تزویر به اهل سنت و جماعت نسبت تشبیه داده و آنان را مُشَبِّه می دانند."

امام ابو حاتم رازی رحمه الله (متوفای ۲۷۷ هـ) می فرماید: "علامة الجهمية تسميتهم أهل السنة مشبهة"^۳.
یعنی: "از نشانه های فرقه جهمیّه اینست که اهل سنت را مُشَبِّه می نامند."

امام ابن خزیمه رحمه الله (متوفای ۳۱۱ هـ) می گوید: "وَرَعَمَتِ الْجَهْمِيَّةُ عَلَيْهِمْ لِعَائِنِ اللَّهِ أَنْ أَهْلَ السُّنَّةِ وَمُتَّبِعِي الْأَثَارِ، الْقَائِلِينَ بِكِتَابِ رَبِّهِمْ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، الْمُثْبِتِينَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صِفَاتِهِ مَا وَصَفَ اللَّهُ بِهِ نَفْسَهُ فِي مُحْكَمٍ تَنْزِيلِهِ الْمُثْبِتِ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ وَعَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِنَقْلِ الْعَدْلِ عَنِ الْعَدْلِ مَوْصُولًا إِلَيْهِ مُشَبَّهَةً، جَهْلًا مِنْهُمْ بِكِتَابِ رَبِّنَا وَسُنَّةِ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقِلَّةٍ مَعْرِفَتِهِمْ بِلُغَةِ الْعَرَبِ، الَّذِينَ بَلَّغْتَهُمْ حُوطِبْنَا"^۴.

^۱ (کسانیکه بصورت کلی و یا جزئی، منکر صفات الله بوده و آنها را به تبت تنزیه -براساس گمان شان- قبول ندارند)

^۲ (شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، از امام لاکثانی ۵۸۸/۳).

^۳ (شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، از امام لاکثانی ۵۸۸/۳).

^۴ (کتاب التوحيد وإثبات صفات الرب عز وجل، از امام ابن خزیمه ۵۱/۱).

یعنی: "فرقه جهمیّه - نفرین الله بر آنان - بر اساس گمان شان: اهل سنت را که پیروان احادیث هستند، و باورشان بر اساس کتاب الله و سنت پیامبرشان بوده و صفاتی را برای الله متعال اثبات می کنند با همانگونه که الله در کتابش و بر زبان پیامبرش که با سند صحیح به ما رسیده است؛ مشبّه می نامند. و این نسبت غلط از جانب آنها بدان جهت است که جاهل به کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده و دانش شان نسبت به زبان عربی که با آن مورد خطاب قرار گرفته ایم، کم و ناچیز می باشد."

اهل بدعت و جهمیّه و معتزله زمان شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله و بعد از وفاتش در طول تاریخ، این تهمت ناروا و نادرست را بر او زده و به هر خس و خاشاکی دست زده تا بتوانند این تهمت بزرگ را اثبات سازند.

از بزرگترین دلایل مخالفین شیخ الإسلام رحمه الله بر اثبات این مدّعا و تهمت، سخنی است از ابن بطوطه صاحب سفرنامه معروف، او در بخشی از کتابش می گوید: "و كنت إذ ذاك بدمشق فحضرته يوم الجمعة وهو يعظ الناس على منبر الجامع ويذكرهم فكان من جملة كلامه أن قال أن الله ينزل من سماء الدنيا كنزولي هذا ونزل درجة من درج المنبر".^۱

یعنی: "وقتی در دمشق بودم، روز جمعه در جامع اموی رفتم و ابن تیمیّه در آنجا مردم را موعظه می نمود، از جمله سخنانش این بود که می گفت: الله در آسمان دنیا فرود می آید، مانند فرود آمدن من، (ابن بطوطه اضافه کرده و می گوید: وقتی این سخن را گفت) از یک پله منبر، پائین آمد".

پاسخ ادّعی ابن بطوطه

جواب او را با هشت طریقه می دهیم:

یکم: کتاب ابن بطوطه به شدت مورد نقد قرار گرفته و حیثیت و صلاحیت تاریخی اش را از دست داده و نمی توان بعنوان کتاب معتبر تاریخی، بدان اعتماد نمود. گاهی در کتابش ادّعی ملاقات با افرادی را می کند که چنین ملاقاتی غیر ممکن بوده است و یا هم ادّعیهای می کند که با حقیقت سازگار نیست، مانند اینکه می گوید در برخی از شهرها و جزیره های را دیده است که دارای یک پستان بوده اند.^۲ و یا حرفهای می زند که چیزی جز خرافه نیست.

^۱ (رحلة ابن بطوطة المسماة تحفة النظار في غرائب الامصار وعجائب الاسفار ۷۲/۱).

^۲ (رحلة ابن بطوطة المسماة تحفة النظار في غرائب الامصار وعجائب الاسفار ۴۵۹/۲).

دوم: کلام ابن بطوطہ در بارہ شیخ الإسلام رحمہ اللہ با ہم مخالف بوده و در ہمین یک صفحه با چند قسم متناقض در بارہ شیخ رحمہ اللہ اظهار نظر می کند. یکبار او را از بزرگان حنابلہ می داند و از طرفی دیگر، برایش توهین و جسارت کرده و سر انجام هم در بارہ اش چیزی را می گوید کہ فعلاً در حال پاسخ به آن هستیم.

سوم: شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ با آن همه دشمنانی کہ داشت، فقط ابن بطوطہ چنین چیزی را دیده و نقل کرد؟ کسی دیگری در مسجد نبود کہ این واقعه را نقل نماید؟

چهارم: تمام افرادی کہ در بارہ ابن تیمیہ رحمہ اللہ کتاب نوشته اند، می گویند: شیخ رحمہ اللہ چوکی تدریس و موعظه در جامع اموی داشته است، اما هیچ یک از سیره نویسان در بارہ اش، نگفته اند کہ او روی منبر خطبہء جمعه خوانده و یا روی منبر، موعظه کرده باشد.

پنجم: این ادعای ابن بطوطہ از نظرگاه تاریخی و واقع، کذب و دروغ محض است. ابن بطوطہ از شیخ الإسلام رحمہ اللہ اصلاً نشنیده است، ابن بطوطہ با اعتراف خودش روز پنجشنبه نهم رمضان سال ۷۲۶ھ وارد دمشق شده است، او میگوید: "وصلت يوم الخميس التاسع من شهر رمضان المعظم عام ستة وعشرين إلى مدينة الشام فنزلت منها بمدرسة المالكية المعروفة بالشرابية ودمشق هي التي تفضل جميع البلاد حسنا وتقدمها جمالا..."

یعنی: "در روز پنجشنبه نهم رمضان سال ۷۲۶ھ وارد شام شده و در مدرسهء مالکیہ کہ معروف بہ شرابشیہ است، اطراق نمودم. و دمشق، شهری است کہ بر تمام شهرها در زیبایی و جمالش، برتری دارد...".^۱ در حالیکہ شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ در روز دوشنبہ ششم شعبان همان سال (۷۲۶ھ) زندانی شده است، علامہ ابن عبدالہادی رحمہ اللہ می گوید: "ولما كَانَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ السَّادِسِ مِنْ شَعْبَانَ مِنَ السَّنَةِ الْمَذْكُورَةِ..."^۲

یعنی: وقتی روز دوشنبہ بعد از عصر ششم شعبان ہمین سال رسید... در ادامه بیان می دارد کہ دستور سلطان بر زندانی شدن شیخ رحمہ اللہ قرار گرفت.

حالا سؤال اساسی، اینست کہ: شیخ الإسلام رحمہ اللہ در شعبان سال ۷۲۶ھ وارد زندان

^۱ (رحلة ابن بطوطة المسماة تحفة النظار في غرائب الامصار وعجائب الاسفار ۱/۶۲).

^۲ (العقود الدررية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، صفحه ۳۴۵).

شده و ابن بطوطه در رمضان همان سال وارد دمشق شده است، یعنی نزدیک به یک ماه قبل از ورود ابن بطوطه در دمشق، شیخ الإسلام رحمه الله زندانی شده است، چطور ابن بطوطه شیخ را دیده و این داستان را ذکر کرده است؟

ششم: در کُتُب الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله خلاف این دیدگاه وجود داشته و شیخ رحمه الله به شدت با پدیدهء شوم تجسیم مبارزه نموده است، بعنوان مثال: شیخ رحمه الله در کتاب مبارکش "العقیده الواسطیه" می گوید: "وَمِنَ الْإِيْمَانِ بِاللّٰهِ: الْإِيْمَانُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ فِي كِتَابِهِ. وَبِمَا وَصَفَهُ بِهِ رَسُولُهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. مِنْ غَيْرِ: تَحْرِيفٍ وَلَا تَعْطِيلٍ، وَمِنْ غَيْرِ: تَكْثِيفٍ وَلَا تَمْثِيلٍ. بَلْ يُؤْمِنُونَ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۱ فَلَا يَنْفُونَ عَنْهُ: مَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ. وَلَا يُحَرِّفُونَ: الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ. وَلَا يُلْحِدُونَ فِي: أَسْمَاءِ اللَّهِ، وَأَيَاتِهِ. وَلَا يُمَثِّلُونَ: صِفَاتِهِ بِصِفَاتِ خَلْقِهِ. لِأَنَّهُ سُبْحَانَهُ؛ لَا سَمِيَّ لَهُ، وَلَا كُفُوَ لَهُ، وَلَا يَدَّ لَهُ، وَلَا يُقَاسُ بِخَلْقِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى.^۲

یعنی: "از ایمان به الله اینست که: باور داشته باشیم به آنچه الله خود را با آن توصیف کرده و به آنچه رسولش محمد صلی الله علیه وسلم بدان خبر داده است. بدون هیچ تحریف^۳، تعطیل^۴، تکلیف^۵ و تمثیل^۶؛ یعنی اهل سنت و جماعت ایمان دارند به این که الله سبحانه و تعالی ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۷.

ترجمه: {هیچ چیزی همانند الله نیست و او شنوا و بیناست}. و صفتی را که الله خود را به آن توصیف نموده، نفی و انکار نمی کنند و هیچ سخنی از احادیث و آیات را از جای آن تحریف

^۱(الشوری: ۱۱).

^۲(العقیده الواسطیه، صفحه ۲-۳).

^۳ تحریف بمعنای تغییر و تبدیل است، یعنی حق نداریم معانی صفات الله متعال را، تغییر دهیم. البته شایان ذکر است که مُحَرِّفین، آن را تأویل می نامند.

^۴ تعطیل بمعنای ترك و تخلیه می باشد، و اصطلاحاً بر انکار صفات و اسماء الله تلقی می شود. و این انکار ممکن است کلی بوده (مانند تعطیل فرقهء جهمیه)، و یا هم جزئی (مانند برخی از فرقه های مُتَكَلِّمین) باشد.

^۵ تکلیف بمعنای بیان و تعیین کیفیت و چگونگی صفات است. مثل اینکه کسی بگوید، نزول رب سبحانه و تعالی مانند فرود آمدن این کس و یا این چیز، است.

^۶ تمثیل بمعنای: اثبات همانند، نظیر و شبهه برای چیزی است. مانند اینکه گفته شود: يد الله (دست الله) مانند دست فلان مخلوق است.

^۷(سوره شوری آیت ۱۱)

نمی نمایند و در نام ها و نشانه های اله دچار الحاد و کجی نمی گردند، و برای آنها تعیین کیفیت نموده و صفات او را به صفات مخلوقاتش تشبیه نمی کنند. زیرا الله سبحانه و تعالی همتا، مانند و نظیری نداشته و با مخلوقاتش قابل مقایسه نیست."

شیخ رحمه الله بیان می دارد که هر صفتی را به شمول صفت نزول، بدون کیفیت اثبات نموده و به آن تعیین کیفیت و چگونگی، نمی دهیم. چطور ممکن است به ادعای دروغین ابن بطوطه، خودش مرتکب تعیین کیفیت در صفت نزول شود؟

غیر از این متن، از لابلائی کتاب "العقیده الواسطیة"، شیخ الإسلام رحمه الله بارها در کتابهایش مخالفت شدید با مجسمه و مشبّه می نماید و حتی در باره صفت نزول ربّ سبحانه و تعالی، کتاب مستقلی دارد تحت عنوان "شرح حدیث النزول" و در این کتاب با شدت با تعیین کیفیت بر نزول ربّ العالمین، مخالفت ورزیده و اهل تمثیل و تشبیه را تخطئه می کند.

هفتم: اصل را بر حُسن ظنّ گذاشته و بر ابن بطوطه گمان نیک برده و می گوئیم: احتمال دارد نُسَاح و مخالفین ابن تیمیه رحمه الله، این سخنان سراسر دروغ، تهمت و ناروا بر او را در این کتاب، إدراج و اضافه نموده باشند. چنانچه علامه ابن حجر رحمه الله اشاره می دارد که نَصْر مَنبِجِ صُوفِی حُلُولِی، شایع ساخت که ابن تیمیه از منبر پائین آمده و گفته است: الله اینطور به آسمان دنیا نزول می کند، و ابن حجر رحمه الله در انتهای این کلام می گوید: "فنسب إلى التجسیم".^۱

یعنی: "عقیده تجسیم به او نسبت داده شد". یعنی اینکه: به او نسبت دادند چنین چیزی را. از چنین دشمنان تهمت گری بعید نیست که چنین چیزی را در کتاب ابن بطوطه نیز، اضافه کرده باشند.

این گمان نیک را علامه ابن حجر رحمه الله قویتر می سازد، آنجا که در باره رحله ابن بطوطه می گوید که تفصیل این کتاب را ابن بطوطه نوشته و بلکه أبو عبدالله بن جُزّی کَلْبِی، آن را نوشته و ترتیب داده است. "وقرأت بخط ابن مرزوق أن أبا عبد الله بن جزى نمقها وحررها".^۲

یعنی: "با خط ابن مرزوق دیدم که ابو عبدالله بن جزی این کتاب را ترتیب نموده و نوشته است".

هشتم: تعدادی از علماء این شبهه را نسبت به شیخ الإسلام رحمه الله دروغ و کذب پنداشته و

^۱ (الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة ۱/۱۸۰).

^۲ (الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة ۵/۲۲۷).

او را از این نسبت ناروا تبرئه نموده اند، به چند نفر از این علماء اشاره می‌دارم:

ابن حَجَر هَيْتَمِي (متوفای ۹۷۴هـ) عَفَّرَ اللَّهُ لَهُ^۱ از جمله کسانی است که دروغ‌های زیادی را بر شیخ الإسلام رحمه الله بسته و نسبت دروغ تجسیم را بر او زده است.

و بسیاری از علماء بعد از او، به شدت بر او تاخته و او را متهم به گزافه‌گویی و بی‌انصافی نسبت به شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله نموده اند. از جمله این افراد علامه نُعْمَان بن محمود بن عبد الله، أبو البركات خیر الدین، آلوسی رحمه الله فرزند علامه آلوسی صاحب تفسیر روح المعانی، می‌باشد. او در کتابش "جلاء العینین فی محاكمة الأحمدين" بین احمد بن تیمیّه و احمد بن حَجَر هَيْتَمِي، حکم قرار گرفته و به حق از ابن تیمیّه رحمه الله دفاع نموده است. از جمله دفاعات او قضیهء تجسیم می‌باشد که برخی از کلام او را بعداً، نقل خواهیم کرد. إن شاء الله.

مُلاً علی قاری هروری رحمه الله (متوفای ۱۰۱۴هـ) نیز از کسانی است که در کُتُبش این نسبت ناروا و شنیع را از شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله دور داشته است. او در دفاع از ابن تیمیّه و ابن قَیْم رحمه الله که از جانب ابن حَجَر هَيْتَمِي مورد تهمت قرار گرفته و به آنها نسبت تجسیم داده شده است، می‌گوید: "أَقُولُ صَانَهُمَا اللَّهُ مِنْ هَذِهِ السَّمَةِ الشَّنِيعَةِ، وَالنَّسْبَةِ الْفُظِيعَةِ وَمَنْ طَالَعَ شَرْحَ مَنَازِلِ السَّائِرِينَ، تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُمَا كَانَا مِنْ أَكَابِرِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ، وَمِنْ أَوْلِيَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ".^۲

یعنی: "الله متعال آنها (ابن تیمیّه و ابن قَیْم رحمه الله) را از این تهمت شنیع و نسبت وحشتناک نگهداشته است، هرکس شرح منازل السائرین (مدارج السالکین علامه ابن قَیْم) را مطالعه نماید، برایش ثابت خواهد گشت که ابن تیمیّه و ابن قَیْم از بزرگان اهل سُنَّت و جماعت بوده و از اولیای این امت، می‌باشند".

علامه ابراهیم کورانی شافعی (متوفای ۱۱۰۱هـ) می‌گوید: "ابن تیمیّه لیس قائلًا بالتجسیم، فقد صرح بأن الله تعالى لیس جسمًا فی رسالة تکلم فیها علی حدیث النزول کل لیلۃ إلى السماء الدنيا. وقال فی رسالة أخرى: من قال: إن الله تعالى یمثل المخلوقات فهو مفتر علی الله سبحانه، بل هو علی مذهب السلف".^۳

^۱ (ابن فرد علامه ابن حَجَر عسقلانی صاحب فتح الباری و نیز حافظ نورالدین هَيْتَمِي صاحب مَجْمَعُ الرِّوَايَد، نیست).

^۲ (جمع الوسائل فی شرح الشمانل ۱۶۸/۱، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح ۲۷۷۸/۷ در ضمن شرح روایت شماره ۴۳۴۰ کتاب اللباس).

^۳ (جلاء العینین فی محاكمة الأحمدين ۳۸۹/۱).

یعنی: "ابن تیمیہ معتقد به تجسیم نبوده و بلکه در رساله اش که پیرامون حدیث نزول بحث نموده است، تصریح دارد بر اینکه الله متعال جسم نیست؛ و همچنین در رساله دیگری می گوید: کسیکه مخلوقات را با الله متعال مقایسه نماید در واقع بر الله دروغ بسته است. شکی نیست که ابن تیمیہ بر مذهب سلفِ رحمهم الله بوده است."

علامه آلوسی (متوفای ۱۲۷۰هـ) صاحب تفسیر روح المعانی، می گوید: "حاشا لله تعالی أن يكون من المجسمة! بل هو أبرأ الناس منهم، نعم، يقول بالفوقية على المعنى الذى أراد الله سبحانه ورسوله - صلى الله عليه وسلم -، وذلك مذهب السلف في المتشابهات، وهو بمعزل عن التجسيم".^۱

یعنی: "هرگز ابن تیمیہ از فرقهء مجسّمه نبوده و بلکه از بیزارترین مردمان از این فرقه بوده است. بلی! او باور به فوقیت باری تعالی بر همان مفهومی که الله و پیامبرش صلی الله علیه وسلم اراده و مراد دارند، بوده و این همان مذهب سلف در راستای متشابهات می باشد، و ابن تیمیہ از تجسیم بدور است."

علامه نعمان بن محمود آلوسی رحمه الله فرزند آلوسی صاحب تفسیر، در ردّ ابن حجر هیتمی و دفاع از ابن تیمیہ می گوید: "والعجب من الشيخ ابن حجر كيف ينسب إليه هذه الأقوال من غير نقل عنه وإسناد، وقد قالوا: لولا الإسناد لقال من شاء ما شاء".^۲

یعنی: "تعجب است که شیخ ابن حجر، چگونه این سخنان (در راستای تجسیم) را بدون هیچ سند و مرجعی، بر ابن تیمیہ نسبت می دهد. علماء گفته اند: اگر سند نبود هرکس هر آنچه دلش می خواست را، می گفت."

پاسخ به شبهه حدیث "شَابُ أَمْرَدٍ" و آیا شیخ الإسلام معتقد بوده است که الله "شَابُ أَمْرَدٍ" است؟
یکی از شبهات معروف و وارده و نسبت تجسیم بر شیخ الإسلام رحمه الله، اینست که: مخالفین بر او دروغ بسته و گفته اند که او قائل به این بوده است که الله متعال به صورت جوانی موی پیچ پیچی (فرفری) است. (معاذالله) و حتی با بی انصافی و دروغ، گفته اند: ابن تیمیہ خدای موی فرفری را عبادت می کند.

^۱ (جلاء العينين في محاكمة الأحمدين ۳۸۹/۱).

^۲ (جلاء العينين في محاكمة الأحمدين ۳۸۹/۱).

پاسخ:

قبل از هر چیز باید دانست که شیخ الإسلام رحمه الله از تجسیم باری تعالی بری بوده و این نسبت بر او دروغ محض می باشد.

پس حقیقت ماجرای که این تهمت بر شیخ رحمه الله نسبت داده شده است، چیست؟

روایتی در کُتُب حدیثی وجود دارد که دلالت بر این مدّعا، می کند.

در ابتداء اجازه دهید طُرُق و برخی الفاظ این روایت را با احکام علماء در باره آن را، برایتان

نقل نمایم:

این روایت، دارای دو طریق و الفاظ متعدّد می باشد:

طریق اول: حدیث قَتَادَه، از عِکْرَمَه از ابن عَبَّاس رضی الله عنهما بوده و یکی از الفاظش

اینچنین است: "رَأَيْتُ رَبِّي جَعْدًا أَمْرَدًا وَ بَا لَفِظٍ دِيْغَرِي فِي صُورَةِ شَابِّ أَمْرَدٍ جَعْدٍ".^۱

یعنی: "پروردگام را به صورت جوانی که هنوز موی چهره اش بر نیامده و موی های پیچ پیچی

(فِرْفِرِي) دارد، دیدم".

این روایت را با این طریق، برخی از علمای حدیث تصحیح نموده اند، از جمله: امام احمد

رحمه الله،^۲ امام ابو زرعه رازی رحمه الله،^۳ امام طبرانی رحمه الله،^۴ امام ابو الحسن بن بشار

رحمه الله،^۵ قاضی ابو یعلیٰ رحمه الله،^۶ امام ابن صدقه رحمه الله.^۷

و جمع دیگری از علماء آن را ضعیف و یا ساقط دانسته اند، از جمله: ابن جَوْزِي رحمه الله،^۸

^۱. (الأسماء والصفات للبيهقي، روایت شماره ۹۳۸).

^۲. (المنتخب من علل الخلال، صفحه ۲۸۰، و إبطال التأويلات لأبي يعلى، صفحه ۱۳۹).

^۳. (إبطال التأويلات لأبي يعلى، صفحه ۱۴۴).

^۴. (إبطال التأويلات لأبي يعلى، صفحه ۱۴۳).

^۵. (إبطال التأويلات، صفحات ۱۴۲-۱۴۳).

^۶. (إبطال التأويلات، صفحات ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳).

^۷. (إبطال التأويلات، صفحه ۱۴۴).

^۸. (العلل المنتهية ۳/۱).

امام ذہبی رحمہ اللہ آن را منکر دانسته است،^۱ و علامہ سُبکی آن را دروغ و موضوع دانسته است،^۲ و شیخ آلبانی رحمہ اللہ آن را مُنکر دانسته است.^۳

طریق دّوم: از مروان بن عثمان از عمّاره بن عامر از ام طُفیل به صورت مرفوع می باشد، و از الفاظ آن، اینست که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: "رَأَيْتُ رَجُلًا فِي الْمَنَامِ فِي صُورَةِ شَابٍ...".^۴ یعنی: "پروردگارم را در خواب، به گونهء جوانی... دیده ام".

این طریق را ابو الحسن بن بشار و ابو یعلی صحیح دانسته اند.^۵ اما جمع کثیری از علماء آن را ضعیف و یا هم مُنکر دانسته اند، از جمله این علماء: امام احمد رحمہ اللہ،^۶ یحیی بن معین رحمہ اللہ،^۷ امام نسائی رحمہ اللہ،^۸ امام ابن حِبّان رحمہ اللہ،^۹ علامہ سُبکی،^{۱۰} علامہ بدرالدین بن جماعہ رحمہ اللہ،^{۱۱} علامہ سیوطی رحمہ اللہ،^{۱۲} علامہ شوکانی رحمہ اللہ^{۱۳} و شیخ آلبانی رحمہ اللہ آن را موضوع و دروغ دانسته است.^{۱۴}

گروهی از حلولیہ این رؤیت و دیدار را حقیقی دانسته و اللہ را تشبیه و تجسیم نموده اند، و برخی دیگر، این دیدن را رؤیت در خواب دانسته و دنیای خواب را، جدای از عالم حقیقی، دانسته اند. و تمام علمای اهل سنت که این روایت را صحیح دانسته اند، آن را تعبیر بر خواب

۱. (سیر أعلام النبلاء ۱۱۳/۱۰).

۲. (طبقات الشافعية الكبرى ۳۱۲/۲).

۳. (سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة ۷۲۵/۱۳).

۴. (المعجم الكبير روایت شماره ۳۴۶).

۵. (إبطال التأويلات لأخبار الصفات، صفحه ۱۴۲ و طبقات الحنابلة ۵۹/۲).

۶. (المنتخب من علل الخلال، صفحه ۲۸۴).

۷. (تاريخ بغداد ۴۱۹/۱۵).

۸. (العلل المتناهية ۳۰/۱).

۹. (الثقات ۲۴۵/۵).

۱۰. (طبقات الشافعية الكبرى ۳۱۲/۲).

۱۱. (إيضاح الدليل في قطع حجج أهل التعطيل؛ صفحه ۲۰۶).

۱۲. (اللائحة المصنوعة في الأحاديث الموضوعة ۳۳/۱).

۱۳. (الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة، صفحه ۴۴۷).

۱۴. (سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة ۸۱۹/۱۳).

نموده اند نه بر بیداری.

ظاهر کلام شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله دلالت بر این دارد که این روایت را تضعیف می کند، به عنوان مثال او در مقام ردّ بر کسانی که در اثبات صفات باری تعالی غلوّ نموده اند، می گوید: "أَحَادِيثُ رَوَوْهَا فِي الصِّفَاتِ زَائِدَةٌ عَلَى الْأَحَادِيثِ الَّتِي فِي دَوَابِّينِ الْإِسْلَامِ مِمَّا نَعْلَمُ بِالْيَقِينِ الْقَاطِعِ أَنَّهَا كَذِبٌ وَبُهْتَانٌ بَلْ كُفْرٌ شَنِيعٌ. وَقَدْ يَقُولُونَ مِنْ أَنْوَاعِ الْكُفْرِ مَا لَا يَرُوُونَ فِيهِ حَدِيثًا".^۱

یعنی: احادیثی را در باب اثبات صفات روایت می کنند که زائد بر روایاتی است که در کُتُبِ اهل اسلام موجود است. و به یقین می دانیم که این روایاتی را که نقل می کنند دروغ و بهتان است و بلکه کفری بسیار زشت و قبیح می باشد. و گاهی کفرهای را می گویند که هیچ حدیثی در آن، وجود ندارد". در ادامه و بعد از اینکه برخی از مثالهای از این روایات دروغ را بیان می دارد، می گوید: "وَكَذَلِكَ الْحَدِيثُ الَّذِي رَوَاهُ أَهْلُ الْعِلْمِ أَنَّهُ قَالَ: {رَأَيْتَ رَبِّي فِي صُورَةٍ كَذَا وَكَذَا}."^۲

یعنی: "و همچنین از این احادیث، روایتی است که اهل علم آن را روایت نموده اند که "پروردگرم را به صورت چنین و چنان دیده ام".

و نیز در ادامه آن را با صیغه تمریض که دلالت بر تضعیف می کند بیان داشته و می گوید: "يُرْوَى مِنْ طَرِيقِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَمِنْ طَرِيقِ أُمِّ الطُّفَيْلِ وَعَظِيمًا وَفِيهِ {أَنَّهُ وَضَعَ يَدَهُ ...}"^۳

یعنی: "و از طریق ابن عباس و ام طُفَيْلِ و غیره روایت شده است، و در آن، آمده است...".

اما آنچه مخالفین او، از کتاب "بیان تلبیس الجهمیة"^۴ نقل می کنند که گویا او، این روایت را تصحیح نموده است، باید گفت:

یکم: او در مقام ردّ این سخن را گفته و اصل مبحث از دو صفحه قبلش^۵ آغاز گردیده است.

دوم: حتی بالفرض اگر روایت را صحیح دانسته باشد، تنها او صحیح ندانسته و بلکه قبل از او،

^۱. (مجموع الفتاوی ۳/۳۸۵).

^۲. (مجموع الفتاوی ۳/۳۸۷).

^۳. (مجموع الفتاوی ۳/۳۸۷).

^۴. (۱۹۰/۷).

^۵. (صفحه ۲۸۸).

ائمہ بزرگی بوده اند که آن را صحیح دانسته اند.

و باید بگویم: شیخ الإسلام رحمه الله بر فرض صحیح دانستن این روایت، آن را تعبیر بر رؤیت خواب نموده و نیز فرق می گذارد میان این روایت و روایتی که از ابن عباس در دیدن پروردگار در شب معراج، نقل شده است.^۱ گرچه در رؤیت شب معراج هم، برخی از اهل علم سخن گفته اند، آن را رؤیت قلبی می دانند نه رؤیت عینی و با چشم.

تفصیل بیشتر این مبحث را، بخوانید: شیخ الإسلام رحمه الله می گوید: "و کلهما ما یُبَیِّنُ أَنْ ذَلِكَ كَانَ فِي الْمَنَامِ وَأَنَّهُ كَانَ بِالْمَدِينَةِ إِلَّا حَدِيثَ عَكْرَمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَقَدْ جَعَلَ أَحْمَدُ أَصْلَهُمَا وَاحِدًا وَكَذَلِكَ قَالَ الْعُلَمَاءُ."^۲

یعنی: "تمام روایاتی که در این باب آمده است، واضح می سازد که این دیدار در خواب و در مدینه منوره بوده است، جز حدیث عکرمه از ابن عباس (که به صراحت کلمه خواب در آن نیامده است) و امام احمد رحمه الله اصل و اساس هر دو روایت (ابن عباس و ام طقیل) را یکی دانسته است و بقیه علماء نیز اینچنین گفته اند."

و نیز می گوید: "وهذا الحديث الذي أمر أحمد بتحديثه قد صرح فيه بأنه رأى ذلك في المنام."^۳ یعنی: "امام احمد رحمه الله دستور به روایت این حدیث داده و تصریح نموده است که این رؤیت و دیدن، در خواب بوده است."

شیخ الإسلام رحمه الله به صراحت بیان می دارد که دیدار الله متعال در دنیا، برای هیچ کسی امکان پذیر نیست، او در مقام ردّ بر مجسمه می گوید: "أَدْخَلُوا فِي ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ مَا نَفَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، حَتَّى قَالُوا: إِنَّهُ يُرَى فِي الدُّنْيَا بِالْأَبْصَارِ."^۴

یعنی: "(مجسمه) در این باره مسائلی را داخل نموده اند که الله و رسولش، آن را نفی و انکار نموده اند، تا جائیکه که (مجسمه) گفته اند: الله در دنیا و با چشم دیده می شود."

^۱. (مجموع الفتاوى ۳/۳۸۷).

^۲. (بيان تلبیس الجهمية ۷/۲۲۹).

^۳. (بيان تلبیس الجهمية ۷/۱۹۴).

^۴. (منهاج السنة ۲/۵۲۸).

و می گوید: "وَقَدْ اتَّفَقَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَرِ رَبَّهُ بِعَيْنَيْهِ فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ لَمَّا يَنْزِلُ لَهُ إِلَى الْأَرْضِ وَلَيْسَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَطُّ حَدِيثٌ فِيهِ أَنَّ اللَّهَ نَزَلَ لَهُ إِلَى الْأَرْضِ".^۱

یعنی: "مسلمانان اتفاق دارند که رسول الله صلی الله علیه وسلم پروردگارش را با چشم ندیده است و نیز اتفاق دارند بر اینکه الله متعال بخاطر پیامبر بر روی زمین فرود نیامده و هیچ حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود ندارد که این را ثابت نماید".

و این تنها شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله نیست که می گوید در این روایت مشکلی نیست اگر تعبیر و تفسیر بر دیدن در خواب شود، بلکه جماعت دیگری از علماء نیز به این دیدگاه می باشند.

از جمله: امام احمد رحمه الله (متوفای ۲۴۱ هـ)، چنانچه کلامش را قبلاً نگاشتم، و نیز امام عثمان بن سعید دارمی رحمه الله (متوفای ۲۸۰ هـ) در جای که این روایت "أتاني ربي في أحسن صورة" را نقل می کند، می گوید: "وَأْتَمَّا هَذِهِ الرَّؤْيَةُ كَأَنَّ فِي الْمَنَامِ، وَفِي الْمَنَامِ يُمَكِّنُ رُؤْيَةَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ وَفِي كُلِّ صُورَةٍ".^۲

یعنی: "این دیدن، در خواب بوده است. و رؤیت الله متعال در خواب به هر حال و صورتی، امکان پذیر است".

امام ذهبی رحمه الله (متوفای ۷۴۸ هـ) می گوید: "وهذه الرؤية رؤيا منام إن صحت".^۳ یعنی: "بر فرض صحت این روایات، این دیدار، رؤیت خواب بوده است".

بدر الدین بن جماعه رحمه الله (متوفای ۷۳۳ هـ) بعد از آنکه ثبوت این روایت را زیر سؤال می برد، می گوید: "وَبِتَقْدِيرِ ثُبُوتِهِ فَإِنَّ لَهُ أَجْوَبَةَ الْأَوَّلِ لَعَلَّهُ كَانَ فِي التَّوَمِّ وَالْمَنَامَاتِ أَوْهَامٌ وَتَخِيلَاتٌ جَعَلَهَا اللَّهُ دَلِيلًا عَلَى مَا كَانَ أَوْ يَكُونُ وَالتَّخِيلَاتُ وَالْأَوْهَامُ لَيْسَتْ حَقَائِقَ فِي نَفْسِهَا كَمَا يَرَى الْإِنْسَانُ أَنَّهُ طَارَ فِي الْهَوَاءِ وَمَشَى عَلَى الْمَاءِ أَوْ أَنَّهُ فِي مَكَّةَ أَوْ الْهِنْدِ وَشَبَّهَ ذَلِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ حَقِيقَةً قَطْعًا فَإِنَّ قِيلَ رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ حَقٌّ قُلْنَا نَعَمْ هِيَ حَقٌّ وَمَعْنَاهُ أَنَّهَا حَقٌّ فِي مَقْصَدِهَا وَتَأْوِيلَاتِهَا لَا فِي صُورِهَا فِي نَفْسِهَا مُطْلَقًا فِي جَمِيعِهَا".^۴

یعنی: "بر فرض صحت این روایت، می توان پاسخ های ذیل را داد، اولاً: ممکن است این در

۱. (مجموع الفتاوى ۳/۳۸۷).

۲. (النَّقْضُ عَلَى الْمَرْتَبِيِّ، صفحه ۲۸۷).

۳. (میزان الاعتدال في نقد الرجال ۱/۵۹۴).

۴. (ايضاح الدليل في قطع حجج أهل التعطيل؛ صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵).

خواب بوده باشد، و طبیعتاً خواب‌ها تخیلاتی بیش نیست که الله متعال آن را دلیلی برای آنچه بوده و یا می‌باشد، قرار داده است. و شکی نیست که تخیلات و اوهام حقیقی نیستند، ماندی که انسان در خواب می‌بیند: پرواز نموده و یا روی آب راه می‌رود، یا اینکه می‌بیند در مگه و یا هند است، و شبیه این چیزها را می‌بیند، یقیناً که چنین چیزهای حقیقت ندارد. اگر گفته شود که خواب انبیاء حق است! می‌گوئیم بله! در مقاصد و تأویل خود حق است، نه در تمام صورت‌ها و گونه‌های که می‌بینند."

و نیز علامه سیوطی رحمه الله (متوفای ۹۱۱ هـ) می‌گوید: "وَهَذَا الْحَدِيثُ إِنَّمَا هُوَ حَمَلٌ رُؤْيَا عَلَى الْمَنَامِ فَلَا إِشْكَالٌ".^۱

یعنی: "این روایت، اگر بر رؤیت خواب تعبیر شود، اشکالی در آن باقی نمی‌ماند."

و امام عجلونی رحمه الله (متوفای ۱۱۶۲ هـ) کلام علامه سیوطی رحمه الله را نقل نموده و هیچ تعلیقی بر آن ننوشته است، و این دلالت بر تأیید این قول می‌کند.^۲

علامه معلّمی رحمه الله (متوفای ۱۳۸۶ هـ) می‌گوید: "إِنَّ لِهَذَا الْحَدِيثِ طَرَقًا مَعْرُوفَةً فِي بَعْضِهَا مَا يَشْعُرُ بِأَنَّهَا رُؤْيَا مَنَامٍ، وَفِي بَعْضِهَا مَا يَصْرَحُ بِذَلِكَ، فَإِنَّ كَانُ كَذَلِكَ انْدَفَعَ الِاسْتِنكَارَ رَأْسًا".^۳

یعنی: "این روایت طُرُق مشهور و معروفی دارد، و در برخی از این طُرُق الفاضلی وجود دارد که دلالت بر رؤیت خواب می‌کند، و در برخی دیگر، صراحت بر دیدار در خواب نمی‌کند. وقتی چنین باشد، نکارت آن مُرْتَفَع می‌گردد."

پس لزوماً اینچنین نیست که هر چه را در خواب دیدیم، حقیقتاً چیزی باشد که در دنیای بیداری و حقیقی، موجود است.

در قرآن کریم از خواب یوسف نبی علیه السلام می‌خوانیم که در خواب می‌بیند: "إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ".^۴

ترجمه: "(ای پیغمبر! به یاد دار) آن گاه را که یوسف به پدرش گفت: ای پدر! من در خواب دیدم که

۱. (اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة ۳/۱).

۲. (كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس ۱/۴۳۷).

۳. (التكليف بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل ۱/۲۵۵).

۴. (سورة يوسف آیت ۴).

یازده ستاره، و همچنین خورشید و ماه، در برابر سجده می کنند". و در آیات آخری سوره می خوانیم:
 "وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا"^۱

ترجمه: "و یوسف پدر و مادرش را بر تخت نشانند (و به رسم مردمان آن زمان، در حق سران و امیران و فرمانروایان) در برابرش گرنش بردند. یوسف گفت: پدرم! این تعبیر خواب گذشته‌ء من است! پروردگارم آن را به واقعیت مبدل کرد."

پس اینجا دیده می شود که نبی الله یوسف علیه السلام در خواب ستارگان را می بیند که بر او سجده میبندند، اما در عالم واقع و بیداری، این یازده برادر و پدر و مادرش هستند که بر او سجده برده و خودش، خواب خود را اینگونه تعبیر و تأویل می کند.^۲

علامه ابن جوزی رحمه الله (متوفای ۵۹۷ هـ) می گوید: "و رؤيا المنام وهم والأوهام لا تكون حقائق، والإنسان يرى نفسه كأنه يطير أو كأنه قد صار بهيمة"^۳.

یعنی: "آنچه انسان در خواب می بیند، حقیقت وجودی نداشته و بلکه اوهامی بیش نیست. انسان در خواب می بیند که پرواز نموده و یا مانند حیوان گشته است". طبیعی است که در عالم بیداری چنین اتفاقی نیفتاده و بلکه تعبیر خاص خودش را دارد.

و شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمه الله می گوید: "وَرُؤْيَا الْمَنَامِ لَهَا حُكْمٌ غَيْرُ رُؤْيَا الْحَقِيقَةِ فِي الْيَقِظَةِ وَلَهَا "تَعْبِيرٌ وَتَأْوِيلٌ" لِمَا فِيهَا مِنَ الْأَمْثَالِ الْمَضْرُوبَةِ لِلْحَقَائِقِ"^۴.

یعنی: "دیدن در خواب حکم خاصی داشته و مانند دیدن در بیداری و عالم حقیقت، نیست. خواب دارای تعبیر و تأویل خاص بوده و در آن مثال زده شده در عالم حقیقت می باشد".

اما دیدن الله تبارک و تعالی در خواب بر چه چیزی دلالت می کند؟

امام بیهقی رحمه الله (متوفای ۴۵۸ هـ) روایت ابن عباس را تعبیر بر رؤیت در خواب نموده و می گوید: "قَالَ أَهْلُ النَّظَرِ: رُؤْيَا النَّوْمِ قَدْ يَكُونُ وَهَمًا يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى دَلَالَةً لِلرَّائِي عَلَى أَمْرِ سَالِفٍ أَوْ

^۱. (سوره یوسف آیت ۱۰۰).

^۲. (بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة ۱/۳۲۵).

^۳. (دفع شبه التشبیہ بأکف التنزیه، صفحہ ۱۵۰).

^۴. (مجموع الفتاوی ۳/۳۹۰).

أَنْفٍ عَلَى طَرِيقِ التَّعْبِيرِ^۱.

یعنی: "اهل تحقیق می گویند: آنچه شخص در خواب می بیند، گاهی وهمی بیش نبوده که الله متعال آن را دلیلی بر حال و احوال بیننده خواب، به گونه تعبیر، قرار می دهد که در آینده و یا گذشته چه اتفاق افتاده و یا می افتد".

شیخ الإسلام رحمه الله می گوید: "وَقَدْ يَرَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ فِي الْمَنَامِ فِي صُورٍ مُتَنَوِّعَةٍ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَيَقِينِهِ؛ فَإِذَا كَانَ إِيْمَانُهُ صَحِيحًا لَمْ يَرَهُ إِلَّا فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ وَإِذَا كَانَ فِي إِيْمَانِهِ نَقْصٌ رَأَى مَا يُشْبِهُ إِيْمَانَهُ وَرُؤْيَا الْمَنَامِ لَهَا حُكْمٌ غَيْرُ رُؤْيَا الْحَقِيقَةِ فِي الْيَقِظَةِ^۲.

یعنی: "و فرد مؤمن ممکن است پروردگارش را در خواب با صورت های مختلف ببیند. اگر ایمانش صحیح و درست باشد، با صورت و روش بسیار زیبا می بیند، و اگر در ایمانش نقص و تقصیری وجود داشته باشد، در حدّ و اندازه همان ایمان خود، خواهد دید. و دیدن در خواب، حکمی غیر از دیدن حقیقی و در حالت بیداری، دارد".

و نیز می فرماید: "فالإنسان قد يرى ربه في المنام ويخاطبه فهذا حق في الرؤيا، ولا يجوز أن يعتقد أن الله في نفسه مثل ما رأى في المنام، فإن سائر ما يرى في المنام لا يجب أن يكون مماثلاً... وليس في رؤية الله في المنام نقص ولا عيب يتعلق به سبحانه وتعالى وإنما ذلك بحسب حال الرائي وصحة إيمانه وفساده واستقامته حاله وانحرافه... فلا نعتقد أن ما تحيِّله الإنسان في منامه أو يقظته من الصور أن الله في نفسه مثل ذلك، فإنه ليس هو في نفسه مثل ذلك"^۳.

یعنی: "گاهی انسان پروردگارش را در خواب دیده و مورد خطاب قرار می گیرد، و چنین خوابی رؤیای حقّ است. و جائر نیست که شخصی باور به این داشته باشد که الله مانند چیزی است که در خواب دیده است. و در باره بقیه دیده شده ها در خواب، نیز این چنین است که لزوماً مانند چیزی نیست که در خوب دیده شده است... و در اینکه الله در خواب دیده شود، نقص و عیبی متوجه ذات باری تعالی نشده و بلکه این خواب، بر اساس دیانت بیننده خواب بوده که ایمانش صحیح است یا فسادی در ایمانش وجود دارد و نیز به پابندی او و یا هم انحراف و کجی او از راه

^۱. (الأسماء والصفات لليهقي ۳۶۸/۲ و إيضاح الدليل في قطع حجج أهل التعطيل؛ صفحة ۲۰۶).

^۲. (مجموع الفتاوى ۳/۳۹۰).

^۳. (بيان تلبيس الجهمية ۳۲۶/۱-۳۲۷).

درست، دلالت دارد... و ما باور به این نداریم که آنچه در تخیل انسان از تصوّرات در خواب و یا بیداری پدید می آید، الله متعال شبیه آن باشد، زیرا الله سبحانه و تعالی چنین نیست".

شیخ الإسلام رحمه الله از شدیدترین افراد، بر علیه مُشَبَّهَةٌ مُجَسَّمَةٌ بوده و باورش را به شدت زیر سؤال برده و شاهد این مدعا، کتابهای گرانهای شیخ رحمه الله می باشد، چنانچه در بخش اوّل و در ردّ ادّعی پوچ ابن بطوطه به بخشی از عقیده شیخ رحمه الله در این راستا، اشاره داشتیم. و خالی از لطف نیست که در اینجا نیز سخنی از او را نقل نمایم، علامه ابن تیمیّه رحمه الله می فرماید: "وَأْتَفَقَ سَلْفُ الْأُمَّةِ وَأَيْمَتُهَا: أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لَّا فِي ذَاتِهِ وَلَا فِي صِفَاتِهِ وَلَا فِي أَعْمَالِهِ وَقَالَ: مَنْ قَالَ مِنَ الْأُمَّةِ مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِمَخْلُوقِهِ فَقَدْ كَفَرَ"^۱.

یعنی: "سلف این امت رحمهم الله اتفاق دارند، بر اینکه: هیچ چیزی شبیه و مثل الله در ذات، صفات و اعمالش، نیست. و برخی از ائمه (اشاره به نعيم بن حَمَاد خُزَاعِي است) فرموده اند: کسی که الله را تشبیه به مخلوقاتش نماید، کافر شده است".

شیخ الإسلام رحمه الله خصوصاً افرادی که الله را "شاب اَمْرَد" تصوّر می کنند را ردّ نموده و در حق شان چنین گفته است: "وَفِيهِمْ مَنْ يَتَأَوَّلُ قَوْلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَيْتَ رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَفِي صُورَةٍ كَذَا وَكَذَا وَيَجْعَلُ الْأَمْرَدَ رَبَّهُ وَهَؤُلَاءِ الْحُلُولِيَّةُ وَالْإِتْحَادِيَّةُ"^۲.

یعنی: "و برخی از آنان سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم را که فرموده اند: "پروردگارم را اینچنین و آنچنان دیده ام" را تأویل نموده و جوان اَمْرَد را پروردگارش قرار داده است، و اینها همان طائفهء حلولیه و اتحادیه، می باشند".

آیا بازهم کسی خواهد گفت، ابن تیمیّه رحمه الله خدای که جوان موی فروری است را عبادت می کند؟

و آیا بازهم متهم به تجسیم خواهد شد؟

البته! از دشمنان بی انصاف و تهمت گر، بعید نیست! اما یقین دارم این نوشته های اندک در این راستا، برای جوینده حق، شافی و کافی خواهد بود. إن شاء الله.

^۱. (مجموع الفتاوى ۱۲۶/۲).

^۲. (الاستقامة ۱۹۵/۲-۱۹۶).

شبهه دوّم: آیا ابن تیمیه رحمه الله تکفیری بوده است؟

منهج شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در راستای تکفیر، همان منهج اهل سنت و جماعت بوده که منهج وَسَط در میان وَعِیدِیّه (خوارج و مُعْتَزِلَه) و وَعِدِیّه (مُرَجِئَه) می باشد، شیخ رحمه الله خارج از این منهج و روش، نمی باشد.

قبل از هر چیز، بایستی دانست که تکفیر منطبق قرآنی و نبوی بوده و کسی نمی تواند آن را مُنْکِر شود، اما تکفیر بد و مذموم است که بدون مدّ نظر داشتن ضوابط، شرایط و انتقائات موانع باشد.

افرادی که شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله و بقیه علماء و داعیان را متهم به تکفیری بودن می کنند، دو مورد برای شان مُلْتَبَس و خَلَط شده است:

یکم: انواع کفر و احکام هر کدام را بصورت جداگانه، نمی دانند.

دوم: فرق در میان تکفیر مُعَیّن و مُشَخَّص و تکفیر عام و مُطْلَق را نفهمیده و بدین جهت است که تفاوت در میان مصطلحات "این کفر است" و "این کافر است" را درست و صحیح، درک نکرده اند.

انواع و اقسام کفر

کفر انواع و اقسام مختلفی دارد، که به برخی از آنها، کوتاه اشاره می کنم:

در تقسیم اولی و به اعتبار حُکْمَش به دو دسته تقسیم می گردد: أ: کفر اکبر (از دائره اسلام خارج می سازد). ب: کفر اصغر (از دائره اسلام خارج نمی سازد)، و علماء این نوع را "كُفْرٌ دُونَ كُفْرٍ" و یا "کفر نعمت" نیز می گویند.

اما کفر به اعتبار اسباب و عواملش به شش نوع تقسیم می شود: أ: کفر تکذیب. ب: کفر جُحُود. ج: کفر عِنَاد و تَكْبُر. د: کفر اِعْرَاض. ه: کفر نِفَاق. و: کفر شُكّ.

و به اعتبار آنچه ارتباط به اعضاء و جوارح فرد می گیرد به سه نوع، تقسیم می شود: أ: کفر قلبی. ب: کفر قولی. ج: کفر عملی.

و از نظر اصلی و عارضی به دو دسته تقسیم می گردد: أ: کفر اصلی. ب: کفر ارتداد.

و از حیث اطلاق و تعیین به دو نوع تقسیم می شود: أ: مُطْلَق. ب: مُعَیّن.

متأسفانه بسیاری از افراد و دشمنان منهج صحیح اهل سنت و جماعت، هیچ یک از این تقسیمات و احکام شان را ندانسته، و فقط مُهَر در دست شان بوده و هر کس خلاف میل شان

باشد، به او تکفیری می گویند.

تفاوت در میان تکفیر مُعَيَّن و مُشَخَّص و تکفیر عام و مُطْلَق

تکفیر مُطْلَق: به بیان اسباب کفر پرداخته شده و آن را بر وصف عامی، معلق ساخته و به فرد خاصی اختصاص داده نمی شود. مانند اینکه گفته می شود: کسی چنین بگوید کافر می شود، و یا چنان کاری انجام دهد، کافر می گردد و یا فلان اعتقاد را داشته باشد، کافر است.

تکفیر مُعَيَّن: عبارت از حکم کفر به فرد مُشَخَّصی است که قول، عمل و یا اعتقاد کفر آمیزی که با اسلام در تضاد است، از او سر زده باشد. مانند اینکه بگوید: فلان شخص کافر است، و نامش را بگیرد.

تکفیر شیخ الإسلام رحمه الله، تکفیر مطلق بوده و بصورت معین و مشخص افراد را تکفیر نمی کند تا زمانیکه ضوابط و شرایط و موانع در فرد مُعَيَّن، جمع نگردد. و این باعث غلط فهمی افرادی شده است که از منهج اهل سنت و شیخ رحمه الله اطلاع نداشته و فرق دو مورد بالا که بدان اشاره نمودم را، کرده نمی توانند.

اینجا لازم می بینم گوشه از کلام شیخ الإسلام رحمه الله را در باره خطر تکفیر ناحق و اینکه او با جدیت با این پدیده برخورد می نموده است را، نقل نمایم تا این مطلب، بخوبی فهمیده شود.

شیخ الإسلام رحمه الله می گوید: "فإن التَّكْفِيرَ الْمُطْلَقَ مِثْلَ الْوَعِيدِ الْمُطْلَقِ لَا يَسْتَلْزِمُ تَكْفِيرَ الشَّخْصِ الْمُعَيَّنِ حَتَّى تَقُومَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ الَّتِي تَكْفُرُ تَارِكُهَا".^۱

یعنی: "پس تکفیر مُطْلَق مانند وعید مُطْلَق است، لازمهء (تکفیر مُطْلَق) تکفیر شخص مُعَيَّن نیست، مگر اینکه بر آن شخص، اقامهء حُجَّتی شود که تارک آن، کافر می گردد".

و نیز می گوید: "وَالْتَّحْقِيقُ فِي هَذَا: أَنَّ الْقَوْلَ قَدْ يَكُونُ كُفْرًا كَمَا قَالَتِ الْجُهْمِيَّةُ الَّذِينَ قَالُوا: إِنَّ اللَّهَ لَا يَتَكَلَّمُ وَلَا يُرَى فِي الْآخِرَةِ؛ وَلَكِنْ قَدْ يَخْفَى عَلَى بَعْضِ النَّاسِ أَنَّهُ كُفْرٌ فَيُطْلَقُ الْقَوْلُ بِتَكْفِيرِ الْقَائِلِ؛ كَمَا قَالَ السَّلْفُ مَنْ قَالَ: الْقُرْآنُ مَخْلُوقٌ فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُرَى فِي الْآخِرَةِ فَهُوَ كَافِرٌ وَلَا يَكْفُرُ الشَّخْصُ الْمُعَيَّنُ حَتَّى تَقُومَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ".^۲

^۱ (الإستقامة ۱/۱۶۴).

^۲ (مجموع الفتاوى ۷/۶۱۹).

یعنی: "در این راستا درست اینست، که: ممکن است سخن کفر باشد، مانند دیدگاه های فرقهء جهمیّه که می گویند: الله سخن نگفته و در آخرت دیده نمی شود، لیکن شاید بر برخی از مردم کفریت این قضیه پنهان مانده باشد، پس به صورت مطلق گفته می شود: این دیدگاه کفر است. چنانچه سلف رحمهم الله می گویند: هرکس بگوید قرآن مخلوق است، و یا کسی بگوید: الله در آخرت دیده نمی شود، کافر می گردد؛ اما شخصِ مُعین بدون اقامهء حُجّت، کافر نمی شود."

در جای دیگری می گوید: "وَلَا يَلْزَمُ إِذَا كَانَ الْقَوْلُ كُفْرًا أَنْ يَكْفَرَ كُلُّ مَنْ قَالَهُ مَعَ الْجَهْلِ وَالْتَأْوِيلِ؛ فَإِنَّ ثُبُوتَ الْكُفْرِ فِي حَقِّ الشَّخْصِ الْمُعَيَّنِ، كَثُبُوتِ الْوَعِيدِ فِي الْآخِرَةِ فِي حَقِّهِ، وَذَلِكَ لَهُ شُرُوطٌ وَمَوَانِعٌ، كَمَا بَسَطْنَاهُ فِي مَوْضِعِهِ".^۱

یعنی: "لازمهء اینکه سخن کفر باشد، این نیست که هر کس از روی جهل و تأویل آن را بگوید، کافر گردد. چراکه ثبوت کفر در بارهء شخصِ مُعین مانند اثبات عذاب در بارهء فردِ مُشخّص است؛ و این حکم پیرامون فردِ مُعین دارای شرایط و موانعی است که در جایش، آن را توضیح دادیم."

باز هم می گوید: "وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُكْفَرَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَإِنْ أَخْطَأَ وَعَلِطَ حَتَّى تَقَامَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ وَتُبَيَّنَ لَهُ الْمَحَجَّةُ وَمَنْ ثَبَتَ إِسْلَامُهُ بَيِّقِينَ لَمْ يَزُلْ ذَلِكَ عَنْهُ بِالشَّكِّ؛ بَلْ لَا يَزُولُ إِلَّا بَعْدَ إِقَامَةِ الْحُجَّةِ وَإِرْزَالَةِ الشُّبْهَةِ".^۲

یعنی: "هیچ کس حق ندارد یکی از مسلمین را که مرتکب خطاء و اشتباه می شود، بدون اقامهء حجت و بیان حق، تکفیر نموده و از دین بیرونش سازد. کسیکه اسلامش با یقین ثابت گردیده باشد، این اسلام، با شک و گمان از او زائل و بر طرف نمی گردد، بلکه اسم اسلام از او زائل نشده مگر بعد از اقامهء حُجّت و بر طرف ساختن شُبْهه، از آن شخص."

و نیز می فرماید: "لَيْسَ كُلُّ مَنْ تَكَلَّمَ بِالْكُفْرِ يَكْفُرُ حَتَّى تَقُومَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ الْمُثْبِتَةُ لِكُفْرِهِ فَإِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ كَفَرَ حَيْثُ دُ".^۳

^۱ (منهاج السنة ۲۴۰/۵).

^۲ (مجموع الفتاوى ۴۶۶/۱۲).

^۳ (مجموع الفتاوى ۳۰۶/۵).

یعنی: "هرکس سخن کفر بگوید، بدون اقامه دلیل و حجت کافر نمی گردد. وقتی حجت بر او تمام شد، بعد از آن کافر می گردد".

و می گوید: "الْأَقْوَالُ الَّتِي يَكْفُرُ قَائِلُهَا قَدْ يَكُونُ الرَّجُلُ لَمْ تَبْلُغْهُ التَّصَوُّصُ الْمُوجِبَةُ لِمَعْرِفَةِ الْحَقِّ وَقَدْ تَكُونُ عِنْدَهُ وَلَمْ تَتَّبِعْ عِنْدَهُ أَوْ لَمْ يَتَمَكَّنْ مِنْ فَهْمِهَا وَقَدْ يَكُونُ قَدْ عَرَضَتْ لَهُ شُبُهَاتٌ يَعْذُرُهُ اللَّهُ بِهَا فَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مُجْتَهِدًا فِي طَلَبِ الْحَقِّ وَأَخْطَأَ فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لَهُ خَطَأَهُ كَأَنَّ مَا كَانَ سَوَاءً كَانَ فِي الْمَسَائِلِ التَّظَرِّيَّةِ أَوْ الْعَمَلِيَّةِ هَذَا الَّذِي عَلَيْهِ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وَجَاهِيزُ أَيْمَةُ الْإِسْلَامِ".^۱

یعنی: "سخنانی است که گوینده آن کافر می شود؛ ولی ممکن است نصوصی که باعث شناخت حق میگردد برای شخص نرسیده و یا امکان دارد برایش رسیده باشد، اما در نزدش ثابت نگشته و یا هم برایش قابل فهم نباشد. و نیز ممکن است شبهاتی برایش ایجاد شده باشد که در نزد الله معذور شمرده شود؛ پس اگر از مؤمنین مجتهد و در طلب حق باشد، اما در تلاشش برای رسیدن به حق، دچار اشتباه گردد، یقیناً الله او را خواهد بخشید. فرقی نمی کند که در کدام مورد از مسائل باشد، علمی و یا هم نظری؛ و این همان باوری است که صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم و جمهور ائمه مسلمین، بر آن می باشند".

در جای دیگری می گوید: "إِنَّ الْإِمَامَ أَحْمَدَ دَعَا لِلْخَلِيفَةِ وَعَيْرَهُ مِمَّنْ ضَرَبَهُ وَحَبَسَهُ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَحَلَلَهُمْ مِمَّا فَعَلُوهُ بِهِ مِنْ الظُّلْمِ وَالِدُّعَاءِ إِلَى الْقَوْلِ الَّذِي هُوَ كُفْرٌ وَلَوْ كَانُوا مُرْتَدِّينَ عَنِ الْإِسْلَامِ لَمْ يَجْزِ الْإِسْتِغْفَارَ لَهُمْ؛ فَإِنَّ الْإِسْتِغْفَارَ لِلْكَفَّارِ لَا يَجُوزُ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَالْإِجْمَاعِ وَهَذِهِ الْأَقْوَالُ وَالْأَعْمَالُ مِنْهُ وَمِنْ عَيْرِهِ مِنَ الْأَيْمَةِ صَرِيحَةٌ فِي أَنَّهُمْ لَمْ يَكْفُرُوا الْمُعَيَّنِينَ مِنَ الْجَهْمِيَّةِ الَّذِينَ كَانُوا يَقُولُونَ: الْقُرْآنُ مَخْلُوقٌ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُرَى فِي الْآخِرَةِ وَقَدْ نُقِلَ عَنْ أَحْمَدَ مَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ كَفَرَ بِهِ قَوْمًا مُعَيَّنِينَ فَأَمَّا أَنْ يُذَكَّرَ عَنْهُ فِي الْمَسْأَلَةِ رَوَايَتَانِ فِيهِ نَظَرٌ أَوْ يَحْمَلُ الْأَمْرَ عَلَى التَّفْصِيلِ. فَيَقَالُ: مَنْ كَفَرَ بِعَيْنِهِ؛ فَلِقِيَامِ الدَّلِيلِ عَلَى أَنَّهُ وَجِدَتْ فِيهِ شُرُوطُ التَّكْفِيرِ وَأَنْتَفَتْ مَوَانِعُهُ وَمَنْ لَمْ يَكْفُرْ بِعَيْنِهِ؛ فَلِإِنْتِفَاءِ ذَلِكَ فِي حَقِّهِ هَذِهِ مَعَ إِطْلَاقِ قَوْلِهِ بِالتَّكْفِيرِ عَلَى سَبِيلِ الْعُمُومِ".^۲

یعنی: "امام احمد رحمه الله برای خلیفه وقت و غیره افرادی که امام را لت و کوب نموده و او را به زندان انداختند، دعاء نموده و برای شان طلب مغفرت کرده و آنان را نسبت به ظلمی که

^۱ (مجموع الفتاوی ۳۴۶/۲۳).

^۲ (مجموع الفتاوی ۴۸۹/۱۲).

مرتکب شدند، و اینکه او را بسوی سخن کفر فرا میخواندند؛ بخشید. با این حال، اگر آنان مرتد و خارج از دایره اسلام می بودند، استغفار برای شان جواز نداشت، زیرا استغفار برای کفار براساس کتاب الله، سنت و اجماع، جواز ندارد. این سخنان و رویکرد امام احمد رحمه الله و بقیه ائمه رحمهم الله دلالت بر این دارد که آنان افراد معین جهمیه را تکفیر نمی کردند، با وجودیکه عقیده و باور جهمیه مبنی بر اینکه می گفتند: قرآن مخلوق است و الله در آخرت دیده نمی شود (از نظر این ائمه کفر، بوده است). و از امام احمد رحمه الله روایت شده است که برخی از گروه های معینی را نیز تکفیر کرده است، اما آنچه بیان می گردد، اینست که: از او در این باره دو روایت آمده است - این دیدگاه درست بنظر نمی رسد - و یا هم در این اختلاف رویکرد، تفصیل وجود دارد، بدینصورت که: آنهایی را که به گونه معین تکفیر نموده است، بخاطر این بوده که برای شان اتمام حجت صورت گرفته و شروط تکفیر و موانع آن وجود داشته است، و آنهایی را که به صورت معین تکفیر نموده است به علت نبود شرائط و موانع تکفیر بوده، با وجودیکه به صورت مطلق و عموم، گوینده این سخن را تکفیر می نموده است."

شیخ الإسلام رحمه الله در سیاق ردش بر اعتقاد جهمیه و اینکه باورشان در راستای صفت کلام کفر است، میگوید: " لَكِنْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ مُطْلَقًا وَلَمْ يَبْلُغْهُ مِنَ الْعِلْمِ مَا يُبَيِّنُ لَهُ الصَّوَابَ فَإِنَّهُ لَا يُحْكَمُ بِكُفْرِهِ حَتَّى تَقُومَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ الَّتِي مِنْ خَالَفَهَا كَفَرَ. إِذْ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ يُخْطِئُ فِيمَا يَتَأَوَّلُهُ مِنَ الْقُرْآنِ وَيَجْهَلُ كَثِيرًا مِمَّا يَرِدُ مِنْ مَعَانِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ. وَالْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ مَرْفُوعَانِ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَالْكُفْرُ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْدَ الْبَيَانِ^۱."

یعنی: "اما کسیکه به الله و پیامبرش به صورت مطلق باور دارد، اما برایش علم نرسیده تا درست و سره را از ناسره تشخیص دهد، حکم به کفرش نشده مگر اینکه بر او اقامه حجتی شود که منکر آن کافر میگردد. زیرا بسیاری از مردم در فهم شان از قرآن به خطاء رفته و نسبت به مفاهیم کتاب و سنت جاهل هستند. خطاء و فراموشی از این ائمت برداشته شده و کفر فقط بعد از بیان (اتمام حجت) می باشد."

با این اقوال شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله ثابت گردید که او در قضیه تکفیر نیز مانند بقیه مسائل، بر همان راه راست و فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت بوده و کسی را کافر نمی گوید

^۱ (مجموع الفتاوی ۵۲۳/۱۲).

مگر آنکه الله و پیامبرش کافر گفته باشند. و تفاوت قائل می شود بین تکفیر مُطْلَق و مُعَيَّن و فردی را کافر نمی داند مگر اینکه بر او اقامهء حُجَّت شده و شروط تکفیر موجود بوده و موانع آن بر طرف گردیده باشد.

امام شمس الدین ذَهَبی رحمه الله بعد از بیان اینکه امام ابوالحسن اشعری رحمه الله در اخیر عمرش گفت من هیچ یک از اهل قبله را تکفیر نمی کنم، می گوید: "وینحو هذا أدين، وكذا كان شيخنا ابن تيمية في أواخر أيامه يقول: أنا لا أكفر أحدا من الأمة".^۱

یعنی: "و من نیز اینچنین باوری دارم، و شیخ ما ابن تیمیّه رحمه الله نیز چنین بوده و در آخر عمرش می گفت: من، هیچ یک از این امت را تکفیر نمی کنم".^۲

مخالفین شیخ الإسلام رحمه الله می گویند، پس چرا فخر الدین رازی را تکفیر نموده است؟ شکی نیست که این حرف درست نیست، و متأسفانه کلام شیخ رحمه الله را قطع و بُرید کرده اند، سخن شیخ رحمه الله را به گونهء کامل برایتان نقل می کنم: "كَمَا صَنَّفَ الرَّازِي كِتَابَهُ فِي عِبَادَةِ الْكُؤَاكِبِ وَالْأَصْنَامِ وَأَقَامَ الْأَدْلَةَ عَلَى حُسْنِ ذَلِكَ وَمَنْفَعَتِهِ وَرَغَبَ فِيهِ وَهَذِهِ رِدَّةٌ عَنِ الْإِسْلَامِ بِاتِّفَاقِ الْمُسْلِمِينَ وَإِنْ كَانَ قَدْ يَكُونُ تَابَ مِنْهُ وَعَادَ إِلَى الْإِسْلَامِ".^۳

یعنی: "چنانچه فخر رازی کتابی را در پرستش سیّاره ها و بُت ها نوشته و دلائلی را بر خوبی و منفعت آن، بیان داشته و بسوی آن تشویق نموده است، و بدون تردید این به اتفاق مسلمانان، ارتداد و خروج از اسلام است. گرچه او از این کارش توبه نموده و دوباره به اسلام بازگشته است".
مخالفین، قسمت اول را آورده و بخش اخیر را إهمال می کنند که شیخ رحمه الله سخن از بازگشت و توبه او از این کارش را، می زند.

شیخ الإسلام رحمه الله در جای دیگر از کُتُبش توبه او را بیان داشته و بر او تَرَحُّمٌ نموده است، شیخ رحمه الله می گوید: "ما سلكه أهل البدع من أهل الفلسفة والكلام لا يصلون إلى علم و يقين بل إنما غاية صاحبه الشك والضلال وهذا مما اعترفت به حذاقهم ومن اعترف به أبو عبد الله

^۱ (سیر أعلام النبلاء ۸۸/۱۵).

^۲ (یعنی اینکه این عقیده اش تا آخر عمر مبارکش بوده است)

^۳ (مجموع الفتاوی ۵۵/۴).

^۴ (رحمه الله، گفته است).

الرازی رحمہ اللہ فی غیر موضع من کتبه ولفظه فی بعضها لقد تأملت کتبه الکلامیة والمناهج الفلسفیة فما رأيتها تشفی علیاً ولا تروی غلیلاً ورأیت أقرب الطرق طریقة القرآن ... ومن جرب مثل تجربتی عرف مثل معرفتی وهذا قاله فی آخر عمره فی آخر ما صنفه وهو کثیر التناقض یقول القول ثم یرجع عنه ویقول فی الآخر ما یناقضه كما یوجد هذا فی عامة کتبه تغمدہ اللہ برحمته وعفا عنه وسائر المؤمنین، رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ^۱ وتوبته معروفة مشهورة.^۲

یعنی: "راہی را کہ اهل بدعت از فلاسفه و متکلمین روان هستند، سر انجامش شک و گمراهی بوده و فرد را بسوی یقین و هدایت رهنمون نمی سازد. و این چیزی است کہ بزرگان شان به آن اعتراف نموده اند، از جمله این اعترافات، اعتراف ابو عبد اللہ رازی رحمہ اللہ است کہ در جاهای مختلفی از کتبش می گوید: در کتب متکلمین و منهج فلسفی شان دقت نمودم فرد مریضی را شفاء نداده و تشنه را سیراب نمی سازد (یعنی به دردی نمی خورد) بهترین راه، روش قرآن کریم است... (بعد از آن به برخی آیات در نفی و اثبات صفات، استدلال کرده و می گوید: هرکسی مانند من، این راه را تجربه کند به این قضیه پی خواهد برد. (بعد از آن، شیخ الإسلام رحمہ اللہ ادامه داده و می گوید: این سخنانی است کہ در اخیر عمر و آخرین مصنفاتش گفته است. رازی، در سخنانش تناقضات زیادی وجود دارد، گاهی سخنی را گفته و بعد از آن دوباره از آن مراجعه کرده و مجدداً چیزی می گوید کہ سخنش را نقض و ردّ می کند، چنانچه این رویکرد متناقض اش، در بسیاری از کتبش موجود است. اللہ متعال، او و تمام مؤمنین را مشمول رحمتش نموده و از تقصیراتش، بگذرد. (اللہ متعال می فرماید: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ.^۳

ترجمه: پروردگارا! ما را و برادران ما را کہ در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند ببخش و بیامرز. و کینه ای نسبت به مؤمنان در دلهایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی. (شیخ رحمہ اللہ در اخیر می گوید) توبه و رجوع رازی، معروف و مشهور است."

^۱ (سوره حشر آیت ۱۰).

^۲ (بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة ۵۲۹/۸-۵۳۰).

^۳ (سوره حشر آیت ۱۰).

شبهه سوم: آیا شیخ الإسلام رحمه الله به ائمه چهارگانه توهین و جسارت می نموده است؟ یکی از تهمت های آشکار و نسبت های ناروا بر شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله، اینست که متعصبین مذهبی می گویند: ابن تیمیه نسبت به ائمه چهارگانه^۱ بی ادبی و گستاخی می نموده و به آنان احترام ندارد.

این طائفه از چهار حال خارج نیستند: ا: با کُتُب و آثار علامه ابن تیمیه رحمه الله آشنائی ندارند. ب: و یا اینکه به دروغ، خودشان را به ائمه نسبت داده و راه و روش باطل شان را پیروی از ائمه می دانند. ج: و یا اینکه معنا و مفهوم توهین و جسارت را ندانسته و نقد علمی را گستاخی تلقی می کنند. د: و یا هم تعصب ته خالی و مذبوم و نیز غلو شان در حق ائمه را به حق دانسته و آنکه با آنان مخالفت کند، متهم به بی ادبی نسبت به ائمه، می کنند. این حالات چهارگانه را توضیح بیشتری خواهم داد:

حالت اول: ابن تیمیه رحمه الله از جمله توهین کنندگان نسبت به ائمه نبوده و بلکه از مدافعین امامان بزرگوار است. بهترین نمونه، کتابش "رفع الملام عن الأئمة الأعلام" می باشد، که شیخ رحمه الله در این کتاب ده سبب از عوامل اختلاف ائمه و فقهاء را مطرح نموده و به نوعی از حیثیت امامان بزرگوار دفاع نموده تا گمان کنندهء تصوّر نکند که گویا ائمه بر اساس خواهشات نفسانی و یا کدام سبب مذموم دیگری، با هم اختلاف داشته اند. البته بیان این اسباب و دفاع از ائمه مختص این کتاب نیست و بلکه در جاهای متعددی به این قضایا اشاره داشته است.

شیخ الإسلام رحمه الله در کتاب رفع الملام و نیز در بخشی از مجموع الفتاوی ده علت از عوامل اختلاف علماء را در برداشت از حدیث بیان داشته و در واقع اینها یک سری عذر تراشی ها برای اختلاف علماء است، تا بار ملامت را از آنها برداشته و زبان گستاخ ها را نسبت به آنان، کوتاه نماید. در این مقام به هفت سبب که شیخ رحمه الله بدان پرداخته است، به صورت خیلی فشرده و تیتروار، اشاره می دارم.

سبب اول: حدیث برای یکی از ائمه رسیده و برای دیگری نرسیده باشد.

سبب دوم: حدیث برای امام و عالم رسیده است، اما در نزدش به ثبوت نرسیده باشد.

^۱ (ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد رحمهم الله)

سبب سوم: شاید امام حدیث را ضعیف بداند - براساس فهم و برداشتش از روایان و یا کدام سبب دیگری - اما در نزد امام دیگری صحیح و ثابت باشد.

سبب چهارم: وضع برخی از شروط بر قبول خبر واحد از جانب یکی و قبول نداشتن آن شروط، از طرف دیگری.

سبب پنجم: حدیث برایش رسیده و ثابت شده است، اما آن را فراموش نموده باشد.

سبب ششم: عالم و یا امام، دلالت و مفهوم اصلی و صحیح روایت را، متوجه نشده باشد.

سبب هفتم: و یا برخی از علماء باورمند به این هستند که دلالت و مفهوم روایت در این سیاق، گرفته نمی شود.

شیخ رحمه الله سه سبب دیگر را نیز در ادامه دفاعیه اضافه می دارد.^۱

و خیلی دیگر از علماء، بعد از شیخ الإسلام رحمه الله به اسباب و عوامل اختلاف در میان فقهاء، کتاب نوشته و در این راستا، تفصیل داده اند.

شیخ الإسلام رحمه الله در کتُبش، بسیار با احترام از ائمه رحمهم الله یاد نموده و به زیبایی آنان را تجلیل و تبجیل می کند.

وقتی از شیخ الإسلام رحمه الله پیرامون نماز خواندن مذاهب اربعه پشت سر یکی دیگرشان پرسیده می شود که جواز دارد یا خیر؟ شیخ رحمه الله اینگونه پاسخ می دهد: "نَعَمْ تَجُوزُ صَلَاةُ بَعْضِهِمْ خَلْفَ بَعْضٍ كَمَا كَانَ الصَّحَابَةُ وَالتَّابِعُونَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَمَنْ بَعَدَهُمْ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْأَرْبَعَةِ يُصَلِّي بَعْضُهُمْ خَلْفَ بَعْضٍ مَعَ تَنَازُعِهِمْ فِي هَذِهِ الْمَسَائِلِ الْمَذْكُورَةِ وَغَيْرِهَا. وَلَمْ يَقُلْ أَحَدٌ مِنَ السَّلَفِ إِنَّهُ لَا يُصَلِّي بَعْضُهُمْ خَلْفَ بَعْضٍ وَمَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ مُخَالَفٌ لِلْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَإِجْمَاعِ سَلَفِ الْأُمَّةِ وَأَثَمَتِهَا".^۲

یعنی: "بلی، نماز خواندن شان پشت سر یکدیگر، جواز داشته همچنانکه صحابه و تابعین و بعد از ایشان از ائمه چهارگانه^۳، با وجودیکه با هم اختلاف نظر داشتند در آنچه از اموری که پرسشگر اشاره داشته است، پشت سر یکی دیگر، نماز می خواندند، و هیچ یک از سلف چنین

^۱ (رفع الملام عن الإئمة الأعلام ۹-۳۵ و مجموع الفتاوی ۲۰/۲۳۹-۲۵۰).

^۲ (مجموع الفتاوی ۲۳/۳۷۴).

^۳ (ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد رحمهم الله)

نگفته است که پشت سر یکدیگر نماز نخوانند، و چنین دیدگاهی مخالف کتاب الله، سنت و اجماع ائمه سلف بوده و هرکی انکارش کند، مُبتدِع و گمراه است". و شیخ الإسلام در بخشی از همین پاسخ می گوید: "وَإِنَّمَا خَالَفَ بَعْضُ الْمُتَعَصِّبِينَ مِنَ الْمُتَأَخِّرِينَ: فَرَعَمَ أَنَّ الصَّلَاةَ خَلْفَ الْحَنَفِيِّ لَا تَصِحُّ وَإِنْ أَتَى بِالْوَاجِبَاتِ؛ لِأَنَّهُ أَدَّاهَا وَهُوَ لَا يَعْتَقِدُ وَجُوبَهَا وَقَائِلُ هَذَا الْقَوْلِ إِلَى أَنْ يُسْتَتَابَ كَمَا يُسْتَتَابُ أَهْلُ الْبِدْعِ"^۱.

یعنی: "در اینکه پشت سر یکدیگر، نماز بخوانند هیچ اختلافی نیست) مگر برخی از متأخرین مُتَعَصِّب با این دیدگاه، اختلاف نموده تا جائیکه چنین گمان نموده اند: نماز خواندن پشت سر حنفی جواز ندارد گرچه برخی از واجبات (در نزد این مُتَعَصِّب) را نیز انجام دهد، (دلیلش اینست) چون این حنفی باور به وجوب این عمل ندارد و آن را به نیت واجب انجام نمی دهد. (شیخ رحمه الله می گوید: چنین شخصی باید از سخنش توبه داده شود، چنانچه مُبتدِع و صاحب بدعت، از بدعتش توبه داده می شود".

با این وجود، کسی که با آثار و نوشته های شیخ الإسلام رحمه الله آشنائی داشته باشد، چنین تهمتی را بر او خواهد زد؟ هرگز!

حالت دوم: در بسا موارد، مُتَعَصِّبِین مذهبی دیدگاه های را نسبت به یکی از ائمه رحمهم الله داده و مخالفت با آن آراء را، گستاخی به ائمه بزرگوار، قلمداد می کنند.

مثلاً: خیلی از بدعات که اصلاً وجود خارجی در زمان ائمه رحمهم الله نداشته است را، اگر ردّ و یا انکار کنی، متهّم می شوی به جسارت نسبت به ائمه رحمهم الله؛ یا سبحان الله! ردّ بدعت چه ارتباطی به گستاخی و جسارت ائمه دارد؟ و یا اگر دیدگاه کلامی متأثر از فلاسفه را مورد نقد علمی قرار دهی، می گویند: این جسارت به ائمه کرده است. آیا ائمه رحمهم الله کلامی و متأثر از فلاسفه بوده اند؟ هرگز!

جان سخن اینکه: جسارت به ائمه را سپری برای دفاع از بدعات و خُزُعِلات شان درست نموده تا کسی جرئت ردّ باطل شان را، نداشته باشد.

حالت سوم: برخی ها تفاوت بین نقد علمی و توهین را ندانسته و اگر براساس دلائل قوی،

^۱ (مجموع الفتاوی ۳۷۵/۲۳-۳۷۶).

دیدگاه امامی از طرف کسیکه اهلّیت نقد را داشته باشد، مورد بررسی قرار گیرد، تعدادی این را توهین و جسارت تلقی می کنند.

بلی! درست است کسانی که اهلّیت نقد را نداشته و یا هم روش نقد را بلد نیستند و در این قضایا داخل گشته و مرتکب توهین و بی ادبی می شوند. اما این جهل و نادانی است که هر نقدی را توهین تصوّر نمائیم.

هیچ کسی جز رسول الله صلی الله علیه وسلم بالاتر از نقد نبوده و در معرض انتقاد است، چنانچه امام بخاری رحمه الله می گوید: ابن عباس رضی الله عنهما و مجاهد رحمه الله می گویند: "لَيْسَ أَحَدٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا يُؤَخَذُ مِنْ قَوْلِهِ وَيُتْرَكُ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ".^۱

یعنی: "هیچ کسی بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم تمام حرفهایش گرفته نشده، بلکه بخشی از سخنانش گرفته شده و برخی از آنها، ترک می گردد".

و امام مالک رحمه الله می گوید: "كُلُّ أَحَدٍ يُؤَخَذُ مِنْ قَوْلِهِ، وَيُتْرَكُ، إِلَّا صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ".^۲

یعنی: "هر کسی بخشی از سخنانش گرفته شده و جزء دیگری ترک می شود، جز رسول الله صلی الله علیه وسلم".

پس اگر این نقد و ردّ آراء، با ادب و از روی علم و دانش باشد، هیچ اشکالی نداشته و توهین محسوب نشده و بلکه بفتح امت بوده و دروازه های علم و فهم بیشتر را بسوی شان باز می کند. اصحاب و یاران ائمه رحمهم الله در بسیاری از موارد با اساتیدشان مخالفت ورزیده و اصحاب مذاهب نیز با متقدمین و گذشتگان شان مخالفت ورزیده و این، به هیچ عنوان بی ادبی حساب نشده است.

حالت چهارم: شیخ الإسلام رحمه الله مانند خود ائمه رحمهم الله معتقد به عصمت شان بر خلاف متعصّبین که با زبان حال، آنها را معصوم دانسته و خالی و عاری از اشتباه و خطاء می

^۱ (جزء القراءة خلف الإمام، صفحه ۱۴).

^۲ (سیر أعلام النبلاء ۸/۹۳).

دانند؛ نمی باشد. گرچه متعصبین مذهبی به صراحت این موضوع را مطرح نمی سازند، اما اینکه هیچ نقد علمی را بر آنها تاب نیاورده و منتقدین را بی ادب و گستاخ، می نامند؛ دلالت بر این می کند که معتقدند آنها معصوم بوده و هیچ خطای از آنان، سر نمی زند. در حالیکه ائمه رحمهم الله خودشان را از خطاء و اشتباه بالاتر ندانسته و تسلیم نصوص شرعی بوده اند.

دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله (متوفای ۱۵۰ هـ) در باره آراء و نظریات خودش

ابن عابدین شامی رحمه الله می گوید: "فَقَدْ صَحَّ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي. وَقَدْ حَكَى ذَلِكَ ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ وَعَیْرِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ. أَهـ. وَنَقَلَهُ أَيْضًا الْإِمَامُ الشَّعْرَانِيُّ عَنِ الْأَئِمَّةِ الْأَرْبَعَةِ"^۱

یعنی: "از امام ابوحنیفه رحمه الله با دلیل صحیح ثابت گشته است، که فرمود: هرگاه حدیثی به صحت و ثبوت برسد، همان مذهب و روش من است. و این قول را امام شعرانی از امامان اربعه رحمهم الله نقل نموده است".

امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما الله می فرمایند: لا یحل أن یأخذ بقولنا ما لم یعلم من این أخذناه.^۲

یعنی: "جائز نیست که کسی سخن ما را بدون اینکه بداند از کجا گرفته ایم، بگیرد و عمل کند". و نیز امام رحمه الله می فرماید: "لَا یَنْبَغِي لِمَنْ لَمْ یَعْرِفْ دَلِيلِي أَنْ یُفْتِيَ بِكَلَامِي وَكَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا أَفْتَى یَقُولُ هَذَا رَأَى التُّعْمَانَ بِنِ تَابَتْ یَعْنِي نَفْسَهُ وَهُوَ أَحْسَنُ مَا قَدَرْنَا عَلَيْهِ فَمَنْ جَاءَ بِأَحْسَنٍ مِنْهُ فَهُوَ أَوْلَى بِالصَّوَابِ"^۳

یعنی: "شایسته نیست برای کسی که دلیل سخنم را ندانسته فتوا دهد، و امام رحمه الله وقتی فتوا می داد، می گفت این نظر نعمان بن ثابت یعنی خودش است، این دیدگاه بهترین نظری است که ما به آن، رسیده ایم و اگر کسی بهتر از آن آورد، پس آن سخن اولویت داشته و درست است".

امام عباس دُوری رحمه الله می گوید: ابو نَعِیم فرمود: از زُفَر شنیدم که می گفت: فَقَالَ یَوْمًا

^۱ (حاشیه ابن عابدین - ردالمحتار ۶۸/۱).

^۲ (التنبیه علی مشکلات الهدایة ۵۴/۲).

^۳ (الإنصاف فی بیان أسباب الإختلاف، صفحه ۱۰۴).

أَبُو حَنِيفَةَ لِأَبِي يُوسُفَ: وَيَحْكُ يَا يَعْقُوبُ؛ لَا تَكْتُبْ كُلَّ مَا تَسْمَعُ مِنِّي، فَإِنِّي قَدْ أَرَى الرَّأْيَ الْيَوْمَ وَأَتْرَكُهُ غَدًا، وَأَرَى الرَّأْيَ غَدًا وَأَتْرَكُهُ بَعْدَ غَدٍ.^۱

یعنی: "ابوحنیفہ رحمہ اللہ برای ابویوسف رحمہ اللہ گفت: ای یعقوب (ابویوسف) ای بر تو! هر چه را از من می شنوی ننویس! زیرا من امروز دیدگاهی دارم و فردا ممکن است آن را ترک کنم و فردا نظر دیگری دارم و ممکن است پس فردا، خلافتش را بگویم."

و همچنین امام ابوحنیفہ رحمہ اللہ می فرماید: "مَا جَاءَنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَنَا عَلَى الرَّأْسِ وَالْعَيْنَيْنِ وَمَا جَاءَنَا عَنْ أَصْحَابِهِ رَحِمَهُمُ اللَّهُ اخْتَرْنَا مِنْهُ وَلَمْ نُخْرِجْ عَنْ قَوْلِهِمْ وَمَا جَاءَنَا عَنِ التَّابِعِينَ فَهُمْ رِجَالٌ وَنَحْنُ رِجَالٌ."^۲

یعنی: "آنچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما رسیده است با سر و چشم ها قبول داریم. و آنچه از صحابه رضی الله عنهم به ما مواصلت کرده است، از میان آنان اقوال شان را اختیار نموده و از سخنان شان بیرون نمی شویم، و اما در باره سخنان تابعین: آنان مردانی بودند و ما نیز مردانی هستیم (آنان اجتهاد کردند و ما نیز اجتهاد خواهیم کرد)."

دیدگاه امام مالک رحمہ اللہ (متوفای ۱۷۹ هـ) در باره آراء خودش

امام دارالہجره رحمہ اللہ می فرماید: "إنما أنا بشر، أخطئ وأصيب فانظروا في رأيي فكلما وافق الكتاب والسنة فخذوا به، وكلما لم يوافق الكتاب والسنة، فاتركوه."^۳

یعنی: "من بشری بیش نیستم! مرتکب خطاء و درستی می شوم، پس نظر و دیدگاهم را ببینید اگر موافق با کتاب و سنت بود آن را بگیریید و بدان عمل کنید، و اگر غیر از این بود، آن را رها نموده و ترک کنید."

در جای دیگری می گوید: "كُلُّ أَحَدٍ يُؤَخِّدُ مِنْ قَوْلِهِ، وَيُتْرِكُ، إِلَّا صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ."^۴
یعنی: "هر کسی بخشی از سخنانش گرفته شده و جزء دیگری ترک می شود، جز رسول الله

^۱ (أخرجه الدوري في تاريخ ابن معين ۵۰۴/۳، روایت شماره ۲۴۶۱).

^۲ (الانتقاء في فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء مالك والشافعي وأبي حنيفة رضي الله عنهم ۱/۱۴۴).

^۳ (جامع بيان العلم وفضله ۱/۷۷۵).

^۴ (سير أعلام النبلاء ۸/۹۳).

صلی الله علیه وسلم".

دیدگاه امام شافعی رحمه الله (متوفای ۲۰۴ هـ) پیرامون نظریات خودش

امام شافعی رحمه الله می گوید: "إِذَا وَجَدْتُمْ فِي كِتَابِي خِلَافَ سَنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُولُوا بِسَنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَدَعُوا مَا قُلْتُ".^۱

یعنی: "اگر در کتابم چیزی را یافتید که مخالف سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم را گرفته و سخن من را رها و ترک کنید".

و نیز می گوید: "كُلُّ حَدِيثٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهُوَ قَوْلِي، وَإِنْ لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنِّي".^۲

هر حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم دیدگاه و سخن من است، گر چه آن را از من، نشنیده باشید".

امام شافعی رحمه الله حدیثی را بیان نمود، و فردی برایش گفت: "تَأْخُذُ بِهِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! أَرَوِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا لَا آخُذُ بِهِ؟! مَتَى عَرَفْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدِيثًا، وَلَمْ آخُذُ بِهِ، فَأَنَا أَشْهَدُكُمْ أَنَّ عَقْلِي قَدْ ذَهَبَ".^۳

یعنی: "ای ابو عبدالله (شافعی) این روایت را میگیری و بدان عمل می کنی؟ شافعی رحمه الله گفت: سبحان الله! از پیامبر صلی الله علیه وسلم حدیثی را روایت نموده و آن را نگرفته و بدان عمل نمی کنم؟ هرگاهی روایتی از رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم رسیده ولی آن را نگرفته و عمل ننمودم، همهء تان را شاهد می گیرم که آن زمان، عقلم را از دست داده ام".

در جای دیگری امام شافعی رحمه الله می گوید: "كُلُّ مَا قُلْتُ، وَكَانَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خِلَافَ قَوْلِي، مِمَّا يَصِحُّ، فَحَدِيثُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْلَى، وَلَا تُقَالِدُونِي".^۴

یعنی: "هر آنچه که من گفته ام اگر مخالف حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، عمل به آن حدیث نموده و تقلید من را، نکنید!".

امام احمد رحمه الله می فرماید: "كَانَ أَحْسَنَ أَمْرِ الشَّافِعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدِي أَنَّهُ كَانَ إِذَا سَمِعَ

^۱ (المدخل إلى السنن الكبرى، صفحه ۲۰۵ روایت شماره ۲۴۹).

^۲ (آداب الشافعی و مناقبه، صفحه ۷۰).

^۳ (آداب الشافعی و مناقبه، صفحه ۶۹).

^۴ (آداب الشافعی و مناقبه، صفحه ۶۹).

الْخَبْرَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ، قَالَ بِهِ وَتَرَكَ قَوْلَهُ^۱۔

یعنی: "بہترین کار شافعی رضی اللہ عنہ در نزد امین بود کہ اگر حدیثی را می شنید کہ قبلاً برایش نرسیده بود، حدیث را گرفته و اقوال قبلی اش را، رها می کرد"۔

دیدگاه امام احمد رحمہ اللہ (متوفای ۲۴۱) در بارہ نظریات خودش

امام احمد رحمہ اللہ می گوید: "مَنْ رَدَّ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى شَفَا هَلَكَةٍ"^۲۔

یعنی: "کسیکہ حدیث رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را ردّ نماید، در پرتگاہ ہلاکت و بدبختی قرار دارد"۔

و نیز می فرماید: "لَا تُقَلِّدْنِي وَلَا تُقَلِّدْ مَالِكًا وَلَا الثَّوْرِيَّ وَلَا الْأَوْزَاعِيَّ، وَخُذْ مِنْ حَيْثُ أَخَذُوا"^۳۔

یعنی: "تقلید من، تقلید مالک، ثوری و اوزاعی را نکنید! بلکه از جای کہ آنان گرفته اند، بگیرید"۔

امام ابوداؤد سجستانی رحمہ اللہ می گوید: از امام احمد رحمہ اللہ شنیدم کہ فرمود: "أَنَا أَكْرَهُ أَنْ يُكْتَبَ عَنِّي رَأْيٌ"^۴۔

یعنی: "خوشم نمی آید کہ دیدگاهی از من نوشته شود"۔

امام احمد رحمہ اللہ می فرماید: "لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَيُؤْخَذُ مِنْ رَأْيِهِ، وَيُتْرَكُ، يَعْنِي: مَا خَلَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ"^۵۔

یعنی: "هیچ کسی نیست، مگر اینکہ پارہء از نظریاتش گرفته شدہ و بخشی از آن ترک ورہا کردہ می شود؛ جز پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم"۔

و نیز می فرماید: "رَأْيُ الْأَوْزَاعِي، وَرَأْيُ مَالِك، وَرَأْيُ سَفِيَانَ كُلِّهِ رَأْيٌ، وَهُوَ عِنْدِي سِوَاءٍ وَإِنَّمَا الْحُجَّةُ فِي الْآثَارِ"^۶۔

^۱(المدخل إلى السنن الكبرى، صفحه ۲۰۵ روایت شماره ۲۵۱)۔

^۲(مناقب الإمام أحمد، صفحه ۲۴۹)۔

^۳(إعلام الموقعين عن رب العالمين ۱۳۹/۲)۔

^۴(مسائل الإمام أحمد رواية أبي داود السجستاني، صفحه ۳۶۷ روایت شماره ۱۷۸۳)۔

^۵(مسائل الإمام أحمد رواية أبي داود السجستاني، صفحه ۳۶۸ روایت شماره ۱۷۸۶)۔

^۶(جامع بيان العلم وفضله ۱۰۸۲/۲)۔

یعنی: دیدگاه اوزاعی، مالک، سُفیان همه اش نظریات بوده و در نزد من، یکسان است. دلیل و برهان فقط در احادیث می باشد".

اینها بخشی از اقوال ائمهٔ اربعه رحمهم الله بود که مُشَخَّص می گردد، نقد آنان برای کسی که اهلش باشد، نه تنها اینکه توهین و جسارت نیست، بلکه رفتن و قدم گذاشتن در راه و روش آنان، می باشد.

حالت چهارم: بر مبنای تعصّب و غلوّ شان در حق ائمه، توهین و تمجید را حُکم نموده و هر کس در این ترازوی ظالمانه شان افتاد، بدون هیچ ملاحظه با همان عینک تعصّب، متّهم به توهین و جسارت نسبت به ائمه رحمهم الله، می شود.

مانند نصارا (مسیحیان) که هرگاهی مسلمانان برای شان بگویند: عیسی علیه السلام بنده و فرستاده الله بوده و فرزند خدا و یا خدا نمی باشد؛ بر افروخته شده و می گویند: مسلمانان در حق عیسی مسیح علیه السلام توهین نموده و نسبت به این پیامبر عظیم الشان، زبان درازی می کنند؛ زیرا مانند ما مسیحیان او را خدا و یا فرزند خدا، نمی دانند.

تعصّب و غلو باطل و شرکی شان را احترام قلمداد نموده و هرکس مخالف این نظریهء شرکی و باطل باشد، متّهم به بی ادبی و جسارت به پیامبر اولوالعزم علیه السلام، می گردد.

از لابلای شرح و توضیح این حالات چهارگانه برای ما ثابت گردید که شیخ الإسلام رحمه الله احترام خاصی به ائمه بزرگوار رحمهم الله داشته و بلکه از جایگاه رفیع شان دفاع نموده و زبان بدگویان و جسارت کنندگان را بسته است.

شبهه چهارم: آیا ابن تیمیه رحمه الله ناصبی و دشمن اهل بیت بوده است؟

روافض هداهم الله، شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله را متّهم به ناصبی بودن نموده و او را از دشمنان اهل بیت، حساب می کنند.

در ابتدای امر باید تعریف ناصبی را در نزد اهل سنت و رافضیان دانست تا بخوبی این قضیه قابل درک باشد.

ناصری و نواصب یعنی چه؟

نصب در لغت بمعنای بر پا داشتن و بلند کردن چیزی است، و در اصطلاح شرعی نواصب و

ناصبه و اهل نصب کسانی هستند که بَعْضُ علی رضی الله عنه و بقیه اهل بیت را داشته و با آنان، دشمنی می کنند. این تعریفی است که عموم مسلمانان اهل سُنَّت آن را ارائه می دارند، و به این اعتبار و حیثیت شیخ الإسلام رحمه الله ناصبی نبوده و بلکه مُخالف نواصب بوده و این را در ادامه مبحث متوجه خواهید شد.

اما تعریف ناصبی در نزد شیعیان رافضی متفاوت بوده و کاملاً فرق می کند، دَقَّت کنید به تعریف علمای رافضی که ناصبی را چطور تعریف می نمایند:

در نزد روافض، هر کس دشمنی با رافضیان داشته و حتی ابوبکر، عمر رضی الله عنهما را بر علی رضی الله عنه ترجیح و برتری دهد، ناصبی محسوب می گردد.

از ابوعبدالله جعفر صادق (به دروغ) روایت کرده اند که گویا او چنین فرموده است: "لَيْسَ النَّاصِبُ مَنْ نَصَبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ أَحَدًا يَقُولُ أَنَا أَبْغِضُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَلَكِنَّ النَّاصِبَ مَنْ نَصَبَ لَكُمْ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَتَوَلَّوْنَا وَتَتَبَرَّءُونَ مِنَّا".^۱

یعنی: "ناصبی کسی نیست که دشمنی با ما اهل بیت داشته باشد، زیرا که بدیهی است هیچ کسی نمی گوید: من دشمنی با محمد و آل محمد دارم. بلکه ناصبی کسی است که با شما شیعیان دشمنی داشته در حالیکه می داند شما دوستی ما را داشته و از دشمنان ما، بیزار می جوئید".

و موسی بن محمد بن علی بن عیسی می گوید: "كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ النَّاصِبِ - هَلْ أَحْتَاجُ فِي امْتِحَانِهِ - إِلَى أَكْثَرِ مِنْ تَقْدِيمِهِ الْحِبَّتِ وَالطَّاعُوتِ - وَاعْتِقَادِ إِمَامَتِهِمَا - فَرَجَعَ الْجَوَابَ مَنْ كَانَ عَلَى هَذَا فَهُوَ نَاصِبٌ".^۲

یعنی: "برای امام علی بن محمد علیه السلام نوشتم که: در آزمایش کردن ناصبی آیا چیزی بیشتر از اینکه حِبَّت و طَاعُوت را (بر علی رضی الله عنه) ترجیح می دهد و باور به امامت شان دارد، وجود دارد؟ پاسخ بر این رسید که هرکس این چنین باشد (حِبَّت و طَاعُوت را ترجیح دهد) ناصبی است". در منطق رافضیان قَبْحُهُمُ الله، حِبَّت و طَاعُوت یعنی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما.

^۱ (وسائل الشیعة، روایت ۱۲۵۴۸ و صفات الشیعة، صفحه ۹ روایت شماره ۱۷).

^۲ (وسائل الشیعة، روایت ۱۲۵۵۹).

^۳ (که مشهور به امام هادی و امام دهم شیعیان است).

محسن المعلم از مُحَقِّقین و علمای شیعه می گوید: "ناصبی کسی است که دشمنی با علی علیه السلام، ائمه از اولادش علیهم السلام و با شیعیان شان، داشته باشد."^۱

و برخی دیگرشان به صراحت، تصریح می دارند که همه اهل سنت ناصبی می باشند:

یکی از علمای شان بنام حسین بن شیخ محمد آل عصفور درازی بحرانی، می گوید: "بل اخبارهم علیهم السلام تنادي بأن الناصب هو ما يقال له عندهم سُنِّيًّا."^۲

یعنی: "بلکه اخبار و روایات ائمه علیهم السلام داد می کشد که ناصبی در نزد آنان، همان سُنِّي است."

چند سطر پائین تر می گوید: "ولا كلام في أن المراد بالناصبه هم أهل التسنن."^۳

یعنی: "هیچ اختلافی نیست که هدف از ناصبی همان اهل تسنن، می باشند."

و بخاطر همین است که امام ابوحنیفه رحمه الله و بقیه علمای اهل سنت و بزرگان شان را ناصبی می خوانند:

محمد بن یعقوب کَلِیْنی با سند خویش از محمد بن مسلم روایت می کند که گفت: دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ أَبُو حَنِيفَةَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتَ رُؤْيَا عَجِيبَةً فَقَالَ لِي يَا ابْنَ مُسْلِمٍ هَاتِيهَا فَإِنَّ الْعَالَمَ بِهَا جَالِسٌ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي حَنِيفَةَ قَالَ فَقُلْتُ رَأَيْتُ كَأَنِّي دَخَلْتُ دَارِي وَإِذَا أَهْلِي قَدْ خَرَجَتْ عَلَيَّ فَكَسَّرْتُ جَوْزًا كَثِيرًا وَ تَنَزَّهْتُ عَلَيَّ فَتَعَجَّبْتُ مِنْ هَذِهِ الرُّؤْيَا فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ أَنْتَ رَجُلٌ مُخَاصِمٌ وَ مُجَادِلٌ لِمَا (ایما) فِي مَوَارِيثِ أَهْلِكَ فَبَعْدَ نَصَبِ شَدِيدٍ تَنَالُ حَاجَتَكَ مِنْهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَصَبْتُ وَ اللَّهُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ قَالَ ثُمَّ خَرَجَ أَبُو حَنِيفَةَ مِنْ عِنْدِهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ كَرِهْتَ تَعْبِيرَ هَذَا النَّاصِبِ، فَقَالَ يَا ابْنَ مُسْلِمٍ لَا يَسُوكَ اللَّهُ فَمَا يُوَاطِي تَعْبِيرَهُمْ تَعْبِيرَنَا وَ لَا تَعْبِيرُنَا تَعْبِيرَهُمْ وَ لَيْسَ التَّعْبِيرُ كَمَا عَبَّرَهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَوْلِكَ أَصَبْتُ وَ تَخْلِفُ عَلَيْهِ وَ هُوَ مُخْطِئٌ قَالَ نَعَمْ حَلَفْتُ عَلَيْهِ أَنَّهُ أَصَابَ الْخَطَأَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَمَا تَأْوِيلُهَا قَالَ يَا ابْنَ مُسْلِمٍ إِنَّكَ تَتَمَتَّعُ بِامْرَأَةٍ فَتَعَلَّمُ بِهَا أَهْلَكَ فَتَمَرَّقُ عَلَيْكَ ثِيَابًا جُدْدًا...^۴

^۱ (النُّصَب و التَّوَصُّب، صفحه ۲۶۱).

^۲ (المحاسن النفسانية في أجوبة المسائل الخراسانية، صفحه ۱۴۷).

^۳ (المحاسن النفسانية في أجوبة المسائل الخراسانية، صفحه ۱۴۷).

^۴ (الكافي ۲۹۲/۸).

یعنی: "بر ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که ابوحنیفه نزد ایشان بود. به امام عرض کردم که فدایت شوم، خواب عجیبی دیدم! امام فرمود: بگو که عالم به آن، اینجا نشسته و با دست اشاره به ابوحنیفه کرد. گفتم: دیدم انگار در خانه خودم بودم و خانواده‌ام آمدند و گردوی زیادی را شکستند و به سرم پاشیدند. از این خواب متعجب شده‌ام. ابوحنیفه گفت: چندین روز است که دشمنی و مجادله در ارث خانواده‌ات می‌کنی و بعد از تلاش فراوان، به حاجت می‌رسی، إن شاء الله. امام صادق علیه السلام به او گفت: بخدا قسم درست گفتی. پس ابوحنیفه رفت و من به امام عرض کردم: فدایت شوم من از تعبیر خوابی که این ناصبی کرد، بدم آمد! (صادق) فرمود: خدا به تو بدی نمی‌دهد. تعبیر آن‌ها شباهتی با تعبیر ما ندارد و تعبیر ما با آن‌ها. تعبیر آن خواب آن‌چنان که او گفت نیست. به ایشان عرض کردم: فدایت شوم، شما فرمودید که درست گفتی و قسم هم خوردید در حالی که او اشتباه کرد؟ فرمود: قسم خوردم که او به خطا رسید! عرض کردم پس تعبیر آن چیست؟ فرمود: تو با زنی مُتَعَه می‌کنی و خانواده‌ات آگاه می‌شوند و لباس جدید تو را، بر تنت پاره می‌کنند."

نعمت الله جزائری عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ مَا يَسْتَحِقُّ، میگوید: "ويؤيد هذا المعنى أن الأئمة عليهم السلام وخواصهم أطلقوا لفظ الناصبي على أبي حنيفة وأمثاله".^۱

یعنی: "و این مفهوم را تأیید می‌کند که ائمه علیهم السلام و خواصّ شان، لفظ ناصبی را بر ابوحنیفه و امثالش، اطلاق نمودند."

عَلَّامَهُ شِيعَهُ، محسن المعلم در کتابش "النصب و النواصب" در باب پنجم، فصل سوم، مطلب: النواصب في العباد، از صفحه ۲۵۹ به بعد... نامهای تعداد زیادی را نقل نموده و می‌گوید اینها ناصبی هستند، و از جمله آنها، افراد ذیل می‌باشند: ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، ام المؤمنین عائشه، انس بن مالک، حسان بن ثابت، ابو هریره، مُغیره بن شُعبه، ابو موسی اشعری، زُبیر بن عَوَّام، طلحه بن عبید الله، سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهم، سعید بن مُسَيَّب، امام اوزاعی، امام مالک، عروه بن زُبیر، امام ذَهَبی، امام بخاری، امام زُهری رحمهم الله، و خیلی دیگر از صحابه، تابعین، تبع تابعین و بقیه علماء و بزرگان مسلمین.

^۱ (الأنوار النعمانية ۲/۳۰۷).

همچنان که گذشت با تعریف روافض همهء مسلمانان اهل سُنَّتِ ناصبی بوده و آنها را به چشم نواصب می بینند، پس اینکه شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله را ناصبی می گویند، امر عجیبی نبوده و در واقع او را نیز وارد قافلهء همهء اهل سُنَّتِ و جماعت، می کنند.

اما با تعریف اهل سُنَّتِ و جماعت که تعریفِ دقیق و درست از نواصب می باشد، شیخ الإسلام رحمه الله فرسخ ها از آن دور بوده و بلکه به شدت با نواصب تعامل داشته است؛ در اینجا برخی از فرمایشات شیخ رحمه الله را در راستای حُبِّ و بغض اهل بیت و نیز فرقهء گمراه نواصب، به خدمت تان نقل، می کنم.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله صاحب کتاب "المنهاج السنة" می باشد که در دفاع از صحابه و اهل بیت، نگاشته شده است. چطور ممکن است ابن تیمیه رحمه الله ناصبی و دشمن اهل بیت باشد؟

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله نواصب را اینگونه تعریف می کند: افرادی هستند که با اهل بیت دشمنی می کنند خصوصاً با علی رضی الله عنه و برخی از این نواصب علی رضی الله عنه دشنام داده و برخی دیگرشان او را تفسیق کرده و برخی دیگرشان کافرش، می دانند.^۱

شیخ الإسلام رحمه الله در بارهء وجوب محبت اهل بیت رضی الله عنهم می فرماید: "حَبَّتُهُمْ عِنْدَنَا قَرَضٌ وَاجِبٌ يُؤَجَّرُ عَلَيْهِ".^۲

یعنی: "در نزد ما، محبت اهل بیت فرض و واجب بوده و فرد بخاطر آن، مُرَد و پاداش داده می شود".

و در جای دیگری می گوید: "وَلَا رَيْبَ أَنَّ مَحَبَّةَ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَاجِبَةٌ".^۳

یعنی: "شکی نیست که محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب و لازم است".

شیخ رحمه الله پیرامون بغض و دشمنی اهل بیت رضی الله عنهم، می گوید: "مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا".^۴

^۱ (منهاج السنة النبوية ۳۳۹/۷).

^۲ (مجموع الفتاوى ۴/۴۸۷).

^۳ (منهاج السنة النبوية ۱۰۲/۷).

^۴ (مجموع الفتاوى ۴/۴۸۸).

یعنی: "کسیکه بَغْض و دشمنی اهل بیت را دارد، پس لعنت الله، ملائکه و تمامی مردمان بر او باد! الله هیچ عبادت فرض و نفلی را از او قبول نمی کند."

در باره جایگاه و رتبه بلند علی رضی الله عنه، می گوید: "فَضْلُ عَلِيٍّ وَوَلَايَتُهُ لِلَّهِ وَعُلُوُّ مَنْزِلَتِهِ عِنْدَ اللَّهِ مَعْلُومٌ، وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، مِنْ طُرُقٍ ثَابِتَةٍ أَفَادَتْنَا الْعِلْمَ الْيَقِينِيَّ، لَا يُحْتَاجُ مَعَهَا إِلَى كَيْدٍ وَلَا إِلَى مَا لَا يَعْلَمُ صِدْقُهُ."^۱
 یعنی: "فضل و بزرگی، ولایت و جایگاه رفیع علی رضی الله عنه در نزد الله متعال از روایات صحیح و ثابت که افاده علم یقینی می کند، معلوم و مشخص است - الله را سپاس -. با وجود این روایات صحیح و ثابت، نیازی به دروغ (روافض) و روایاتی که درستی اش، مشخص نیست، نمی باشد."

در باره شهادت حسین رضی الله عنه و قاتلین او می گوید: "وَأَمَّا مَنْ قَتَلَ الْحُسَيْنَ أَوْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِهِ أَوْ رَضِيَ بِذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا."^۲
 یعنی: "کسیکه حسین رضی الله عنه را کشته و یا در کشتن او کمک و همکاری نموده و یا در کشتن او راضی و خشنود شده باشد؛ پس نفرین و لعنت الله، ملائکه و تمامی مردمان بر او باد! الله از او هیچ عبادت فرض و نفلی را قبول نمی کند."

پیرامون برائت و بیزاری از نواصب، می گوید: "وَيَتَبَرَّؤُونَ مِنْ طَرِيقَةِ الرَّوَافِضِ وَالشَّيْعَةِ الَّذِينَ يُغِيضُونَ الصَّحَابَةَ وَيُسُبُّونَهُمْ، وَطَرِيقَةَ النَّوَاصِبِ وَالْحَوَارِجِ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ أَهْلَ الْبَيْتِ بِقَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ."^۳
 یعنی: "(سَلَف و اهل سُنَّت) از روش شیعیان رافضی که بَغْض و دشمنی صحابه را داشته و دشنام شان می دهند، بیزار بوده و همچنان از منهج نواصب خارجی که با زبان و یا عمل شان، اهل بیت را آزار و اذیت نمودند، برائت و بیزاری می جویند."
 در کُتُب و نوشته های شیخ الإسلام رحمه الله شبیه این قضایا به وفور یافت می شود، اما مشت نمونه خروار به خدمت تان بخشی از آنها را ارائه داشتیم.

بیشتر مواردی که شیخ الإسلام رحمه الله بر ردّ روافض نوشته است از باب "الزَّامِ خَصْمٌ" بوده و

^۱(منهاج السنة ۱۶۵/۸).

^۲(مجموع الفتاوى ۴/۴۸۷).

^۳(العقيدة الواسطية، صفحه ۲۶).

آنان را مُلَزَم به عقیده باطل شان نموده تا به بطلان و خطای شان، بیشتر متوجّه گردند؛ اما روافض، سخنان او را قطع و بُرید کرده و برایش تهمت ناصبی بودن می زنند. و چنانچه در اول این مبحث بیان داشتم که روافض همهء اهل سنت را ناصبی می دانند، چون تعریفی که از نواصب ارائه می دهند، همه را شامل می گردد و در این قافلهء تهمت و افتراء روافض، شیخ الإسلام رحمه الله تنها نبوده و بلکه هیچ یک از اهل سُنّت، از دست اینها، سالم نمانده است.

و همچنین روافض از آنجائیکه صفات الله^۱ را، برای ائمه می دهند، هر کسی مُنکر این غلوّ و شرک شان شود، او را دشمن اهل بیت قلمداد نموده و بر او، تهمت ناصبی بودن می زنند. یهودیان و مسیحیان نیز مسلمانان را متّهم به دشمنی با موسی و عیسی علیهما السلام نموده چون دین تحریف شده و منسوخ شدهء شان را قبول نداشته و -خاصّاً مسیحیان- عیسی مسیح علیه السلام را مانند آنها خدا و یا فرزند خدا، نمی دانند.

و شگّی نیست که روافض، ناصبی ترین مخلوقات روی زمین اند که به همسران رسول الله صلی الله علیه وسلم که از اهل بیت شان، می باشند؛ زبان درازی نموده و بدترین سخنان را در باره آنان، می زنند.

شبهه پنجم: آیا شیخ الإسلام مُنکر زیارت قبور بوده و خصوصاً زیارت قبر پیامبر را حرام می دانسته است؟

یکی از شبهات صوفی های افراطی و دشمنان شیخ الإسلام رحمه الله اینست که بر او تهمت زده و می گویند: ابن تیمیّه زیارت قبور را قبول نداشته و حتی زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم را حرام و ممنوع می دانسته است.

در اینجا باید دو موضوع را که اینان خلط نموده اند را، از هم تفکیک نموده و وضاحت و روشنی انداخت:

موضوع اول: آیا ابن تیمیّه رحمه الله زیارت قبور را حرام می دانسته است؟

یقیناً که نه! زیرا او مانند همهء اهل سُنّت، زیارت قبور را با در نظر داشت شرایط آن، سُنّت دانسته و کار شائستهء می داند.

^۱(مانند علم غیب و حسابرسی مردمان...)

شیخ الإسلام رحمه الله زیارت قبور را به دو دسته شرعی و بدعی تقسیم نموده و می فرماید: "أَمَّا زِيَارَةُ الْقُبُورِ: فَهِيَ عَلَى وَجْهَيْنِ: شَرْعِيَّةٌ وَبِدْعِيَّةٌ. فَالشَّرْعِيَّةُ: مِثْلُ الصَّلَاةِ عَلَى الْحِنَاةِ وَالْمَقْصُودُ بِهَا الدُّعَاءُ لِلْمَيِّتِ كَمَا يُفْعَدُ بِذَلِكَ الصَّلَاةُ عَلَى حِنَاةِهِ. كَمَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزُورُ أَهْلَ الْبَقِيعِ وَيَزُورُ شُهَدَاءَ أَحَدٍ وَيَعْلَمُ أَصْحَابَهُ إِذَا زَارُوا الْقُبُورَ أَنْ يَقُولُوا: {السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ ... وَأَمَّا الزِّيَارَةُ الْبِدْعِيَّةُ: وَهِيَ زِيَارَةُ أَهْلِ الشَّرْكَ مِنْ جِنْسِ زِيَارَةِ النَّصَارَى الَّذِينَ يَقْصِدُونَ دُعَاءَ الْمَيِّتِ وَالِاسْتِعَانَةَ بِهِ وَطَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ فَيُصَلُّونَ عِنْدَ قَبْرِهِ وَيَدْعُونَ بِهِ فَهَذَا وَخَوَهُ لَمْ يَفْعَلْهُ أَحَدٌ مِنَ الصَّحَابَةِ وَلَا أَمْرٌ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا اسْتَحَبَّهُ أَحَدٌ مِنْ سَلَفِ الْأُمَّةِ وَأَثْمَتَهَا بَلْ قَدْ سَدَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ "بَابَ الشَّرْكَ" ^۱

یعنی: "زیارت قبور به دو قسم است: زیارت شرعی و بدعی، زیارت شرعی: مانند نماز بر جنازه که هدف از آن دعاء برای میّت بوده همچنان که هدف از آن، اداء نماز جنازه بر او نیز می باشد. پیامبر صلی الله علیه وسلم قبرستان بقیع و شهداء اُحد را زیارت نموده و برای یاران شان نیز آموزش می دادند که هرگاہی زیارت قبور نمودند، بگویند: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ... (و نیز مسائل دیگری بیان نموده و بعد از آن می گوید): و زیارت بدعی: زیارتی است که مشرکان و نصارا (مسیحیان) انجام می دهند، بگونه‌ای که از مُردگان طلب دعاء نموده و از آنان کمک خواسته و حاجات و نیازهای شان را در نزد آنان جستجو کرده و در پیش قبور آنها نماز خوانده و آنان را به فریاد می خوانند؛ این نوع زیارت و امثالش را هیچ یک از صحابه انجام نداده و رسول الله صلی الله علیه وسلم بدان دستور نداده و هیچ یک از سلف رحمهم الله آن را پسندیده ندانسته و بلکه رسول الله صلی الله علیه وسلم دروازه شرک را بسته اند." پس این تهمت بی‌بند و دروغ و افتراء بزرگی بر شیخ الإسلام رحمه الله، می باشد.

موضوع دوم: شدُّ الرِّحالِ و یا سفر بسوی قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم و بقیه صالحین

شیخ الإسلام رحمه الله قصد سفر بسوی قبور انبیاء و اولیاء را ممنوع می داند نه مطلقاً زیارت قبور را، و بسیاری از مخالفین او، این دو موضوع را با هم خلط نموده و بسیاری از علمای که از کُتُب و آثارش مطلع هستند، از او دفاع نموده و این قضیه را وضاحت داده اند.

مانند: علامه ابن عابدین شامی رحمه الله انصاف را مد نظر گرفته و می گوید: "وَمَا نُسِبَ إِلَى

^۱ (مجموع الفتاوی ۲۴/۳۲۶-۳۲۷ و همچنین ۱۱۹/۲۷ و قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة، صفحات ۳۲-۳۳).

الْحَافِظِ ابْنِ تَيْمِيَّةَ الْحَنْبَلِيِّ مِنْ أَنَّهُ يَقُولُ بِالتَّهْيِ عَنْهَا فَقَدْ قَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ إِنَّهُ لَا أَصْلَ لَهُ، وَإِنَّمَا يَقُولُ بِالتَّهْيِ عَنِ شَدِّ الرَّحَالِ إِلَى غَيْرِ الْمَسَاجِدِ الثَّلَاثِ. أَمَّا نَفْسُ الزِّيَارَةِ فَلَا يُخَالَفُ فِيهَا كَزِيَارَةِ سَائِرِ الْقُبُورِ، وَمَعَ هَذَا فَقَدْ رَدَّ كَلَامَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ.^۱

یعنی: "آنچه به حافظ ابن تیمیّه حنبلی نسبت داده شده که او از زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم منع می نموده است، برخی از علماء می گویند: این نسبت اصل و مبنای ندارد. بلکه ابن تیمیّه سفر بسوی غیر از مساجد سه گانه را ممنوع می دانسته است، اما در مُطلق زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم، مانند بقیه قبرستان ها، مُخالف نبوده است؛ گرچه این سخنش را بسیاری از علماء ردّ نموده اند."

و نیز علامه انور شاه کشمیری رحمه الله می گوید: "اختار ابن تيمية أن السفر لزيارة قبر النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ المبارك غير جائز بل يريده السفر إلى المسجد النبوي ثم إذا بلغ المدينة يستحب له زيارة القبر المبارك، وقال باستحباب زيارة القبور الملحقة للمكان لثبوت زيارة النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - جنة البقيع وغيرها، ولقد أخطأ الناقلون في نقل مذهب ابن تيمية كما قال ابن عابدين: إن تيمية يمنع من الارتحال وشد الرحال إلى زيارة القبر الشريف ويجوز السفر المحض للزيارة، ووافق ابن تيمية في هذه المسألة أربعة من المتقدمين ومنهم الجويني والد إمام الحرمين، وابتلي ابن تيمية بالبلايا والشدائد حين اختيار هذه المسألة، وصنف تقي الدين السبكي رسالة في رد ابن تيمية وسماها شفاء السقام في زيارة خير الأنام وما وجدت فيها شيئاً جديداً وطرياً وتصدى إلى تقوية الضعاف، ثم صنف ابن عبد الهادي في الرد على السبكي وسماه الصارم المنكي على نحر السبكي وقد أجاد في تصنيفه ثم رد ابن علان على ابن عبد الهادي وسماه المبرد المبكي على الصارم المنكي، وتطرق التصنيف من الطرفين، ومذهب جمهور الأئمة أن زيارة القبر الشريف جائزة ومن أعلى القربات."^۲

یعنی: "ابن تیمیّه این دیدگاه را اختیار نموده است که سفر (به نیت مطلق) بسوی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم نا جائز بوده و بلکه قصد سفر مسجد النبوی را نموده و بعد از آنکه آنجا رسید، مستحب است که قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم را زیارت نماید. و همچنین باورمند به مستحب بودن زیارت قبور دیگری که وابسته به آن مکان است بوده به دلیل ثبوت زیارت بقیع و

^۱ (رد المحتار على الدر المختار، ۶۲۶/۲؛ باب: حرم المدينة و مكة).

^۲ (العرف السني شرح سنن الترمذي، ۳۲۷/۱).

غیره از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم. اما کسانی که سخن و دیدگاه ابن تیمیہ را نقل نمودند در نقل آن خطاء و اشتباه نمودند، چنانچه ابن عابدین شامی می گوید: ابن تیمیہ قصد سفر بسوی قبر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را منع نموده و اما سفر خالص و بدون نیت و زیارت را جائز می داند. این دیدگاه را چهار نفر از متقدمین و قبل از او نیز داشتند، از جمله جُوینی امام الحرمین. و ابن تیمیہ بخاطر این دیدگاهش مورد آزار و اذیت قرار گرفته و تقی الدین سُبکی کتابی را بر ردّ ابن تیمیہ نوشت، و نامش را گذاشت "شفاء الأسقام في زيارة خير الأنام" و در این کتاب چیزی جدید و تازه ندیدم و تلاش ورزیده تا روایات ضعیف را قوّت ببخشد. بعد از آن، ابن عبدالهادی در ردّ سُبکی کتابی را تحت عنوان "الصارم المنكي على نحر السبكي" نوشته و کتاب را به زیبایی نگارش نموده است، بعد از آن ابن علّان ردّی بر ابن عبدالهادی نوشته و نامش را گذاشت "المبرد المبكي على الصارم المنكي"، و تصنیفات از جانبین ادامه پیدا کرد. مذهب جمهور ائمّه بر اینست که زیارت قبر شریف پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم جائز بوده و از بالاترین قُربات است.^۱ گرچه قسمت اخیر کلام علامه کشمیری رحمه الله قابل نقد بوده و به آن پرداخته خواهد شد، اما انصاف او در حق شیخ الإسلام رحمه الله قابل ستایش است، و اینست روشِ عالم، و از اینجا تفاوت عالم و مُتعالِم اُمُشَخَّص و نمایان، می گردد.

شیخ الإسلام رحمه الله بخاطر این دیدگاهش از جانب مخالفین و حاقدین مورد آزار و اذیت قرار گرفته تا جائیکه باعث شد به زندان افتاده و این آخرین زندانی شدنش شده و در زندان، از دنیا برود.

بعد از آنکه شیخ الإسلام رحمه الله از طرف مخالفین و بدخواهانش به زندان افتاد، بسیاری از علماء و دانشمندان او را در این دیدگاه نصرت و یاری نموده و از او دفاع کردند، از جمله علمای بغداد که علامه ابن عبدالهادی شرح نوشته و دفاعیه شان را نقل کرده و آورده است.^۲

مخالفین شیخ الإسلام رحمه الله، در دشمنی و کینه شان تا جای پیش رفتند که دیدگاه اجتهادی او را که قبل از او نیز علماء و افرادی بر آن بوده اند، او را تکفیر نموده و متهم به این کردند که ابن تیمیہ رحمه الله از جایگاه و مقام شریف رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، تنقیص و کم، کرده است (معاذ الله). منطق در ماندگان و ضعیفان چیزی جز دروغ، تهمت و تزویر نیست!

^۱(عالم نما)

^۲(العقود الدرية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، صفحة ۳۵۸).

حکم قصد سفر یا شَدْ الرَّحَالِ بسوی قبور

شیخ الإسلام رحمه الله بر این نظر بوده است که قصد سفر کردن فقط بخاطر زیارت قبور حتی مرقد رسول الله صلی الله علیه وسلم جائز نبوده و اگر کسی به نیت مسجد النبوی سفر نموده در این صورت برایش مستحب است که قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم، قبرستان بقیع و شهدای اُحد را زیارت نماید.

استدلال شیخ رحمه الله به این حدیث مبارک است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى".^۱

یعنی: "به قصد عبادت، بار سفر بسته نمی شود؛ مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسجد اقصی".

این حدیث صراحت دارد بر اینکه به قصد عبادت جز این سه مسجد بجای دیگری رخت سفر بسته نشده و ممنوع است.

گرچه مخالفین می گویند: در این روایت کلمهء مسجد آمده و سخن از مسجد بوده و چه ربطی به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم و غیره دارد؟ و بلکه جائز است که بسوی قبور و بقیه اماکن سفر شده مانندی که جائز است برای طلب علم، سفر گردد. در جواب باید گفت:

یکم: مفهوم درست حدیث اینست که: بسوی هیچ مکانی به قصد عبادت و تقرّب رخت سفر بسته نمی شود و خاص برای مسجد نیست. و دلیلش اینست: مادامیکه رخت سفر بستن به قصد عبادت، بسوی مسجد که بهترین مکان در روی زمین است، منع باشد، بطور اولی و حتمی، بقیه اماکن ممنوع است.

و اینکه کسی بگوید فقط منظور مساجد است، حرف نادرست و نامعقولی گفته است. برای تقریب ذهن برایتان مثالی را ارائه می دارم: مسجدی زیبا و دیدنی در جای موجود است، اما قبری در آنجا نیست! به اعتقاد اینها، جواز ندارد که به نیت آن مسجد رخت سفر برای عبادت، بسته

^۱(صحیح بخاری روایت شماره ۱۱۸۹).

شود، چون منظور این حدیث فقط مساجد است. اما اگر کنار مسجد، قبری از صالحین و یا انبیاء وجود داشت، به نزد این گروه، جواز دارد که سفر کرده شود. این چه منطقی است؟

و نیز روایتی وجود دارد که معنای درست این حدیث را برای ما واضح می سازد، قَزَعَه می گوید: برای ابن عمر رضی الله عنهما گفتم: آیا به کوه طور بروم؟ ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: "دَعِ الطُّورَ وَلَا تَأْتِهَا، وَقَالَ: لَا تَشُدُّوا الرِّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدٍ".^۱

یعنی: "رفتن بسوی طور را رها کن! و بعد فرمود: بار سفر جز سه مسجد، به قصد عبادت بسته نمی شود". فهم و برداشت ابن عمر رضی الله عنهما از حدیث "لا تشد الرحال" مختص مساجد نبوده و بلکه هر مکانی که برای تقرب و عبادت قصد سفر بسته شود را، شامل می شود.

دوم: اما قیاس سفر بسوی قبر به سفر علمی، قیاس مع الفارق و نادرست است. زیرا در زیارت قبر، مکان و قبر منظور و مراد است، اما در سفر علم، غرض و هدف که آموختن علم می باشد، مراد است، نه کدام جای و یا مکانی.

باید دانست که دیدگاه شیخ الإسلام رحمه الله از حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم گرفته شده و اینطور هم نیست -چنانچه مخالفین شیخ رحمه الله برای دیگران وانمود می سازند- که انگار او، در این دیدگاه تفرّد نموده و قبل و یا بعد از او، کسی چنین چیزی را نگفته و معتقد نبوده است.

برخی از علمای که قبل از شیخ الإسلام رحمه الله سفر بسوی قبور را منع نموده اند

از جمله این علماء امام مالک رحمه الله (متوفای ۱۷۹هـ)، ابن بَطَّه العُکَبَرِيُّ رحمه الله (متوفای ۳۸۷هـ)، ابومحمد جَوَیْنِي رحمه الله (متوفای ۴۳۸هـ - پدر ابوالمعالی جَوَیْنِي)، ابن عقیل (متوفای ۵۱۳)، قاضی عیاض رحمه الله (متوفای ۵۴۴هـ)، ابن الاثیر رحمه الله (متوفای ۶۰۶)؛ می باشند.

شیخ الإسلام رحمه الله کلام امام مالک رحمه الله را، اینگونه نقل می کند: "وَسُئِلَ مَالِكٌ عَنْ رَجُلٍ نَذَرَ أَنْ يَأْتِيَ قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ مَالِكٌ: إِنْ كَانَ أَرَادَ الْقَبْرَ فَلَا يَأْتِهِ وَإِنْ أَرَادَ الْمَسْجِدَ فَلْيَأْتِهِ. ثُمَّ ذَكَرَ الْحَدِيثَ {لَا تَشُدُّوا الرِّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدٍ} ذَكَرَهُ الْقَاضِي إِسْمَاعِيلُ فِي مَبْسُوطِهِ".^۲

^۱ (الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار - مُصَنَّف ابن أبي شيبة، رواية شماره ۷۵۳۹).

^۲ (مجموع الفتاوى ۳۰۴/۱).

یعنی: از امام مالک پرسیده شد که فردی نذر نموده است که به زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم بیاید، (حکمش چیست؟) امام مالک فرمود: اگر فقط اراده و قصد زیارت قبر را دارد، پس نیاید؛ و اما اگر اراده مسجد را دارد می تواند بیاید. بعد از آن، استدلال نمود به این حدیث {لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ} این قول امام مالک را قاضی اسماعیل در کتاب مبسوط خود ذکر نموده است".

متأسفانه این کتاب "المبسوط" از قاضی اسماعیل، تا فعلاً و تاحدی که بنده می دانم، جزء مفقودات است، و امیدواریم در آینده کسی آن را یافته و چاپ گردد. والله اعلم. اما در این مفهوم در کتاب "الْمُدَوَّنَةُ" اینگونه آمده است: "وَمَنْ قَالَ عَلَيَّ الْمَشْيُ - إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَوْ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَا يَأْتِيهِمَا أَصْلًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَرَادَ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدَيْهِمَا فَيَأْتِيَهُمَا رَاكِبًا".^۱

یعنی: "اگر کسی (بر خودش نذر کرده و) بگوید: بر من لازم است که بسوی بیت المقدس و یا مدینه منوره، با پای خود بروم. پس به این نذرش وفاء نکند مگر اینکه فقط اراده نماز خواندن در آن دو مسجد را داشته باشد. و می تواند سواره برود".

ابن تیمیه رحمه الله بر کلام امام مالک رحمه الله تعلیق داده و می فرماید: "وَمَالِكٌ يَسْتَحِبُّ مَا يَسْتَحِبُّهُ سَائِرُ الْعُلَمَاءِ مِنَ السَّفَرِ إِلَى الْمَدِينَةِ وَالصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِهِ وَكَذَلِكَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى صَاحِبَيْهِ عِنْدَ قُبُورِهِمْ اتِّبَاعًا لِابْنِ عُمَرَ. وَمَالِكٌ مِنْ أَعْلَمِ النَّاسِ بِهَذَا لِأَنَّهُ قَدْ رَأَى التَّابِعِينَ الَّذِينَ رَأَوْا الصَّحَابَةَ بِالْمَدِينَةِ وَهَذَا كَانَ يَسْتَحِبُّ اتِّبَاعَ السَّلَفِ فِي ذَلِكَ. وَيَكْرَهُ أَنْ يَبْتَدَعَ أَحَدٌ هُنَاكَ بِدْعَةً".^۲

یعنی: "مالک رحمه الله مانند بقیه علماء، سفر بسوی مدینه منوره و نماز خواندن در آنجا و همچنان با پیروی از ابن عمر رضی الله عنهما سلام فرستادن بر رسول الله صلی الله علیه وسلم و دو یارش (ابوبکر و عمر رضی الله عنهما) روبروی قبرهای شان را، مستحب می دانست. و مالک رحمه الله داناترین مردمان در این قضیه بود، زیرا تابعین را دیده و آنها صحابه را در مدینه، دیده بودند. از این جهت، پیروی از سلف را پسند داشته و بدش میامد که کسی در آنجا بدعتی را انجام دهد".

^۱ (الْمُدَوَّنَةُ ۱/۵۶۵).

^۲ (مجموع الفتاوی ۳۷۶/۲۷).

ابن بَطَّه العُکْبَرِيُّ از جمله بدعاتی را که ذکر می کند، می فرماید: "الْبِنَاءُ عَلَى الْقُبُورِ وَ تَجْصِصُهَا وَ شَدُّ الرَّحَالِ إِلَى زِيَارَتِهَا".^۱

یعنی: (از جمله بدعات) ساختن بناء روی قبر و گچ کاری آن، و نیز بستن بار سفر برای زیارت آنها است."

امام نَوَوِي رحمہ اللہ (متوفای ۶۷۶ هـ) به نقل از دیدگاه ابومحمد جوینی می گوید: "وَ اِخْتَلَفَ الْعُلَمَاءُ فِي شَدِّ الرَّحَالِ وَ اِعْمَالِ الْمَطِيِّ إِلَى غَيْرِ الْمَسَاجِدِ الثَّلَاثَةِ كَالدَّهَابِ إِلَى قُبُورِ الصَّالِحِينَ وَ إِلَى الْمَوَاضِعِ الْفَاضِلَةِ وَ نَحْوِ ذَلِكَ فَقَالَ الشَّيْخُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْجُوَيْنِيُّ مِنْ أَصْحَابِنَا هُوَ حَرَامٌ".^۲

یعنی: "علماء در سفر کردن به قصد عبادت به جز از سه مسجد، اختلاف نظر دارند. مانند سفر بسوی قبور صالحین و یا اماکن مبارک و غیره جای ها، شیخ ابومحمد جوینی که از یاران ما (شوافع) است، آن را حرام و ممنوع می داند."

امام ابن حَجَر عَسْقَلَانِي رحمه الله در شرح حدیث "لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ" رأی جوینی و قاضی عیاض را اینگونه نقل می کند: "قال الشيخ أبو محمد الجويني: يَحْرُمُ شَدُّ الرَّحَالِ إِلَى غَيْرِهَا؛ عملاً بظاهر هذا الحديث. وأشار القاضي حُسَيْنٌ إِلَى اخْتِيَارِهِ، وَبِهِ قَالَ عِيَاضٌ وَطَائِفَةٌ".^۳

یعنی: "شیخ ابومحمد جوینی می گوید: بستن بار سفر به قصد عبادت به جز سه مسجد، حرام است؛ بخاطر عمل به ظاهر این حدیث. و قاضی حسین به این رأی اشاره نموده و قاضی عیاض و گروه دیگری نیز به این نظر و دیدگاه می باشند."

علامه ابن قُدَامَه مَقْدِسِي رحمه الله (متوفای ۶۲۰ هـ) در نقل دیدگاه ابو الوفاء ابن عَقِيل حنبلی پیرامون شَدُّ الرَّحَالِ بسوی قبور می گوید: "فَقَالَ ابْنُ عَقِيلٍ: لَا يُبَاحُ لَهُ التَّرْحُصُ؛ لِأَنَّهُ مَنَعِيٌّ عَنِ السَّفَرِ إِلَيْهَا".^۴

یعنی: "ابن عقیل می گوید: سفر بسوی قبور جواز نداشته چرا که از سفر بسوی قبور منع شده است."

^۱ (الشرح و الإبانة في أصول السنة و الديانة و مجابنة المخالفين و مبابنة أهل الأهواء المارقين، مشهور به الإبانة الصغرى، صفحه ۲۷۳؛ مسائل شماره ۵۳۵ و ۵۳۶).

^۲ (المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج ۱۰۶/۹).

^۳ (فتح الباري شرح صحيح البخاري ۶۵/۳).

^۴ (المُعْنِي ۱۰۰/۲).

ابن الاثیر (متوفای ۶۰۶ هـ) رحمه الله می گوید: "(لاتشد الرحال)... والمراد: لا يقصد موضع من المواضع بنية العبادة والتقرب إلى الله تعالى إلا إلى هذه الأماكن الثلاثة، تعظيماً لشأنها وتشريعاً".^۱ مراد از "لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ" اینست که: قصد و اراده هیچ جای به نیت عبادت و تقرب الی الله نشود، مگر برای این اماکن سه گانه^۲ بخاطر بزرگداشت و جایگاه شریف این اماکن".

علامه نعمان بن محمود آلوسی رحمه الله (متوفای ۱۳۱۷ هـ) بعد از آنکه قول ابن تیمیه رحمه الله مبنی بر حرمت سفر بسوی قبور و حتی قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم را، قوت بخشیده، می گوید: "وَنَهَايَةُ الْكَلَامِ فِي هَذَا الْمَقَامِ: أَنَّ شَيْخَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَنْفِرْ بِهَذَا الْقَوْلِ الَّذِي شُنِعَ بِهِ عَلَيْهِ، بَلْ ذَهَبَ إِلَيْهِ غَيْرُهُ مِنَ الْأُمَّةِ الْأَعْلَامِ".^۳

یعنی: "خلاصه سخن در این باب اینست که: شیخ الإسلام در این قولش تنها نبوده که مخالفین بر او تاخته اند، بلکه غیر او از ائمه بزرگوار نیز بر این دیدگاه بوده اند".

برخی از علمای که بعد از شیخ الإسلام رحمه الله سفر بسوی قبور را منع نموده اند

جمعی از علمای بغداد از دیدگاه شیخ الإسلام رحمه الله در این راستا، دفاع و موافقت نمودند. علامه ابن عبدالهادی رحمه الله می گوید: "وَقَدْ وَصَلَ مَا أَجَابَ بِهِ الشَّيْخُ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ إِلَى عُلَمَاءَ بَغْدَادَ فَقَامُوا فِي الْإِنْتِصَارِ لَهُ وَكَتَبُوا بِمُوافَقَتِهِ وَرَأَيْتُ خَطُوطَهُمْ بِذَلِكَ".^۴

یعنی: "وقتی پاسخ شیخ رحمه الله در این راستا برای علمای بغداد رسید، به کمکش شتافته و در دفاع و موافقت با او، مطالبی را نوشتند. (ابن عبدالهادی می گوید: من، این نوشته ها را با خط خودشان دیدم". و بعد از آن، علامه ابن عبدالهادی رحمه الله نوشته شان را نقل می کند.

علامه امیر صنعانی رحمه الله (متوفای ۱۱۸۲ هـ) در شرح حدیث "لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ" می گوید: "وَالْحَدِيثُ دَلِيلٌ عَلَى فَضِيلَةِ الْمَسَاجِدِ هَذِهِ وَدَلٌّ بِمَفْهُومِ الْحَضَرِ أَنَّهُ مُحَرَّمٌ شَدُّ الرَّحَالِ لِقَصْدِ غَيْرِ الثَّلَاثَةِ كَزِيَارَةِ الصَّالِحِينَ أَحْيَاءٍ وَأَمْوَاتًا لِقَصْدِ التَّقَرُّبِ وَلِقَصْدِ الْمَوَاضِعِ الْفَاضِلَةِ لِقَصْدِ التَّبَرُّكِ بِهَا وَالصَّلَاةِ فِيهَا وَقَدْ ذَهَبَ إِلَى هَذَا الشَّيْخُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْجَوَيْنِيُّ وَبِهِ قَالَ الْقَاضِي عِيَّاضُ وَطَائِفَةٌ".^۵

^۱ (جامع الأصول في أحاديث الرسول ۲۸۳/۹).

^۲ (مسجد الحرام، مسجد النبوی و مسجد الأقصى)

^۳ (جلاء العينين في محاكمة الأحمدين، صفحه ۵۹۱).

^۴ (العقود الدررية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، صفحه ۳۵۸).

^۵ (سُبُلُ السَّلَامِ ۱۷۷/۲).

یعنی: "این حدیث، دلیلی است بر فضیلت این مساجد و با مفهوم حَضْر دالت بر این دارد که سفر به قصد عبادت بسوی غیر از این سه مسجد، مانند زیارت صالحین چه زنده و یا مُرده و به قصد تقرب و نیز اماکن فاضله برای تبرک به آنها و نماز خواندن در آنجا، حرام و ممنوع است؛ و این دیدگاهی است که ابو محمد جَوَینی و قاضی عِیاض و گروهی دیگری، بر آن بوده اند."

شاه ولی الله دهلوی رحمہ اللہ (متوفای ۱۱۷۶ھ) در باره حدیث "لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ" می گوید: "أقول: كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَقْصِدُونَ مَوَاضِعَ مَعْظَمَةَ بَزْعَمِهِمْ يَزُورُونَهَا، وَيَتَبَرَّكُونَ بِهَا، وَفِيهِ مِنَ التَّحْرِيفِ وَالْفُسَادِ مَا لَا يَخْفَى، فَسَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْفُسَادَ لِيَلْتَحِقَ غَيْرُ الشَّعَائِرِ بِالشَّعَائِرِ، وَلِيَلَّا يَصِيرَ ذَرِيْعَةً لِعِبَادَةِ غَيْرِ اللَّهِ، وَالْحَقُّ عِنْدِي أَنَّ الْقَبْرَ وَمَحَلَّ عِبَادَةِ لِي مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالطُّورِ كُلِّ ذَلِكَ سَوَاءٌ فِي النَّهْيِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ".^۱

یعنی: "اهل جاهلیت، اماکن بزرگی را در نظر گرفته و زیارتش کرده و به آنها تبرک می جستند، و در آن چنان تحریف و فساد وجود داشت که بر کسی مخفی نمانده است، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم جلوفساد را سدّ نموده و گرفت تا که غیر شعائر به شعائر نیبوندند، و تا وسیله برای عبادت غیر الله قرار نگیرند. به نظر من (امام شاه ولی الله) حقّ و درست اینست، که: قبر، محل عبادت ولیّ از اولیاء الله و کوه طور؛ همه در یک ردیف و در حکم نهی و منع، داخل هستند. والله أعلم".

علامه سیّد صدیق حَسَن خان حسینی رحمہ اللہ (متوفای ۱۳۰۷ھ) می گوید: "وَأَمَّا السَّفَرُ لغير زيارة القبور - كما تقدّم نظائرُه - فقد ثبتَ بأدلّةٍ صحيحةٍ، ووقع في عصره صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وقرره النبي عليه السلام؛ فلا سبيلَ إلى المنع منه والنهي عنه، بخلاف السَّفَرِ إلى زيارة القبور؛ فإنه لم يقع في زمنه، ولم يُقرَّ أحدًا من أصحابه، ولم يُشَرِّ في حديثٍ واحدٍ إلى فعله واختياره، ولم يُشرَّعه لأحدٍ من أمته؛ لا قولًا، ولا فعلًا، وقد كان رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يزورُ أهلَ البقيع وغيرهم من غير سفرٍ ورحلَةٍ إلى قبورهم؛ فسُنَّتْه التي لا عُبارَ عليها ولا سَنَارَ فيها: هي زيارةُ القبورِ من دون اختيارِ سفرٍ لها؛ لتدكّرِ الآخرة".^۲

یعنی: "سفر، به جز زیارت قبور با ادله صحیح، ثابت گشته و در زمان رسول الله صلی الله

^۱ (حجة الله البالغة ۱/۳۲۵).

^۲ (السراج الوهاج ۱۱۳/۵-۱۱۴).

علیه وسلم اتفاق افتاده و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مشروعیت آن اقرار نموده و ممانعت ننمودند، پس راهی برای نهی و ممنوعیت آن، وجود ندارد. اما سفر بسوی زیارت قبور، در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم به وقوع نپیوسته و به هیچ یک از اصحاب خویش نیز اقرار بدین کار نکرده و در هیچ حدیثی به انجام آن اشاره ننموده و نه قولاً و یا فعلاً به هیچ یک از امت خویش، آن را مشروع ننموده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم قبرستان بقیع و غیره را بدون بستن بار سفر، زیارت می نمودند و در این هیچ حرف و شکی نیست، و این همان زیارت قبور بدون اراده سفر و برای یاد آوردن آخرت، می باشد.

علامة نَعْمَانِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَلُوسِي رَحِمَهُ اللهُ (متوفای ۱۳۱۷هـ) بعد از آنکه قول ابن تیمیّه رحمه الله مبنی بر حرمت سفر بسوی قبور و حتی قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم را، تقویت بخشیده، می گوید: "وَنَهَايَةُ الْكَلَامِ فِي هَذَا الْمَقَامِ: أَنَّ شَيْخَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَنْفِرْ بِهَذَا الْقَوْلِ الَّذِي شُتِّعَ بِهِ عَلَيْهِ، بَلْ ذَهَبَ إِلَيْهِ غَيْرُهُ مِنَ الْأَثَمَةِ الْأَعْلَامِ".^۱

یعنی: "خلاصه سخن در این باب اینست که: شیخ الإسلام در این دیدگاهش، تنها نبوده که مخالفین بر او تاخته اند، بلکه غیر او از ائمه بزرگوار نیز بر این دیدگاه بوده اند".

پس شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله در این دیدگاه تنها نبوده و قبل و یا بعد از او افرادی از علماء و دانشمندان اسلامی، بوده اند که چنین رأی و دیدگاهی داشته اند.

خلاصه مطلب: علماء در راستای بار سفر بستن و یا شَدُّ الرَّحَالِ بسوی زیارت قبور، سه منهج را دنبال نموده اند:

منهج اول: مطلقاً آن را جائز دانسته و فرقی در میان زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم و بقیه قبور قائل نشده اند، و از جمله اینها: علامه ابن قُدَامَةَ مَقْدِسِي، امام نووی و امام ابن حجر؛ می باشند. دلائلی را که ذکر می کنند به شدت قابل نقد بوده و غالباً موضوع و یا ضعیف می باشد و نیز توجیه شان در راستای روایت "لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ" ضعیف و قابل قبول، نیست.

منهج دوم: مطلقاً آن را ممنوع دانسته و فرقی در میان قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم و بقیه قبور صالحین قائل نبوده و همه را ممنوع و حرام می دانند، این گروه اصل زیارت قبور را جائز

^۱ (جلاء العینین فی محاكمة الأحمدين، صفحه ۵۹۱).

دانسته و فقط، مخالف بستن بار سفر برای زیارت قبور هستند، و از جمله اینها چنانچه اقوال شان را قبلاً بیان داشتیم: امام مالک، ابن بَطَّة، ابن عَقِيل، ابن اثیر، ابن تیمیَّة، امام صنعانی رحمهم الله و دیگران، می باشند.

منهج سوّم: سفر بسوی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم را جائز دانسته و اما بسوی قبور بقیه صالحین را نادرست می دانند، مانند علامه انور شاه کشمیری رحمه الله (متوفای ۱۳۵۲ هـ) که می گوید: "السفر لزيارة قبور الأولياء كما هو معمول أهل العصر لا بد من النقل عليه من صاحب الشريعة أو صاحب المذهب أو المشايخ، ولا يجوز قياس زيارتها على زيارة القبور الملحقة بالبلدة فإنه لا سفر فيها".^۱

یعنی: "سفر بسوی قبور اولیاء که در این زمان معمول گشته است، باید دلیلی از صاحب شریعت و یا صاحب مذهب و یا هم مشایخ وجود داشته باشد. و جواز ندارد که سفر بسوی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم با زیارت قبور بقیه که در شهرها موجود است، قیاس و مقایسه گردد، زیرا در آنها سفر درست نیست".

شکی نیست که **منهج دوّم** با نصوص، ادله و براهین قوی همراه بوده چنانچه در صفحات قبلی به برخی از آنها پرداختیم و شیخ الاسلام ابن تیمیَّة رحمه الله در این راستا تلاش های فراوانی نموده و نوشته های زیادی دارد که به حق، از موقف درست و حَقّش دفاع نموده و مطالب قناعت بخشی را، ارائه داده است.

از جمله این کُتُب و نوشته های شیخ رحمه الله می توان به دو کتاب ذیل، بطور نمونه اشاره داشت: **کتاب اول:** "الإِخْتَائِيَّة" و یا "الرَّدُّ عَلَى الإِخْتَائِيَّة"؛ شیخ رحمه الله وقتی با دسیسه تقی الدین اِخْتَائِي و یارانش در قضیه شدُّالرحال به زندان افتاد، برای دفاع از مَوْقِف و فتوایش این کتاب را نوشته و با دلالتی قوی، آنچه را گفته بود شرح داده و بخوبی وضاحت داده است.^۲ خواندن این کتاب در فهم بیشتر این مبحث، بسیار مهم و اساسی است.

کتاب دوم: "الجوابُ الباهرُ في زُورِ المقابر"؛ همچنان که از نام کتاب پیدا است، پیرامون زیارت

^۱ (العَرَفُ الشَّدِي شرح سنن الترمذي، ۳۲۸/۱).

^۲ (العقود الدررية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، صفحات ۳۴۳-۳۸۴ و ذيل طبقات الحنابلة، ۵۱۸/۴-۵۲۸).

قبور و مفهوم آن بر اساس منهج سلف صالح رحمهم الله بوده و مسائل مهمی که در این کتاب بدان ها پرداخته شده است، عبارت اند، از: أ: حکم زیارت قبور. ب: زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم. ج: حکم وفاء به نذر و چندین موضوع دیگر.

البته شیخ رحمه الله در کُتُب دیگری نیز به این قضیه و پاسخ به شبهات مخالفین پرداخته است، از جمله کتاب "قَاعِدَةٌ جَلِيلَةٌ فِي التَّوَسُّلِ وَالْوَسِيلَةِ" و نیز "مجموع الفتاوی" در جلد های مختلفش و خصوصاً مجلد ۲۷.

مخالفین شیخ رحمه الله ظلم بزرگی را در حق او، روا داشته که او را بخاطر این فتوای حَقّش که قبل از او دیگران نیز چنین نظری داشته اند، متّهم به تنقیص مقام رسول الله صلی الله علیه وسلم نموده و مانند خوارج، فتوای کفرش را، صادر نمودند.

ابن تیمیّه رحمه الله نویسنده کتاب "الصَّارِمُ الْمَسْئُولُ عَلَى سَابِّ الرَّسُولِ" که در دفاع از پیامبر صلی الله علیه وسلم نوشته است را متهم به بی ادبی نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم می کنید؟ واقعاً تعصّب و حسادت پدیده های بدی هستند!

شبهه ششم: آیا شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله باور به فناء یا از بین رفتن آتش جهنّم داشته است؟

قبل از هر چیز باید بدانیم که صحیح و درست اینست که آتش جهنّم از بین نرفته و باقی است و این دیدگاه اهل علم است تا جائیکه ابن حَزْم رحمه الله اجماع را بر این رأی نقل می کند: "وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّهَا دَارُ عَذَابٍ أَبَدًا لَا تَفْنَى وَلَا يَفْنَى أَهْلُهَا أَبَدًا".^۱

یعنی: "و (اجماع است) بر اینکه جهنّم حق بوده و برای ابد سرای عذاب می باشد، و از بین نرفته و نیز اهل دوزخ نابود نمی گردند".

و همچنان می گوید: "اتَّفَقَتْ فِرْقُ الْأُمَّةِ كُلِّهَا عَلَى أَنَّهُ لَا فَنَاءَ لِلْجَنَّةِ وَلَا لِنَعِيمِهَا وَلَا لِلنَّارِ وَلَا لِعَذَابِهَا".^۲

یعنی: "تمام فِرَقِ امّت، اتّفاق دارند که بهشت و اهلش نابود نشده و دوزخ و عذابش نیز نابود

^۱ (مَرَاتِبُ الْإِجْمَاعِ فِي الْعِبَادَاتِ وَالْمَعَامَلَاتِ وَالْإِعْتِقَادَاتِ، صَفْحَةُ ۱۷۳).

^۲ (الفصل في الملل والأهواء والنحل ۶۹/۴).

نمی گردد."

اما برخی از علماء آتش جهنّم را به دو قسم تقسیم می کنند:

یکم: آتش جهنّم برای کافرین.

دوم: آتش جهنّم برای گنهکاران از موحدین.

و می گویند: آتشی که برای کافرین است نابود نمی شود، اما آتشی که برای مؤمنین و موحدین است، نابود می گردد؛ زیرا سرانجام، موحدین از جهنّم بیرون شده و وارد بهشت می گردند، و آنجا خالی گردیده و در نهایت نابود می شود. این قول مخالف کتاب الله و سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده و دلالتی را که مطرح می سازند خالی از اشکال نبوده و قول جمهور صحیح است که جهنّم یکی بوده و تفاوت فقط در درجات عذاب شان، می باشد.

اما برخی از مخالفین شیخ الاسلام رحمه الله از گذشته و حال، این نسبت ناروا را بر او داده که گویا او قائل به فناء و نابود شدن جهنّم بوده است؛ در حالیکه می توانیم این شبهه را با چهار طریق قوی و مستدل، ردّ نماییم:

طریقه یکم: شیخ الاسلام رحمه الله در مُصَنَّفَات و نوشته های خویش، این دیدگاه را ردّ نموده است، از جمله: او می گوید: "وَقَدْ اتَّفَقَ سَلَفُ الْأُمَّةِ وَأَيْمَتُهَا وَسَائِرُ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلَى أَنَّ مِنَ الْمَخْلُوقَاتِ مَا لَا يَعْدَمُ وَلَا يَفْنَى بِالْكَلْبَةِ كَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالْعَرْشِ وَعَيْرِ ذَلِكَ. وَلَمْ يَقُلْ بِفَنَاءِ جَمِيعِ الْمَخْلُوقَاتِ إِلَّا طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكَلَامِ الْمُبْتَدِعِينَ كَالْجَهْمِ بْنِ صَفْوَانَ وَمَنْ وَاقَفَهُ مِنَ الْمُعْتَرِلَةِ وَخَوَرِهِمْ وَهَذَا قَوْلٌ بَاطِلٌ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ رَسُولِهِ وَإِجْمَاعَ سَلَفِ الْأُمَّةِ وَأَيْمَتِهَا".^۱

یعنی: "ائمهء سلف رحمةم الله و تمام اهل سنت و جماعت اتفاق دارند بر اینکه: برخی از مخلوقات از بین نمی روند، مانند بهشت، جهنّم، عرش و برخی دیگر؛ و هیچ کسی به از بین رفتن تمام مخلوقات معتقد نیست، مگر برخی از طوائف کلامی و مُبتدِع مانند جهم بن صفوان^۲ و کسانی که از مُعْتَرِلَه با او موافقت نموده اند. و این سخن باطل و مخالف کتاب الله، سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و اجماع ائمهء سلف رحمةم الله".

^۱ (مجموع الفتاوی ۳۰۷/۱۸).

^۲ (رئیس فرقهء جهمیه)

و نیز می گوید: "فقال الجهم بن صفوان... وإن الجنة والنار تفنّیان ویفنی أهلهما... وإنهما لا تزالان باقیتین، وكذلك أهل الجنة لا يزالون في الجنة يتنعمون، وأهل النار في النار يعذبون، ليس لذلك آخر".^۱

یعنی: "جَهْم بن صَفْوَان می گوید: ... بهشت و دوزخ و کسانیکه در داخل شان هستند، نابود می گردند... در حالیکه بهشت و دوزخ نابود نگشته و اهل بهشت، در بهشت دائم بوده و مورد ناز و نعمت قرار گرفته و اهل دوزخ جاویدان در دوزخ بوده و عذاب می شوند؛ و این حالت، انتهایی ندارد".

طریقه دوم: ابن حَزْم رحمه الله می گوید: "وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّهَا دَارُ عَذَابٍ أَبَدًا لَا تَفْنَى وَلَا يَفْنَى أَهْلُهَا أَبَدًا".^۲

یعنی: "و (اجماع است) بر اینکه: جهنّم حق بوده و برای ابد سرای عذاب می باشد، و از بین نرفته و نیز اهل دوزخ، نابود نمی گردند".

شیخ الإسلام رحمه الله کتابی دارد، بنام: "نقد مراتب الإجماع" و در این کتاب، در بسا موارد با ابن حَزْم رحمه الله موافقت نموده و بلکه در ادّعیای اجماع او، مخالفت ورزیده است. اما در این مسئله عدم فنای جهنّم سکوت نموده و هیچ ردّی بر آن نداده است. و این دلالت بر موافقت شیخ رحمه الله در این مبحث با ابن حَزْم رحمه الله، دارد.

طریقه سوم: علامه ابن عبدالهادی رحمه الله در بخش معرفی مؤلّفات و نوشته های شیخ رحمه الله، می گوید: "وَقَاعِدَةٌ فِي الرَّدِّ عَلَى مَنْ قَالَ بِفَنَاءِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ".

یعنی: "و (از جملهء مُصَنَّفَاتِ شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله، کتاب: (قَاعِدَةٌ فِي الرَّدِّ عَلَى مَنْ قَالَ بِفَنَاءِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، می باشد".^۳ و همچنان که از نام کتاب، پیدا است در ردّ دیدگاه نابودی بهشت و جهنّم، نگاشته شده است. متأسفانه این کتاب تا جائیکه بندهء حقیر می دانم، تا حالا (۱۴۴۳ هـ) جزء مفقودات بوده و امیدوارم روزی یافت شده و در زیور چاپ، سپرده شود.

طریقه چهارم: برخی از علماء به صراحت از موقف شیخ رحمه الله در برابر تهمت گران، دفاع نموده و واقعیت آنچه حقّ است را بیان داشته اند، از جملهء این علماء، علامه نُعْمَان بن محمود

^۱ (دَرْءُ تَعَاوُضِ الْعُقُلِ وَالنُّقْلِ ۳۵۸/۲).

^۲ (مَرَاتِبُ الْإِجْمَاعِ فِي الْعِبَادَاتِ وَالْمَعَامَلَاتِ وَالْإِعْتِقَادَاتِ، صفحه ۱۷۳).

^۳ (العقود الدرّية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، صفحه ۸۳).

آلوسی رحمہ اللہ (متوفای ۱۳۱۷ھ) مفتی سرزمین عراق در زمانش، می باشد؛ او در این باره می گوید: "قد تبين لك مما نقلناه من الأقوال: أن القول الصحيح، الحرى بالترجيح، هو بقاء الجنة والنار وساكنيهما من الأختيار والفجار، وإن الشيخ ابن تيمية لم يتبين عنه نقل صحيح فيما نسب إليه".^۱

یعنی: "از لابلاى اقوالى که نقل نمودم، برایت آشکار گردید که قول صحیح و قابل ترجیح اینست که: بهشت و دوزخ و اهل شان از افراد خوب و بد، باقى بوده و نابود نمى گردند، و آنچه به شیخ ابن تیمیّه رحمہ اللہ منسوب شده است هیچ نقل صحیح و درستی از او در این باره به ثبوت نرسیده است". علامه آلوسی بعد از این سخن، بیان می دارد: بر فرض اینکه این نسبت درست باشد (که نیست) او مُجْتَهَد بوده و اشکالی مطرح نیست.

خلاصه مبحث: از آنچه گذشت، دانسته شد که شیخ الإسلام رحمہ اللہ عقیده و باور به فناء جهنم نداشته و بلکه در کتاب هایش خلاف آن، بیان گردیده است.

شبهه هفتم: آیا شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ معتقد به اَزَلِی بودن عالم بوده است؟

مخالفین شیخ الإسلام رحمہ اللہ او را متهم به این می کنند، که گویا او عقیده به قدیم بودن عالم داشته و مانند فلاسفه می گوید: این عالم قدیم بوده و حادث نیست!

پاسخ:

بدون شک این نسبت به شیخ الإسلام رحمہ اللہ نادرست و غلط بوده و بلکه مخالف این نظریهء فلاسفه، در کُتُب شیخ رحمہ اللہ به وفور یافت می گردد.

شیخ الإسلام رحمہ اللہ باور به جواز و امکان (نه وجوب) تَسَلُّسُلِ حوادث البتہ با تفصیلات و تشریحات داشته و این به معنای عقیده به قَدَمِ عالم نبوده و نیز این تسلسل در حوادث است نه تسلسل در مؤثرات. و این کلام شیخ الإسلام رحمہ اللہ بر گرفته از عقیده اهل سنت و جماعت است که ائمّه رحمهم الله در اثبات صفات باری تعالی اینطور تقریر می فرمایند: "وَأَنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ مَتَى شَاءَ، وَكَيْفَ شَاءَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى". یعنی: "الله متعال، آنچه را بخواهد و هر زمانی که اراده نموده و به هر گونهء که خواسته باشد، انجام می دهد".

زیبا است در این مقام کلام علامه ابن عُثَيْمِيْنِ رحمہ اللہ را در بارهء تَسَلُّسُلِ حوادث، به

^۱ (جلاء العينين في محاكمة الأحمدين، صفحه ۴۸۸).

صورت مختصر بیان دارم، تا قضیه بهتر فهمیده شود.

شیخ ابن عثیمین رحمه الله نظریه پردازان در قضیهء تسلسل حوادث را، به چهار گروه تقسیم نموده است:

گروه یکم: تسلسل در گذشته و آینده ممنوع و ممتنع می باشد، بنا بر این باور به نابودی جهنم و بهشت نموده اند، و این دیدگاه فرقهء جهمیّه می باشد. در میان آنان، گروهی به این نظرند که حرکات نابود می شوند، اما ذوات فانی نگردیده، و موجودات مانند بُت می گردند، و این دیدگاه عَلاَفِ مُعْتَزَلِی بوده و این سخنی است غیر معقول و بلکه گمراهی می باشد.

گروه دوم: این جماعت، بر عکس گروه اولی می گویند: تسلسل در آغاز و انتهاء وجود داشته و حَلَق، قدیم بوده و هیچ انتهایی ندارد. اینان می گویند: مادامیکه امکان تسلسل حوادث در آینده وجود داشته و بهشت و دوزخ همیشگی باشند، پس در گذشته هم وجود داشته است.

گروه سوم: اینان می گویند: تسلسل در آینده واجب بوده و در گذشته غیر ممکن است. این کلام بدان معنا است که در آینده دوزخ و بهشت نابود نمی گردند اما در گذشته چنین تسلسلی مستحیل و ناممکن بوده چرا که از تسلسل حوادث در گذشته، قدامت آنها ثابت گشته و این قدیم بودن، مانند قدیم بودن الله بوده و چنین چیزی شرک است.

گروه چهارم: این گروه می گویند: تَسَلُّسُل در آینده و در ذواتی که وجود دارند و یا ذوات دیگری که در آینده به وجود خواهند آمد، ممکن است. و اما تسلسل در گذشته و در ذوات، مستحیل و نا ممکن است، و این سخن بدان معنا است که: چنین نیست که این ذات همیشه بوده و خواهد بود، زیرا از چنین قول و سخنی، قَدَمِ عَالَمِ مانده قَدَمِ باری تعالی، لازم آمده و چنین چیزی مستحیل و نا ممکن است.

لیکن، مُشَخَّص است که الله متعال همیشه آفریننده بوده و خواهد بود، و اینکه مخلوقات دیگری غیر از آسمان ها و زمین موجود است. نمازگزار در نمازش می گوید: "مِلَّ السَّمَوَاتِ وَمِلَّ الْأَرْضِ وَمِلَّ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلَّ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ".

یعنی: "(ستایش و حمدی که) به پُری آسمان ها و زمین و فاصلهء میان آن دو، و به پُری هر چیز دیگری که تو بخواهی".

پس مخلوقات قبل از آسمان ها و عرش، بوده که ما نمی دانیم؛ زیرا الله متعال همیشه آفریننده بوده و هست. و این بدان معنا نیست که مفعول (مخلوقات) مانند فاعل (خالق) قَدَم داشته و ازلی باشند، چرا که به اتفاق عَقَلَاء ثابت است که مفعول بعد از خالق بوده و در واقع مفعول، نتیجه فعل فاعل می باشد؛ و این فِعْل فاعل، وصف و بیان حالی است برای فاعل، و لزوماً موصوف، قبل از صفت؛ و مفعول بعد از صفت می باشد.

توضیح بیشتری بر این مقوله: ما مفعول، فِعْل و نیز فاعل داریم؛ و بدون تردید، مفعول بعد از فِعْل فاعل و فِعْل فاعل، بعد از فاعل است. بنا بر این، لازمهء باور ما به قدیم بودن حوادث این نیست که مانند قَدَم الله قدیم بوده و شریکی برای الله متعال، در وجود باشد. و این نظریه در باره تسلسل حوادث حق بوده و این همان چیزی است که شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ بر آن، بوده است.^۱ و مخالفین شیخ الإسلام بر او خُرده گرفته و گفتند: این سخن فلاسفه است. و بدون تردید چنین کلامی باطل و نادرست می باشد.^۲

اما در باره اینکه مخالفین شیخ رحمہ اللہ می گویند: او باور به قدیم بودن عالم داشته است، شکی نیست که کلامی است باطل و مخالف آنچه شیخ رحمہ اللہ بیان داشته است، و بَطْلان این سخن را با سه روش ذیل، اثبات خواهیم کرد:

روش یکم: مخالفین، باید دلیل از کُتُب شیخ رحمہ اللہ بیاورند که گفته باشد: عالم قدیم است. هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ!

روش دوم: در کُتُب شیخ رحمہ اللہ، مطالبی صریح وجود دارد که مخالف این ادعا است، شیخ الإسلام رحمہ اللہ می گوید: "فإن كل مفعول فهو محدث، فكل ما سواه مفعول، فهو محدث مسبق بالعدم".^۳

یعنی: هر مفعولی حادث (ضد قدیم) است، هر چه غیر الله می باشد، مفعول و حادث بوده و قبل از وجود، معدوم بوده است".

^۱. (چنانچه شیخ الإسلام رحمہ اللہ نیز در مجموع الفتاوی ۴/۴۴۱۶ در این باره نوشته و تفصیل داده است).

^۲. (شرح العقیلة السفارینیة - الدرّة المضیة فی عقد أهل الفرقة المرضیة، صفحات ۳۱۵-۳۱۸).

^۳. (درء تعارض العقل والنقل ۱/۳۶۷).

و نیز می گوید: "فکل ما سوی الرب حادث کائن بعد أن لم یکن، وهو سبحانه المختص بالقدم والأزلیة، فلیس فی مفعولاته قدیم، وإن قدر أنه لم یزل فاعلاً، ولیس معه شیء قدیم بقدمه، بل لیس فی المفعولات قدیم البتة، بل لا قدیم إلا هو سبحانه".^۱

یعنی: "هرچه غیر از الله متعال، حادث بوده و به وجود آمده است بعد از آن که، وجودی نداشته است. فقط الله است که قدیم و ازلی بوده و هیچ یک از مخلوقاتش قدیم نمی باشند. و اگر فرض گردد که او همیشه انجام دهنده بوده بازهم هیچ چیزی مانند او قدیم نبوده و بلکه همه مخلوقات الزاماً حادث بوده و قدیم فقط الله سبحانه و تعالی است".

شیخ رحمه الله با صراحت کامل، قدیم بودن عالم را ردّ نموده و حادث بودن آن را اثبات می سازد، بازهم مخالفین بر او این تهمت را بسته و چنین نسبت ناروایی که به واقعیت سخن او را نفهمیده اند، بر او می دهند؟

روش سوّم: بسیاری از علماء از شیخ الإسلام رحمه الله دفاع نموده و بیان داشتند که این تهمت و افترای بیش، نیست؛ از جمله علامه نعمان بن محمود آلوسی رحمه الله می گوید: "ومن جملة ما یرأ به الشیخ ابن تیمیة عن القول بقدم العالم".^۲

یعنی: "از چیزهایی که شیخ ابن تیمیّه از آنها بیزار است، دیدگاه قدیم بودن عالم، می باشد". و بعد از آن بیان می دارد که شیخ الإسلام رحمه الله افرادی که قائل به قدیم بودن عالم بوده اند را تکفیر نموده است، چطور خودش چنین باوری را قبول می کند؟.

آیا اطلاق قدیم و ازلی بر الله متعال جائز است؟

اگر از باب اطلاق اسم باشد، جائز نبوده زیرا نام های الله متعال توقیفی بوده و مجال اجتهاد و اشتقاق^۳ در آن، وجود ندارد. و اگر به گونه اخبار برای الله متعال اطلاق گردد مجالش وسیع تر بوده و برخی از علماء جائز دانسته اند. زیرا باب اخبار وسیع تر از اسماء، می باشد؛ چنانچه علامه ابن قیّم رحمه الله می فرماید: "ما یطلق علیه فی باب الأسماء والصفات توقیفی وما یطلق علیه

^۱. (درء تعارض العقل والنقل ۲۷۲/۸-۲۷۳).

^۲. (جلاء العینین فی محاکمة الأحمّدین، صفحه ۳۸۱).

^۳(گرفتن کلمه از کلمه دیگری)

من الأخبار لا يجب أن يكون توقيفا كالقديم والشيء الموجود والقائم بنفسه".^۱

یعنی: "آنچه از اسماء و صفات به الله متعال اطلاق می گردد، توقیفی بوده و آنچه از اخبار بر او اطلاق می شود، لازم نیست که توقیفی باشد، مانند قَدِيم، شَيْءٌ، مَوْجُودٌ وَقَائِمٌ بِنَفْسِهِ".

پس نمی توانیم نامی را برای الله متعال، زیر عنوان "قدیم" و یا "ازلی" اختراع نمائیم، زیرا نامهای الله متعال تَوْقِيفِي بوده و کسی اجازه کم و زیاد را در آنها ندارد، اما به عنوان خبر از اینکه الله اول بوده و برایش اطلاق "قدیم" و یا "ازلی" گردد، مشکل اساسی نداشته گرچه بهتر است از الفاضلی که در قرآن و سُنَّتْ وارد شده است استفاده نموده و از این الفاظ فلاسفه و اهل کلام، دوری گردد.

خصوصاً لفظ "قدیم" که معنای دو پهلو داشته و می تواند به مفهوم ذمّ اطلاق گشته و مراد "قدیم نَسْبِي" باشد نه "قدیم مُطْلَق". (أَلْعِيَاذُ بِاللَّهِ).

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله و بقیه علمای اهل سُنَّتْ، بخاطر اینکه با فلاسفه و اهل کلام در حال مناظره و گفتگو بوده اند، از چنین الفاضلی استفاده نموده تا مُخَالَفِينَ شان را، مُجَابْ نمایند.

شبهه هشتم: آیا ابن تیمیه رحمه الله منکر کرامات اولیاء بوده و دوستان خدا را دشنام می داده است؟

یکی دیگر از شبهات معروفی که پیرامون شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله از جانب مخالفین او مطرح می گردد، اینست که: او را مَتَّهَمْ به دشمنی با اولیاء الله و انکار کرامات شان، می کنند.

در باره کرامت سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه یکم: کرامت را قبول داشته و در آن افراط می کنند، به گونه‌ای که هر خارق عاداتی را کرامت گفته و شعبده بازی شعبده بازان را نیز کرامت می نامند.

دیدگاه دوم: تفریط نموده و به صورت کامل کرامت را انکار نموده و قبول ندارند، مانند فرقه‌های جهمیّه و معتزله.

دیدگاه سوم: این نظر معتدل بوده و کرامت را قبول داشته لیکن آن را فقط برای اولیاء الهی ثابت می سازند نه بر هر دَجَالْ و شعبده بازی، و این دیدگاه اهل سُنَّتْ و جماعت است.

^۱(بدائع الفوائد ۱/۱۷۰).

قبل از ورود به این مبحث، زیبا است کوتاه به شرح خوارق عادات پردازم تا موضوع بهتر فهمیده شود.

خوارق عادات چیست؟

اصل بر اینست که الله متعال عالم را بر اساس قوانینی ثابت و حتمی آفریده است، و بخاطر اینست که آتش سوزاننده و دریا غرق کننده و انسان توان پرواز (بدون وسیله) به هوا را ندارد، و گاهی برخی از امور بر خلاف طبیعت و عادت معمول عالم، اتفاق می افتد، مثلاً آتش عادت همیشگی خودش را تغییر داده و نمی سوزاند و یا بقیه امور نیز همچنان؛ به این خلاف عادت و طبیعت اصلی اشیاء، خارق عادت گفته می شود.

انواع خوارق عادات

علماء آن را نظر به وقوع آن از افراد و اشخاص به سه قسم تقسیم نموده اند: معجزه، کرامت و استدراج. و برخی دیگر آن را بر اساس چگونگی وقوع آن، به شش دسته تقسیم بندی می کنند که در اینجا به شرح و توضیح کوتاه این شش نوع، می پردازم.

یکم: اِرْهَاصَات؛ جمع اِرْهَاص بمعنای آماده باش بودن است، و در اصطلاح به اتفاقات خارق العاده اطلاق می شود که معمولاً مقارن با ظهور یا ولادت پیامبری اتفاق افتاده است. هدف از اِرْهَاص آماده سازی ذهنی مردم برای پذیرش ادعای نبوت آن پیامبر در آینده می باشد، مانند واقعه اصحاب فیل، قبل از تولد رسول الله صلی الله علیه وسلم و یا هم واقعه شق الصدر پیامبر علیه الصلاة والسلام در طفولیت.

دوم: مُعْجَزَه؛ در لغت بمعنای امر خارق العاده ای است که دیگران را از آوردن مانند و مثل آن، عاجز می کند، و در اصطلاح عبارت از امور خارق العاده ای است که الله متعال آنها را در دست انبیاء اش جاری می سازد تا دلیلی بر صدق نبوت شان بوده و دشمنان را با آنها به چالش کشیده و از آوردن مانندی مثل آن، عاجزشان سازد. مانند قرآن کریم برای پیامبر صلی الله علیه وسلم، عصا برای موسی علیه السلام و شفای کور مادر زاد، برای عیسی مسیح علیه السلام.

اِرْهَاصَات و معجزه، از خواص انبیاء علیهم السلام بوده و کسی با آنان در این دو مورد، شریک و همراه نیست.

سوم: کرامات؛ جمع کرامت بوده و بمعنای گرامی داشتن و بزرگداشت دیگران و ضدّ پستی و فرومایگی می باشد، و در اصطلاح عبارت است از: امر خارق العاده ای که از اولیاء الله و بندگان صالح، صادر می شود. این مورد را توضیح بیشتری خواهم داد. **إن شاء الله.**

ارهاصات، معجزه و کرامت؛ کسبی نبوده و بلکه الله به هر کسی از انبیاء و اولیاء که خواسته باشد، می دهد.

چهارم: سحر و جادو؛ سحر در لغت بمعنای آنچه سببش پنهان و پوشیده بوده و در اصطلاح عبارت است از: امر خارق العاده ای که از فردی فاسق و کافر با خواندن اوراد شیطانی و کفری، اتفاق افتاده تا در فسق و کفرش افزوده گردد. و این سحر و جادو دارای اقسام و انواع مختلفی می باشد، که مجال بحث آن، در اینجا نیست.

پنجم: استدرّاج؛ در لغت بمعنای انجام و یا نزدیک شدن تدریجی بوده و در اصطلاح عبارت است از: امر خارق العاده ای که از فرد فاسق و گمراه سر زده و او را تدریجاً به عذاب الهی نزدیک می سازد؛ و این استدرّاج را املاء یا امهال نیز می نامند. و هدف از استدرّاج این است که الله گنهکاران و نافرمانان جسور را سریع گرفتار عذاب و عقاب نموده و بلکه درهای نعمت خود را بر آنها می گشاید. و این فراوانی نعمت آنها را از خواب غفلت بیدار کرده و هدایت می شوند و یا بر غرور آنها افزوده و عقوبت را بر آنها دشوارتر می سازد.

عُقبه بن عامر رضی الله عنه می فرماید، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعْطِي الْعَبْدَ وَهُوَ عَلَى مَعْصِيهِ، فَإِنَّمَا ذَلِكَ اسْتِدْرَاجٌ لَهُ، ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ﴿فَلَمَّا دُسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ... إِلَى: وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾»^۱

یعنی: "هرگاهی دیدی که الله متعال برای شخص گنهکار گشایش و فراوانی در نعمت ها داده است، پس این برایش استدرّاج می باشد. بعد از آن رسول الله صلی الله علیه وسلم آیه ذیل را برای اثبات سخن شان استناد نموده و تلاوت کردند: هنگامی که آنان فراموش کردند آنچه را که بدان متذکر و متعظ شده بودند (و آزمون ناداری و بیماری کارگر نیفتاد، آزمون دیگری جهت

^۱(مسند احمد روایت شماره ۱۷۳۱۱، معجم الكبير ۳۳۰/۱۷، معجم الأوسط روایت شماره ۹۲۷۲، و شیخ آلبنی رحمه الله با مجموع طرُق آن، این روایت را در "سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها" ۷۷۳/۱ روایت شماره ۴۱۳ صحیح دانسته است).

بیداری ایشان به کار بردیم (و درهای همه چیز (از نعمتها) را به رویشان گشودیم تا آن گاه که (کاملاً در فراخی نعمت غوطه ور شدند و) بدانچه بدیشان داده شد، شاد و مسرور گشتند، ما به ناگاه ایشان را بگرفتیم (و به عذاب خود مبتلا کردیم) و آنان مایوس و متحیر ماندند (و به سوی نجات راه نبردند). بدین ترتیب نسل ستمکاران ریشه کن شد، و ستایش تنها پروردگار جهانیان را سزا است".^۱

ششم: اِهانت؛ در لغت بمعنای سبک داشتن کسی است، و در اصطلاح عبارت از: امر خارق العاده ای است که در دست مدّعی نُبوتِ دروغین و بر خلاف آنچه او می خواهد، اتفاق می افتد. مانند آنچه بر مُسیلمهء کذاب اتفاق افتاد که می خواست خودش را شبیه رسول الله صلی الله علیه وسلم، نماید. علامه امام ابن کثیر رحمه الله اینگونه نقل می کند: "بَصَقَ فِي بئرِ فِغْزَرِ مَاءِهُ، فَبَصَقَ فِي بئرِ فِغَاضِ مَاءِهُ بِالْكَلْبِيَّةِ: وَفِي أُخْرَى فِصَارِ مَاءِهُ أُجَاجًا، وَتَوَضَّأَ وَسَقَى بِوَضُوءِهِ نَحْلًا فَيَبْسَتُ وَهَلَكْتُ... وَيُقَالُ: إِنَّهُ دَعَا لِرَجُلٍ أَصَابَهُ وَجَعٌ فِي عَيْنَيْهِ فَمَسَحَهُمَا فَعَمِيَ".^۲

یعنی: "روزی در چاهی آب دهان انداخت و آب آن خشک شد، و در چاه دیگری آب دهان انداخته و آن چاه آبش شور گردید، از آب وضویش زیر درخت خرما رفته و آن درخت به صورت کامل از بین رفت؛ و گفته می شود که او روی چشمهای کسی که چشمهایش درد می کرد، دست کشیده و هر دو چشمش کور گردید".

این اهانت، بخاطر بیداری پیروان پیامبر دروغین و نیز ذلت و خواری خودش در نزد دیگران، اتفاق می افتد.

دیدگاه علامه ابن تیمیّه رحمه الله پیرامون کرامت اولیاء

اینک وارد مبحث اصلی شده و می پردازیم به دیدگاه شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله در باره کرامت اولیاء، شیخ رحمه الله می گوید: "وَمِنْ أُصُولِ أَهْلِ السُّنَّةِ: التَّصَدِيقُ بِكِرَامَاتِ الْأَوْلِيَاءِ. وَمَا يُجْرِي اللَّهُ عَلَى أَيْدِيهِمْ؛ مِنْ خَوَارِقِ الْعَادَاتِ، فِي: أَنْوَاعِ الْعُلُومِ وَالْمُكَاشَفَاتِ وَأَنْوَاعِ الْقُدْرَةِ وَالنَّاتِئَاتِ وَكَالْمَأْتُورِ عَنِ سَالِفِ الْأُمَمِ، فِي سُورَةِ الْكَهْفِ وَغَيْرِهَا وَعَنْ صَدْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ وَسَائِرِ

^۱. (سوره انعام آیات ۴۴-۴۵).

^۲. (البداية و النهاية ۳۲۷/۶).

قُرُونِ الْأُمَّةِ وَهِيَ مَوْجُودَةٌ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

یعنی: "از اصول و اساسات عقیده و باور اهل سنت و جماعت تصدیق نمودن کرامات اولیاء می باشد و کرامت آنست که الله بر دست دوستانش از کارهای خارق العاده از انواع علوم، مَكْشُوفَات، انواع قدرت و تأثیرات؛ مانند آنچه از امت های گذشته که در سوره کهف و سوره های دیگر آمده و از ابتدای این امت از صحابه و تابعین و سایر گروه های امت صادر شده، جاری می سازد و این در میان امت تا روز قیامت موجود می باشد".

متوجه شدید که شیخ رحمه الله مخالف کرامات اولیاء نبوده و بلکه آن را از اساسات و اصول باوری اهل سنت و جماعت می داند؟.

پس چرا مخالفین امام ابن تیمیه رحمه الله چنین تهمتی را بر او نسبت می دهند؟

در پاسخ به این پرسش، سه احتمال مُتَصَوَّر است:

یکم: شاید اینها نسبت به کُتُب شیخ رحمه الله جاهل و نادان بوده و متأثر از تبلیغات مخالفین شیخ رحمه الله بر علیه او باشند.

دوم: احتمال دارد بخاطر تعریف نادرست شان از اولیاء الله، باشد.

سوم: ممکن است تعریف نا مناسب و خلاف واقع، از کرامت داشته باشند.

زیبا است که این سه احتمال را کمی شرح دهم:

احتمال اول: متأسفانه برخی از مردم دشمنی با چیز و کسی می کنند که او را از زبان خودش نمی شناسند، چنانچه سخنی است منسوب به علی رضی الله عنه که می فرماید: "التَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا".^۲

یعنی: "مردم دشمن چیزی هستند که به آن جاهل می باشند".

و یا هم برخی عادت همیشگی شان اینست که بدون تحقیق و تفحص در باره شنیده های شان قضاوت نموده و حکم صادر می کنند. و این عادتی است خلاف قرآن و سنت و بدون تردید متضاد و مخالف با اخلاق اصیل اسلامی می باشد.

^۱ (العقيدة الواسطية، صفحات ۲۷-۲۸).

^۲ (الإعجاز والإيجاز ۳/۴۱ و نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، حکمت ۱۷۲).

الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^۱.

ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی - بدون آگاهی (از حال و احوالشان و شناخت راستین ایشان -) آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید".

و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "بِحَسْبِ الْمَرْءِ مِنَ الْكُذِبِ أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ"^۲.

یعنی: "برای دروغگویی شخص، همین کافی است تا هرچه را که شنیده است، (برای مردم) بازگو نماید".

پس دواي درد همچون افراد، مطالعه و تحقیق بوده تا بدون علم در باره هیچ فردی و خصوصاً عالمی جلیل القدر مانند شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله بی ادبی و گستاخی نکنند، زیرا گوشت علماء مسموم بوده و هرکس آن را بخورد در دنیا و آخرت تباہ و برباد، خواهد شد.

احتمال دوّم: شکی نیست که دشمنی با دوستان الله خطر بزرگی داشته تا جائیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از الله متعال روایت می کنند (حدیثِ قُدْسِي) که الله می فرماید: "مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ"^۳.

یعنی: "هرکس، با دوستان من دشمنی کند، من با او اعلام جنگ می نمایم".

اما مشکل اساسی اینست که عده زیادی از مردم هر شُعبه باز، گمراه و دجالی را دوست خدا گفته و او را از زُمره اولیاء الله محسوب می کنند. و این غلط فهمی شان باعث می گردد تا هر کسی با این دجال ها مخالفت نماید را، دشمن اولیاء الله قلمداد کرده و با او به دشمنی و مخالفت بر خیزند.

الله متعال برخی اوصاف اولیاء و دوستانش را اینطور بیان می دارد: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفُ

^۱ (سوره حُجرات آیت ۶).

^۲ (صحیح مسلم روایت شماره ۵).

^۳ (صحیح بخاری روایت شماره ۶۵۰۲).

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ»^۱

ترجمه: "هان! بی گمان دوستان الله، ترسی بر آنان (از آینده و روز قیامت شان) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی گردند (چرا که در پیشگاه الله چیزی برای آنان مهیا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است). (دوستان الله) کسانی اند که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده اند."

آری! در این آیه مبارکه دو صفت بارز برای اولیاء الله بیان شده است، ایمان و تقوا؛ پس با این وجود، هر مؤمن متقی دوست الله می باشد.

پس انسانی که به دین و شریعت پایبندی نداشته و حتی نمازهای جماعت را بدون ضرورت ترک کرده و نمازهای جمعه و غیره را ترک می کند، چگونه می شود دوست خدا باشد؟

فردی که حلال و حرام را توجه نداشته و هر چه پیش آمد را خورده و قورت می دهد، چگونه ممکن است که دوست الله باشد؟ و یا مرتکب هزاران فسق و فجور شده ولی بازم او را دوست خدا نامیده و از تمام فجائع او اِغماض و چشم پوشی شده و هرکس با او به مخالفت برخیزد تاپهء دشمنی با اولیاء الله در پیشانی اش زده می شود.

یقیناً شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله و یا هر فرد دیگری که فقط، همین آیات سوره یونس را بداند، چنین دجال های را دوستان الله ندانسته و بلکه آنان را دوستان شیطان، حساب می کند.

احتمال سوم: گروهی از مردم، هر خارق عادت را کرامت نامیده و انجام دهنده اش را ولی خدا می دانند. و این غلط فهمی آشکار و واضحی بوده و بخاطر رفع از سوء تفاهم در ابتدای این مبحث انواع خوارق عادات را بیان نمودم تا در خاطر شریف تان باشد که هر خارق عادت کرامت نبوده و کرامت امر خارق عادت است که در دست ولی از اولیای خدا اتفاق افتاده و هدف از این کرامت می تواند این اسباب باشد: یاری، تثبیت و تشویق فرد، و یا هم نصرت دین الله.

از لابلای اشاره به انواع خوارق عادت، فهمیدیم که کرامت از بندگان صالح، متقی و پرهیزگار سر میزند، اما اگر فردی از این صفات شایسته در او نبوده و انسانی فاسق و دور از شریعت باشد، یقیناً این اتفاق خارق العاده، کرامت نبوده بلکه می تواند به عنوان استدراج شیطانی باشد.

البته خاطر نشان سازم که اینطور نیست هر ولی دارای کرامت بوده باشد، بلکه کرامت به عنوان

^۱(سوره یونس آیات ۶۲-۶۳).

تحفهء و بخاطر برخی از اسبابی که در فوق ذکر گردید، برای ولی داده می شود.

اتفاق امر خارق العاده از فرد، دلالت بر خوبی و صلاح او نکرده تا برایش ولی خدا گفته شده و این اتفاق کرامت نامیده شود، بلکه عملکرد شخص را می بینیم که اگر ظاهری صلاح داشته و پایبند شریعت بود، این امر خارق العاده را به عنوان کرامت محسوب می کنیم، در غیر آن، از دجال بزرگ هم یک سری امور خارق العاده سر می زند، و هیچگاهی این دلالت بر صدق و خوبی او نکرده بلکه این اعمال او، معرف خوبی از او بوده که او دجال است.

برخی از کارهای خارق عادی که دجال انجام می دهد

رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره سرعت دجال، می فرماید: "كَالْعَيْثِ اسْتَدْبَرْتَهُ الرَّيْحُ"^۱.

یعنی: "مانند ابری است که باد آن را به حرکت در می آورد". و نیز در باره برخی دیگر از کارهایش می فرماید: "فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ، فَيَدْعُوهُمْ، فَيُؤْمِنُونَ بِهِ، وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فْتُمْطِرُ، وَالْأَرْضَ فْتُنْتِنُ، فَتَرْوِحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتَهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرَى، وَأَسْبَعَهُ ضُرُوعاً، وَأَمَدَهُ خَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ، فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرِفَ عَنْهُمْ، فَيُصْبِحُونَ مُنْجِلِينَ لَيْسَ بَأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَيَمْرُ بِالْخَرَبَةِ فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرَجِي كُنُوزَكَ، فَتَتَّبِعُهُ، كُنُوزَهَا كَيْعَاسِيْبِ التَّحْلِ، ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِئًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، فَيَقْطَعُهُ، جِزْلَتَيْنِ رَمِيَةَ الْغَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ، فَيُقْبِلُ، وَيَتَهَلَّلُ وَجْهَهُ يَضْحَكُ"^۲.

یعنی: "(دجال) نزد طایفه ای می رود و آنها را بسوی خودش دعوت می کند، و آنان به او ایمان آورده و دعوتش را قبول می کنند، پس به آسمان امر می کند، و باران می بارد و به زمین دستور می دهد، و زمین می رویاند و حیوان های آن قوم که به چرا هستند، در حالی پیش آنها بر می گردند که پشت ها و لگن هایشان از قبل، بزرگ تر و قوی تر (چاق می شوند) و پستان هایشان از شیر پُرتر است. بعد از آن نزد قوم دیگری می آید و آنها را بسوی خودش دعوت می کند، آن جماعت دعوت او را رد کرده و او از ایشان منصرف شده، بر می گردد و آن طایفه دچار خشکسالی شده و تمامی دارایی آنها از دستشان می رود؛ و دجال بر ویرانه ای می گذرد، به آن مخروبه و ویرانه خطاب می کند: گنجینه هایت را بیرون بده! و گنجینه های مدفون در آن زمین، مانند زنبورها که ملکه را دنبال می کنند، به دنبال او می روند؛ سپس مرد جوان تنومندی را دعوت می کند و او را با

^۱ (صحیح مسلم روایت شماره ۲۹۳۷).

^۲ (صحیح مسلم روایت شماره ۲۹۳۷).

شمشیر می زند و به سرعت پرتاب کردن تیر به هدف، او را از وسط نصف نموده و سپس او را بسوی خود فرا می خواند و او در حالی که صورتش درخشان است و می خندد (زنده می شود و) بسوی او می آید".

دجال با این کارهایش ولی خدا نیست! بلکه دشمن الله بوده و این کارهایش بعنوان استدراج و آزمایش ایمان و بی ایمانی بندگان، می باشد.

پس ملاک حقیقی تقوا و پرهیزگاری است نه کارهای خارق عادت، یونس بن عبد الاعلی صدقی رحمه الله می گوید: برای امام شافعی رحمه الله گفتم که: "إِنَّ صَاحِبَنَا اللَّيْثَ كَانَ يَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَلَا تَعْتَبِرُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِضُوا أَمْرَهُ عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؟ فَقَالَ الشَّافِعِيُّ: فَصَّرَ اللَّيْثُ رَحْمَهُ اللَّهُ، بَلْ إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ، وَيَطِيرُ فِي الْهَوَاءِ، فَلَا تَعْتَبِرُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِضُوا أَمْرَهُ عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ!"^۱

یعنی: "دوست ما لیث رحمه الله می گفت: اگر شخصی را دیدید که روی آب راه می رود، فریبش را نخورده تا زمانیکه ببینید پایند کتاب و سنت هست یا خیر؟. امام شافعی رحمه الله فرمود: لیث رحمه الله کوتاهی نموده است، بلکه اگر کسی را دیدید که روی آب راه رفته و به هوا (بدون وسیله) پرواز می کند، ارزش ندهید تا مادامیکه ببینید متبع کتاب و سنت هست، یا خیر؟".

بایزید بسطامی می گوید: "لَوْ نَظَرْتُمْ إِلَى رَجُلٍ أُعْطِيَ مِنَ الْكِرَامَاتِ حَتَّى يُرْفَعَ فِي الْهَوَاءِ فَلَا تَعْتَبِرُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ تَحْدُونَهُ عِنْدَ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَحِفْظَ الْحُدُودِ وَأَدَاءَ الشَّرِيعَةِ."^۲

یعنی: "اگر فردی را دیدید که برایش کرامات داده شده تا جائیکه به هوا پرواز می کند، فریبش را نخورده تا آنکه ببینید رویه اش با امر و نهی، حفظ حدود و انجام اعمال شرعی، چگونه است؟".

و نیز می گوید: "الَّذِي يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ لَيْسَ بِعَجَبٍ! اللَّهُ خَلَقَ كَثِيرًا يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ لَيْسَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ قِيَمَةٌ."^۳

یعنی: "آنکه روی آب راه می رود، کار عجیبی نکرده است. الله مخلوقات فراوانی دارد که روی آب راه رفته و هیچ ارزشی در نزد الله متعال ندارند".

^۱ (شرح العقيدة الطحاوية لابن أبي العز ۷۶۹/۲، برخی از علماء سند این روایت را از امام شافعی ضعیف دانسته اند).

^۲ (حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء ۴۰/۱۰).

^۳ (حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء ۳۹/۱۰).

شیخ الإسلام رحمه الله کرامات واقعی را از اولیای الهی قبول دارد، اما دَجَل کاری، شُعْبَدَه بازی، روی آوردن به سحر و جادو و اعمال شیطانی را، اِسْتِدْرَاج شیطانی دانسته و با آنها، مخالف است.

شیخ الإسلام رحمه الله کتابی را تحت عنوان "الْفُرْقَانُ بَيْنَ أَوْلِيَاءِ الرَّحْمَنِ وَأَوْلِيَاءِ الشَّيْطَانِ" نوشته و در این کتاب تلاش ورزیده است تا از لابلاى نصوص شرعی، تفاوتی در میان دوستان الله و دوستان شیطان گذاشته و این تاپه را از دست ما گرفته تا به هرکس و ناکسی، نسبت ولی الله و یا دوست خدا را، ننزیم. و نیز این کتاب، ردی است بر برخی از اهل بدعت از جَهْمِيَّه و مُعْتَزَلَه و حتی برخی از اَشَاعِرَه -نه همه شان- که کرامات اولیای حقیقی و شرعی را، انکار می ورزند.

خاتمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَمَّ الصَّالِحَاتُ، وَيَفْضِلُهُ تَنْزَلُ الْخَيْرَاتِ وَالْبَرَكَاتِ وَيَتَوْفِقُهُ تَحَقُّقُ الْمَقَاصِدِ وَالْغَايَاتِ.

سپاسگزارم که الله تعالی این توفیق را شامل حالم نمود تا بتوانم قلم را برداشته و در این موضوع بسا مهم و اساسی که پرداختن به زندگی ابر مرد تاریخ اسلام، علامه شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمه الله است، بنویسم.

تلاشم را نمودم که خطاهایم در این نوشتار کم باشد، اما یقین دارم بر اساس اینکه انسان موجود ضعیف و ناتوان است، و کار بنده نیز از خطاء، پاک و عاری نمی باشد. بناءً تقاضای بنده از تمام اهل دانش و قلم، اینست که اگر خطای املائی و یا علمی در این کتاب دیدند، حتماً برایم گوشزد نموده تا در چاپ های بعدی تجدید نظر شود.

و در اخیر تشکری ویژه دارم از دکتر صاحب مبارز و نیز دکتر صاحب حازم حفظهما الله که کتاب را مطالعه نموده و برای بهتر شدن این رساله، برخی نظریات را ارائه داشته و تقریظی بر آن، نوشتند.

و نیز سپاسمندم از عزیزانی که زحمت کشیده و برخی اشتباهات تایپی آن را اصلاح نموده و در این راستا، با بنده همکاری داشتند.

و همچنان تشکری دارم از انتشارات عاصم که زحمت چاپ کتاب را متحمل گشته و نیز سپاس از خیرین گرامی، که هر کدام شان بخشی از هزینه چاپ کتاب را متحمل گشتند.

الله متعال برای همه ی این عزیزان و نویسندگان و خوانندگان، پاداش عظیم و ثبات در راه حق را نصیب فرماید. آمین.

عبدالرحمن فاتح

Ab.rahmanfateh@gmail.com

فهرست منابع

- القرآن الكريم.
- الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري؛ المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ.
- المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم؛ المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١هـ)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- سنن أبي داود؛ المؤلف: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ)، المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت.
- مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ)، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠١م.
- المعجم الأوسط؛ المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ)، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، الناشر: دار الحرمين - القاهرة.

- **المعجم الكبير؛ المؤلف:** سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ)، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية.
- **فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ المؤلف:** أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩.
- **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج؛ المؤلف:** أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٣٩٢هـ.
- **السراج الوهاج من كشف مطالب صحيح مسلم بن الحجاج، المؤلف:** صديق حسن خان، حققه و عنى بطبعه خادم العلم عبدالله بن ابراهيم الأنصاري، طبع على نفقة الشؤون الدينية بدولة قطر.
- **سبل السلام؛ المؤلف:** محمد بن إسماعيل الأمير الكحلاني الصنعاني (المتوفى: ١١٨٢هـ)، الناشر: مكتبة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة: الرابعة ١٣٧٩هـ / ١٩٦٠م.
- **الثقات؛ المؤلف:** محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: ٣٥٤هـ)، طبع بإعانة: وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية، تحت مراقبة: الدكتور محمد عبد المعيد خان مدير دائرة المعارف العثمانية، الناشر: دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدكن الهند، الطبعة: الأولى، ١٣٩٣ هـ = ١٩٧٣م.
- **الأسماء والصفات للبيهقي؛ المؤلف:** أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرَوِجْردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: عبد الله بن محمد الحاشدي، قدم له: فضيلة الشيخ مقبل بن هادي الوادعي، الناشر: مكتبة السوادي، جدة - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م.
- **تاريخ بغداد؛ المؤلف:** أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠٢ م.

- **المنتخب من علل الخلال (ومعه تئمة)؛ المؤلف:** أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ٦٢٠هـ)، تحقيق: أبي معاذ طارق بن عوض الله بن محمد، الناشر: دار الراءة للنشر والتوزيع.
- **ميزان الاعتدال في نقد الرجال؛ المؤلف:** شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قأئماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ)، تحقيق: علي محمد البجاوي، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٣٨٢ هـ - ١٩٦٣ م.
- **اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة؛ المؤلف:** عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١هـ)، المحقق: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.
- **كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس؛ المؤلف:** إسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي (المتوفى: ١١٦٢هـ)، الناشر: مكتبة القدسى، لصاحبها حسام الدين القدسى - القاهرة، عام النشر: ١٣٥١ هـ.
- **الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة؛ المؤلف:** محمد بن علي بن محمد الشوكاني (المتوفى: ١٢٥٠هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
- **سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة؛ المؤلف:** أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م.
- **التكامل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل؛ المؤلف:** عبد الرحمن بن يحيى بن علي بن محمد المعلمي العتمى اليماني (المتوفى: ١٣٨٦هـ)، مع تخريجات وتعليقات: محمد ناصر الدين الألباني - زهير الشاويش - عبد الرزاق حمزة، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.

- العقود الدرية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية؛ المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عبد الهادي بن يوسف الدمشقي الحنبلي (المتوفى: ٧٤٤هـ)، المحقق: محمد حامد الفقي، الناشر: دار الكاتب العربي - بيروت.
- البداية والنهاية؛ المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، الناشر: دار الفكر، عام النشر: ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٦ م.
- الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة: المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، المحقق: مراقبة / محمد عبد المعيد ضان، الناشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية - صيدر اباد/ الهند، الطبعة: الثانية، ١٣٩٢ هـ / ١٩٧٢ م.
- رد المحتار على الدر المختار؛ المؤلف: ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢هـ)، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
- العرف الشذي شرح سنن الترمذي؛ المؤلف: محمد أنور شاه بن معظم شاه الكشميري الهندي (المتوفى: ١٣٥٣هـ)، تصحيح: الشيخ محمود شاكر، الناشر: دار التراث العربي - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م.
- تاريخ إربل؛ المؤلف: المبارك بن أحمد بن المبارك بن موهوب اللخمي الإربلي، المعروف بابن المستوفي (المتوفى: ٦٣٧هـ)، المحقق: سامي بن سيد خماس الصقار، الناشر: وزارة الثقافة والإعلام، دار الرشيد للنشر، العراق؛ عام النشر: ١٩٨٠ م.
- معجم البلدان؛ المؤلف: شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومي الحموي (المتوفى: ٦٢٦هـ)، الناشر: دار صادر، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٩٩٥ م.
- ذيل طبقات الحنابلة؛ المؤلف: زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامي، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: ٧٩٥هـ)، المحقق: د عبد الرحمن بن سليمان العثيمين، الناشر: مكتبة العبيكان - الرياض الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٥ م.
- الوايل الصيب من الكلم الطيب؛ المؤلف: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس

- الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ۷۵۱هـ)، تحقيق: سيد إبراهيم، الناشر: دار الحديث - القاهرة، رقم الطبعة: الثالثة، ۱۹۹۹ م.
- **مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح**؛ المؤلف: علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: ۱۰۱۴هـ)، الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۲ م.
 - **إعلام الموقعين عن رب العالمين**؛ المؤلف: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ۷۵۱هـ)، تحقيق: محمد عبد السلام إبراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱ م.
 - **بدائع الفوائد**؛ المؤلف: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ۷۵۱هـ)، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - مكة المكرمة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶، تحقيق: هشام عبد العزيز عطا - عادل عبد الحميد العدوي - أشرف أحمد الحج.
 - **مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين**؛ المؤلف: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ۷۵۱هـ)، المحقق: محمد المعتصم بالله البغدادي، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶ م.
 - **مجموع الفتاوى**؛ المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني (المتوفى: ۷۲۸هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: ۱۴۱۶هـ/۱۹۹۵ م.
 - **الأعلام العلية في مناقب ابن تيمية**؛ المؤلف: عمر بن علي بن موسى بن خليل البغدادي الأزجي البزاز، سراج الدين أبو حفص (المتوفى: ۷۴۹هـ)، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۰.
 - **الكواكب الدرية في مناقب المجتهد ابن تيمية**؛ المؤلف: مرعي بن يوسف الكرمي الحنبلي، المحقق: نجم عبد الرحمن خلف، حالة الفهرسة: غير مفهرس، الناشر: دار الغرب الإسلامي، سنة النشر: ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

- **الشهادة الزكية في ثناء الأئمة على ابن تيمية؛** المؤلف: مرعي بن يوسف بن أبي بكر بن أحمد الكرمي المقدسي الحنبلي (المتوفى: ١٠٣٣هـ)، المحقق: نجم عبد الرحمن خلف، الناشر: دار الفرقان، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤.
- **الرد الوافر؛** المؤلف: محمد بن عبد الله (أبي بكر) بن محمد ابن أحمد بن مجاهد القيسي الدمشقي الشافعي، شمس الدين، الشهير بابن ناصر الدين (المتوفى: ٨٤٢هـ)، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت.
- **تقريظ للحافظ ابن حجر العسقلاني على الرد الوافر؛** المؤلف: محمد بن أحمد بن محمد بن خير الله، أبو الفضل، صفّي الدين الحنفي الأثري الحسيني البخاري (المتوفى: ١٢٠٠هـ)، المحقق: محمد بن إبراهيم الشيباني، الناشر: مكتبة ابن تيمية - الكويت.
- **الجامع لسيرة شيخ الإسلام ابن تيمية خلال سبعة قرون؛** المؤلف: محمد عزيز بن شمس وعلي بن محمد العمران، الناشر: دار عالم الفوائد - مكة، الطبعة: الثانية، شوال ١٤٢٢ هـ.
- **شذرات الذهب في أخبار من ذهب؛** لعبد الحي بن أحمد العكري الدمشقي، (الكتاب مدقق مرة واحدة)، ولادة المؤلف :: ١٠٣٢، وفاة المؤلف :: ١٠٨٩، دار النشر: دار الكتب العلمية.
- **تاريخ ابن الوردي؛** المؤلف: عمر بن مظفر بن عمر بن محمد ابن أبي الفوارس، أبو حفص، زين الدين ابن الوردي المعري الكندي (المتوفى: ٧٤٩هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م.
- **تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام؛** المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايّماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ)، المحقق: الدكتور بشار عوّاد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٣.
- **مجمع الآداب في معجم الألقاب؛** المؤلف: كمال الدين أبو الفضل عبد الرزاق بن أحمد المعروف بابن الفوطي الشيباني (المتوفى: ٧٢٣هـ)، المحقق: محمد الكاظم، الناشر: مؤسسة الطباعة والنشر - وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، إيران، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ.
- **أسماء مؤلفات شيخ الإسلام ابن تيمية؛** المؤلف: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد

- شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، المحقق: د. صلاح الدين المنجد، الناشر: دار الكتاب الجديد - بيروت، الطبعة: الرابعة، ١٤٠٣ - ١٩٨٣.
- **طريق الهجرتين وباب السعادتين**؛ المؤلف: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، الناشر: دار السلفية، القاهرة، مصر، الطبعة: الثانية، ١٣٩٤هـ.
 - **القصيدة النونية**؛ المؤلف: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، الناشر: مكتبة ابن تيمية، القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٤١٧هـ.
 - **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**؛ المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحناني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨هـ)، المحقق: محمد رشاد سالم، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
 - **رحلة ابن بطوطة المسماة تحفة النظار في غرائب الأمصار وعجائب الأسفار**؛ المؤلف: محمد بن عبد الله بن محمد بن إبراهيم اللواتي الطنجي، أبو عبد الله، ابن بطوطة (المتوفى: ٧٧٩هـ)، الناشر: دار الشرق العربي.
 - **شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة**؛ المؤلف: أبو القاسم هبة الله بن الحسن بن منصور الطبري الرازي اللالكائي (المتوفى: ٤١٨هـ)، تحقيق: أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، الناشر: دار طيبة - السعودية، الطبعة: الثامنة، ١٤٢٣هـ / ٢٠٠٣ م.
 - **العقيدة الواسطية**؛ المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحناني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨هـ)، الناشر: مكتبة المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية.
 - **شرح حديث النزول**؛ المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحناني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨هـ)، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان، الطبعة: الخامسة، ١٣٩٧هـ / ١٩٧٧ م.
 - **جمع الوسائل في شرح الشمائل**، المؤلف: علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور

- الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: ١٠١٤هـ)، الناشر: المطبعة الشرفية - مصر، طبع على نفقة مصطفى البابي الحلبي وإخوته.
- **جلاء العينين في محاكمة الأحمدين**، المؤلف: نعمان بن محمود بن عبد الله، أبو البركات خير الدين، الآلوسي (المتوفى: ١٣١٧هـ)، قدم له: علي السيد صبح المدني - رحمه الله -، الناشر: مطبعة المدني، عام النشر: ١٤٠١هـ - ١٩٨١م.
 - **الإستقامة**، المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨هـ)، المحقق: د. محمد رشاد سالم، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣.
 - **سير أعلام النبلاء**؛ المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥هـ / ١٩٨٥م.
 - **بيان تليس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية**؛ المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، الطبعة: الأولى، ١٤٢٦هـ.
 - **رفع الملام عن الأئمة الأعلام**؛ المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨هـ)، طبع ونشر: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، الرياض - المملكة العربية السعودية، عام النشر: ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.
 - **جزء القراءة خلف الإمام**؛ المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)، حققه وعلق عليه: الأستاذ فضل الرحمن الثوري، راجعه: الأستاذ محمد عطا الله خليف الفوحباني، الناشر: المكتبة السلفية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠هـ - ١٩٨٠م.

- **التنبیه علی مشکلات الهدایة؛ المؤلف:** صدر الدين علي بن علي ابن أبي العز الحنفي (المتوفى ۷۹۲ هـ)، تحقيق ودراسة: عبد الحكيم بن محمد شاكر (ج ۱، ۲، ۳) - أنور صالح أبو زيد (ج ۴، ۵)، أصل الكتاب: رسالة ماجستير - الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الناشر: مكتبة الرشد ناشرون - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م.
- **النَّقْضُ عَلَى الْمَرِيئِيِّ؛ المؤلف:** أبو سعيد عثمان بن سعيد بن خالد بن سعيد الدارمي السجستاني (المتوفى: ۲۸۰ هـ)، المحقق: أَبُو عَاصِمِ الشَّوَامِيِّ الأَثَرِي، الناشر: المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع، القاهرة - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۳ هـ - ۲۰۱۲ م.
- **إيضاح الدليل في قطع حجج أهل التعطيل؛ المؤلف:** أبو عبد الله، محمد بن إبراهيم بن سعد الله بن جماعة الكناني الحموي الشافعي، بدر الدين (المتوفى: ۷۳۳ هـ)، المحقق: وهبي سليمان غاوجي الألباني، الناشر: دار السلام للطباعة والنشر - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م.
- **العلل المتناهية في الأحاديث الواهية؛ المؤلف:** عبد الرحمن بن علي بن الجوزي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳، تحقيق: خليل الميس.
- **دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه؛ المؤلف:** جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ۵۹۷ هـ)، تحقيق: حسن السقاف، الناشر: دار الإمام النووي، سنة النشر: ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م، مكان النشر: الأردن.
- **إبطال التأويلات لأخبار الصفات؛ المؤلف:** القاضي أبو يعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفى: ۴۵۸ هـ)، المحقق: محمد بن حمد الحمود النجدي، الناشر: دار إيلاف الدولية - الكويت.
- **طبقات الحنابلة؛ المؤلف:** أبو الحسين ابن أبي يعلى، محمد بن محمد (المتوفى: ۵۲۶ هـ)، المحقق: محمد حامد الفقي، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
- **طبقات الشافعية الكبرى؛ المؤلف:** تاج الدين عبد الوهاب بن تقي الدين السبكي (المتوفى: ۷۷۱ هـ)، المحقق: د. محمود محمد الطناحي د. عبد الفتاح محمد الحلو،

الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، ١٤١٣هـ.

- **الإنصاف في بيان أسباب الاختلاف**؛ المؤلف: أحمد بن عبد الرحيم بن الشهيد وجيه الدين بن معظم بن منصور المعروف بـ «الشاه ولي الله الدهلوي» (المتوفى: ١١٧٦هـ)، المحقق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: دار النفائس - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٤.
- **تاريخ ابن معين (رواية الدوري)**؛ المؤلف: أبو زكريا يحيى بن معين بن عون بن زياد بن بسطام بن عبد الرحمن المري بالولاء، البغدادي (المتوفى: ٢٣٣هـ)، المحقق: د. أحمد محمد نور سيف، الناشر: مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ١٣٩٩ - ١٩٧٩.
- **الانتقاء في فضائل الأئمة الفقهاء مالك والشافعي وأبي حنيفة رضي الله عنهم**؛ المؤلف: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.
- **جامع بيان العلم وفضله**؛ المؤلف: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، تحقيق: أبي الأشبال الزهيري، الناشر: دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م.
- **المدخل إلى السنن الكبرى**؛ المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردى الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، المحقق: د. محمد ضياء الرحمن الأعظمي، الناشر: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت.
- **آداب الشافعي ومناقبه**؛ المؤلف: أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ٣٢٧هـ)، كتب كلمة عنه: محمد زاهد بن الحسن الكوثري، قدم له وحقق أصله وعلق عليه: عبد الغني عبد الخالق، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م.
- **مناقب الإمام أحمد**؛ المؤلف: جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ٥٩٧هـ)، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر، الطبعة: الثانية، ١٤٠٩هـ.

- مسائل الإمام أحمد رواية أبي داود السجستاني؛ المؤلف: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السَّجِسْتَانِي (المتوفى: ٢٧٥هـ)، تحقيق: أبي معاذ طارق بن عوض الله بن محمد، الناشر: مكتبة ابن تيمية، مصر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م.
- قاعدة جلييلة في التوسل والوسيلة؛ المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨هـ)، المحقق: ربيع بن هادي عمير المدخلي، الناشر: مكتبة الفرقان - عجمان، الطبعة الأولى: (لمكتبة الفرقان) ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١هـ.
- مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات؛ المؤلف: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.
- الفصل في الملل والأهواء والنحل؛ المؤلف: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ)، الناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة.
- حجة الله البالغة؛ المؤلف: أحمد بن عبد الرحيم بن الشهيد وجيه الدين بن معظم بن منصور المعروف بـ «الشاه ولي الله الدهلوي» (المتوفى: ١١٧٦هـ)، المحقق: السيد سابق، الناشر: دار الجيل، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، سنة الطبع: ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥م.
- جامع الأصول في أحاديث الرسول؛ المؤلف: مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: ٦٠٦هـ)، تحقيق: عبد القادر الأرناؤوط - التتمة تحقيق بشير عيون، الناشر: مكتبة الحلواني - مطبعة الملاح - مكتبة دار البيان، الطبعة: الأولى.
- الشرح والإبانة في أصول السنة والديانة ومجانبة المخالفين ومباينة أهل الأهواء المارقين، مشهور به الإبانة الصغرى؛ دارالأمر الأول للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية - الرياض، الطبعة الثانية ١٤٣٣هـ.
- الأعلام؛ المؤلف: خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي الدمشقي

- (المتوفى: ١٣٩٦هـ)، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ٢٠٠٢ م.
- **تاج العروس من جواهر القاموس؛ المؤلف: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الربيدي (المتوفى: ١٢٠٥هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الهداية.**
- **المدونة؛ المؤلف: مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ١٧٩هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م.**
- **المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني؛ المؤلف: أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ٦٢٠هـ)، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٥.**
- **شرح العقيدة الطحاوية؛ المؤلف: صدر الدين محمد بن علاء الدين علي بن محمد ابن أبي العز الحنفي، الأذرعي الصالحي الدمشقي (المتوفى: ٧٩٢هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عبد الله بن المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: العاشرة، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.**
- **شرح العقيدة السفارينية - الدررة المضية في عقد أهل الفرقة المرضية؛ المؤلف: محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: ١٤٢١هـ)، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢٦هـ.**
- **حلية الأولياء وطبقات الأصفياء؛ المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠هـ)، الناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ١٣٩٤هـ - ١٩٧٤م، ثم صورتها عدة دور منها ١ - دار الكتاب العربي - بيروت ٢ - دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت ٣ - دار الكتب العلمية - بيروت (طبعة ١٤٠٩هـ بدون تحقيق).**
- **الإعجاز والإيجاز؛ المؤلف: عبد الملك بن محمد بن إسماعيل أبو منصور الثعالبي (المتوفى: ٤٢٩هـ)، الناشر: مكتبة القرآن - القاهرة.**
- **صفات الشيعة؛ الصدوق، كانون انتشارات عابدي، طهران.**

- تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة؛ محمد بن الحسن الحر العاملي، تصحيح و تدقيق: مركز الإمام الحسن المجتبي للتحقيق و الدراسات، الأمانة للطباعة و النشر و التوزيع.
- المحاسن النفسانية في أجوبة المسائل الخراسانية؛ حسين آل عصفور الدرازي البحراني، منشورات المشرق العربي الكبير، جمعية أهل البيت بالبحرين، الطبعة الأولى ١٣٩٩ هـ.
- الكافي؛ محمد بن يعقوب كليني، دار الكتب الإسلامية تهران-إيران.
- الأنوار النعمانية؛ السيد نعمة الله الجزائري، دارالقارئ و دارالكوفة للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت- لبنان، الطبعة الأولى ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م.
- النُّصَبُ و التَّوَاصِبُ؛ محسن المعلم، دارالهادي للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.